خط صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۵۸ - اسفندماه ۱۳۹۴ - سال ششم

پس از یک دهه

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

نگاهی به کارنامه‌ی ده ساله‌ی «مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران» با مشارکت صاحب نظران عرصه‌ی جامعه‌ی مدنی از جمله: عبدالکریم لاهیجی، رویا برومند، دیان علایی، هادی قائمی، کیوان رفیعی، مهرانگیز کار، الهه هیکس، جمشید برزگر، رضا حقیقت‌نژاد، شادی صدر، رضا حاجی‌حسینی، کوهیار گودرزی و جمع دیگری از مدافعان حقوق بشر و روزنامه نگاران

فهرست

شما چه گفته‌اید؟	۳
طرح افتخاری اثر استاد کیوان مهجور	۳
نگاهی از درون به مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران/ کیوان رفیعی	۴
بی‌گناهی پای چوبه‌ی دار می‌خندید؛ روایت زیست من در مجموعه/ سیمین روزگرد	۱۷
نگاهی از بیرون به مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران؛ در گفتگو با رویا برومند	۲۳
خط بطلان مجموعه فعالان بر گزارشگری که"بشرش از ما باشد"/ شاهد علوی	۲۸
بلوچستان و هرانا در سه نگاه/ حبیب‌الله سربازی	۳۱
نقش تاریخی مجموعه فعالان در مطرح کردن نقض حقوق بهاییان در ایران/ کاویان صادق‌زاده میلانی	۳۲
اقلیت ها و مجموعه فعالان؛ در گفتگو با دیان علایی و سیمین فهندژ، دو تن از نمایندگان جامعه ی بین المللی بهاییان	۳۴
استمرار یک تلاش گروهی در راه گذار ایران به دموکراسی/ کوهیار گودرزی	۳۹
نهادهای مدنی، نیاز جامعه و ضرورت امروز/ حسین رئیسی	۴۰
هادی قائمی: مجموعه فعالان پیگیر مطالبات اقشار مختلف جامعه است	۴۵
محمود امیری مقدم: مجموعه فعالان ایدئولوژی و جهت سیاسی خاصی ندارد	۴۷
عبدالکریم لاهیجی: مجموعه فعالان، حقوق بشر را گروگان مبارزه‌ی سیاسی نکرده است	۴۹
مهرانگیز کار: نام مجموعه فعالان، تثبیت شده است	۵۲
الهه شریف‌پور(هیکس): کار مجموعه فعالان شبانه روزی و منحصر به فرد است	۵۴
شادی صدر: مجموعه فعالان انگیزه و تعهد دارد	۵۶
نقبی به آغازین روزهای فعالیت مجموعه فعالان حقوق بشر/ بهروز صادق خانجانی	۵۸
مقابله با تبعیض موجود در اطلاع رسانی مسائل اتنیک‌ها/ کریم خلف دحیمی	۵۹
مجموعه فعالان و ده سال تجربه‌ی ماندگاری و کار جمعی/ علی کلائی	۶۰
هرانا؛ گزارشگران بی نام تاریکخانه‌های نقض حقوق بشر/ علی عجمی	۶۶
دوازده ویژگی لازم برای کار در هرانا/ بهروز جاویدتهرانی	۶۹
اقتراح؛ هرانا از دیدگاه اهالی رسانه و روزنامه‌نگاران	۷۰
هرانا، اولین منبع انتشار اخبار زندانیان سیاسی/ کامبیز غفوری	۷۰
به دشواری موجود در کار هرانا آگاهم/ جمشید برزگر	۷۱
ارتقاء روزافزون خروجی و کیفیت هرانا محسوس است/ مرتضی کاظمیان	۷۲
باور و ایمانی قوی، علت تداوم کار هرانا/ سیامک قادری	۷۳
می گفتند هرانا دروغ گوست/ رضا حقیقت‌نژاد	۷۴
هرانا، یک مرجع و رسانه‌ی شناخته شده/ رضا حاجی‌حسینی	۷۶
پرداختن به ابهامات و تناقضات حقوق بشر، نقشه‌ی راه هرانا/ کاوه قریشی	۷۷
تصاویر آرشیوی	۷۸

ماهنامه‌ی حقوقی، اجتماعی خط صلح

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیمین روزگرد ◆ دبیر حقوقی: حسین رئیسی ◆ دبیر اجتماعی: علی کلائی ◆ دبیر اندیشه: محمد محبی

دبیر فرهنگی: رضا نجفی ◆ طراح گرافیک: ایمان نیکی‌نژاد

همکاران این شماره : کیوان رفیعی، رضا حقیقت‌نژاد، رضا حاجی‌حسینی، جمشید برزگر، کاوه قریشی، کامبیز غفوری، مرتضی کاظمیان، سیامک قادری، شاهد علوی، بهروز صادق‌خانجانی، کریم خلف‌دحیمی، علی عجمی، بهروز جاویدتهرانی، حبیب‌الله سربازی، کاویان صادق‌زاده میلانی، کوهیار گودرزی و کیوان مهجور

ماهنامه‌ی خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.

استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

اطلاعات تماس با ما :

Address:
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: Info@ Peace-Mark.org
Web: www.peace-mark.org

شما چه گفته اید، درباره‌ی ...

ردپای ناقص سازی جنسی زنان در میناب/ رایحه مظفریان

علیرضا مفید: این مسئله ناشی از فقر فرهنگی‌ست و نشان می‌دهد که مشکلات ما بیش‌تر از این حرف‌هاست. همان طور که در این مطلب هم اشاره شده، ختنه در قوانین وجود ندارد و حتی برایش به نوعی ممنوعیت ایجاد کردند اما خرافات و جهل فرهنگی پدر و مادرها که نسل به نسل منتقل شده، باعث می‌شود که چنین بلاهایی سر دخترکان بیچاره بیاورند.

نسرین گلزار: باعث چنین اتفاقاتی قوانین ضد زن و زن ستیز در ایران است. هرچند که به لزوم ختنه‌ی دختران در قوانین عرفی و شرعی تاکید نشده اما این را در نظر بگیرید که در حال حاضر اگر در کشورهایی که حاکمیت قانون دارند، حتی یک نمونه از این کارها که واقعاً جنایت است انجام شود، چنان برخوردی با کسانی که در انجام آن دخلیل بودند می‌شود که برای دیگران درس عبرت باشد.

خودروها و آدم‌ها: سود دودآلودگی/ دکتر فریبرز رئیس‌دانا

امیر حکیمی: جالب این‌جاست که خودروسازها باز هم طلب کارند و گویا تعرفه‌ی ۱۱۰ درصدی هم باعث رضایت‌شان نمی‌شود. عجیب این‌جاست که موتورهای وطنی تقریباً نصف موتورهای روز دنیا با حجم یکسان قدرت تولید می‌کنند، ولی ادعا می‌کنند که مصرف سوخت و آلایندگی آن‌ها تفاوتی ۱۰ درصدی دارد!

شاهین برکتیان: به راستی که باید به وجود جناب رئیس‌دانا افتخار کرد و افسوس خورد که چرا در کشور ما نظیر ایشان انگشت‌شمارند. کسانی که از سواد و دانش خودشان برای منافع مردم و کارگران استفاده می‌کنند و دنبال هیچ منفعتی هم نیستند. اما از طرفی هم باید افسوس خورد که صدایش شنیده نمی‌شود و رسانه‌های جریان اصلی داخل و خارج از کشور، میدانی به ایشان نمی‌دهند. واقعاً استدلالات ایشان در این مطلب خواندنی است.

طرح افتخاری

اثر استاد کیوان مهجور

به مناسبت دهمین سالگرد فعالیت مجموعه

نگاهی از درون به مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

کیوان رفیعی

دبیر مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

اسفندماه ۱۳۹۴ مصادف است با دهمین سالگرد تاسیس و فعالیت "مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران"؛ سازمان پرفراز و نشیبی که به نسبت توانش فشارهای طاقت فرسایی را تحمل کرد و در عین حال توانست تاثیرات سازنده‌ای را نیز از خود بر جای بگذارد. مطمئناً در راستای این فعالیت ها، این سازمان ضعف‌ها و خطاهایی نیز داشته که جای نقد خود را می‌طلبد. در نوشتار پیش رو، به‌عنوان بنیانگذار و مسئول این سازمان در طی یک دهه‌ی گذشته، با عبور از تکرار مکررات سعی می‌کنم زوایای کمتر گفته شده‌ای از تاریخ این مجموعه را به هدف ایجاد شفافیت بیش‌تر و به اشتراک گذاری تجربیات بنگارم.

قبل از هر چیز اجازه بدهید به شروع کار برگردیم. به ده سال قبل پس از تجربه‌ی چند باره‌ی زندان و فعالیت‌های مدنی، شخص من و دوستان اطراف و همفکر م در قامت یک "ما" به‌عنوان جوانانی تحول طلب با مطالباتی آرمان گرایانه در شرایط سرخوردگی از فعالیت سیاسی و ناباوری روزافزون نسبت به امکان تاثیرگذاری بر محیط پیرامون از طریق فعالیت سیاسی–حزبی، با مقوله‌ی حقوق بشر آشنا شدیم و آن را چون ظرف فعالیتی برای تحقق آرمان‌هایمان، که همانا جامعه‌ای برخوردار از ارزش‌های انسانی بود، یافتیم.

این جمع بندی در اسفندماه ۸۴ به کش و قوس‌های چند ماهه‌ام که شاید آن را بتوان فرصت بیش‌تر برای آشنایی با حقوق بشر و مفاهیم مرتبط با آن دانست، پایان داد و رسماً از این تاریخ "مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" با انتشار بیانیه‌ای متولد شد.

ما در جامعه‌ی مدنی نوپای بعد از دوم خرداد، با برخورداری از حداقل‌های ناچیزی از آزادی و امنیت و در زمانی که دنیای ارتباطات در ایران در آستانه‌ی تحولی بی‌مانند بود، فعالیت خود را آغاز کردیم.

بسیار مهم است در نظر گرفته شود در روزها و شاید سال‌های ابتدایی فعالیت ما، سرعت و ضریب نفوذ اینترنت در ایران قابل مقایسه با امروز نبود. در واقع اینترنت

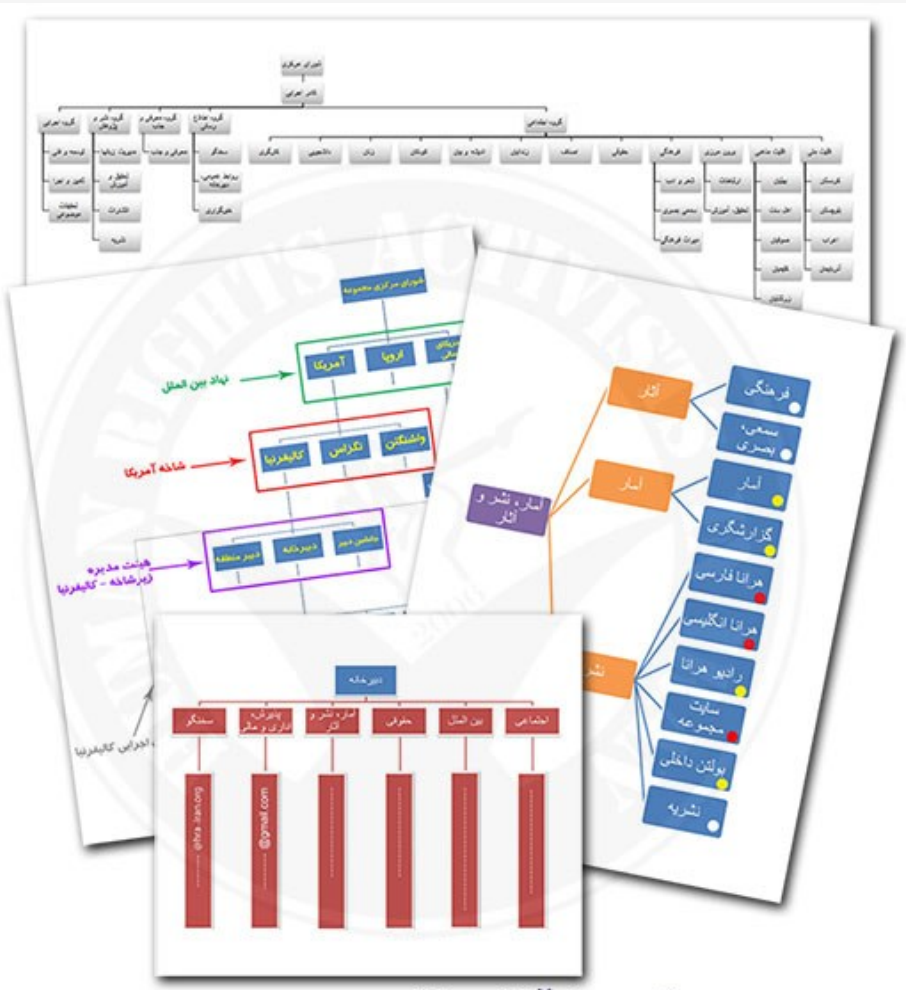

قسمتی از آرشیو داخلی مجموعه
طراحی ساختار درون گروهی در دوره های زمانی مختلف

به‌عنوان شاهراه ارتباطی درونی و بیرونی گروه ما، خدماتی نبود که در دسترس همه باشد. سرعت بسیار پایین دریافت یا ارسال اطلاعات (به طور میانگین چندصد کیلوبیت در ثانیه) در آن زمان، اکنون طنزگونه به نظر می‌آید. علاوه بر کمبود امکانات فنی، ضریب نفوذ کم و توسعه نیافتگی اینترنت در ایران به نسبت اکنون، شبکه‌های اجتماعی نیز به عنوان عنصر متحول کننده‌ی ارتباطات در دنیای امروز حضور جدی در این عرصه نداشتند و عمدتاً حتی تاسیس نشده بودند. به‌عنوان مثال می‌توان گفت فیسبوک به‌عنوان یک نمونه‌ی اولیه و برجسته از شبکه‌های اجتماعی امروزی تنها دو سال بود که شروع به کار کرده بود و طبعاً هنوز در ایران جایگاه درخوری نداشت.

در چنین شرایطی سرمایه‌ی ارتباطی و اطلاع رسانی ما، با توجه به دانش و امکانات مان، حداقل در هفته‌های اول صرفاً در ایمیل خلاصه می‌شد؛ امکانی که کمی بعد جایش را یک وبلاگ رایگان گرفت، با این‌حال راه اندازی وب سایت به معنای امروزی حداقل برای ما دو سال زمان برد، حتی پس از آن نیز برای مدت طولانی ما بدون برخورداری از برنامه‌های مدیریت محتوای امروزی (مانند جوملا یا وردپرس)، مجبور بودیم پست‌های مختلف سایت را با استفاده از نرم افزار خاصی به صورت اچ.تی.ام.ال (html) تهیه کنیم و سپس این فایل‌ها را به صورت مستقیم بر روی سرور از طریق اف.تی.پی(FTP) آپلود کنیم تا بدین شکل وب سایتی را به صورت دستی به روز رسانی کرده باشیم. زمانی را به خاطر

تصویر داخلی از محیط کار بانک آمار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

می‌آورم که ناچار بودیم برای به روز کردن وب سایت با چند خبر ساده، کامپیوتری قدیمی را برای یک شب تا صبح به کار گیریم، اخبار را شب می‌گذاشتیم برای آپلود و صبح سایت به روز می‌شد؛ حال اگر این وسط برقی قطع و وصل می‌شد یا اینترنتی، تکلیف ما، تکرار همه‌ی این ساعات عذاب‌آور بود.

به این وضعیت ارتباطی اضافه کنید که در سال‌های آغازین فعالیت ما، حتی شبکه‌ی تلفن همراه نیز صرفاً در "همراه اول" خلاصه می‌شد که حتی آن هم، چندان همه گیر نبود. با ذکر این توضیحات مختصر، باور دارم این ده ساله و تحولات عرصه‌ی ارتباطات را باید گذری صد ساله خواند.

وقتی که شروع به فعالیت کردیم، بی‌تجربه بودیم، بی‌تجربگی و آزمون و خطا جزوی از پروسه‌ی رشد ما در تمام این سال‌ها بود. فعالان سیاسی اگر می‌توانستند با مطالعه‌ی تجربیات انقلاب‌ها و سایر احزاب پیشین، تجربه‌آموزی کنند و از احتمال خطای خود بکاهند، برای ما چنین چیزی نبود که عمر فعالیت‌های حقوق بشری منسجم در داخل ایران بسیار کوتاه و محدود بود و تجربه‌ی خاصی اگر هم وجود داشت، در دسترس ما به عنوان جوانانی تازه کار، نبود. بنابراین باید به قدرت تجزیه و تحلیل و توان ذهنی خود متکی می‌شدیم. به‌عنوان مسئول گروه، برای این موضوع و فهم از کار گروهی به سراغ کتاب‌های دهه‌ی پنجاه و شصت رفتم تا بفهمم چطور باید ساختار بسازیم و آن را حفظ کنیم و توسعه دهیم، نتیجه‌ی این موضوع ایجاد یک تشکیلات پیچیده برای یک سازمان مدنی شد که با معایب و مزایای مختلفی همراه بود که از طرفی باعث رشد و حفظ گروه به خصوص در شرایط امنیتی شد، از سویی دیگر ارتباطات ما را محدود و مشاهده‌ی ماهیت حقوق بشری ما را برای ناظران سخت‌تر کرد. ساختن تشکیلات عمودی برای یک سازمان مدنی که عرفاً از یک خط افقی و باز، برای مدیریت استفاده می‌کند در واقع نوآوری بود که رشد ما را کند کرد، با این‌حال ادامه‌ی کار ما را متضمن شد.

سال‌های اولیه‌ی فعالیت ما، سال‌های کسب تجربه و ایجاد ساختار و حاکم کردن ضوابط کار گروهی با چاشنی آرمان‌گرایی و ایده‌آلیستی در سازمان رو به رشدمان بود. ما فهمیدیم بدون

داشتن نظم و برنامه‌ریزی و ایجاد ساختار منسجم، نمی‌توانیم به بقای کار خود ایمان داشته باشیم. با مطالعه و کسب تجربه، اصولی را در کار خود حاکم کردیم؛ ویژگی‌های مثبتی که فقدان هر کدام از آن‌ها پایان کار ما محسوب می‌شد. به صورت اجمالی برجسته ترین ویژگی‌های سازمانی و فکری ما به شرح ذیل بود:

۱- جوان‌گرایی؛ میانگین سنی گروه ما بسیار پایین بود، احتمالاً اولین دلیلش مربوط به اعضای اولیه‌ی آن که جمعیتی جوان با مطالباتی پر هیجان بودند، بر می‌گردد. این موضوع باعث شد ما از نیروی اجرایی توانمند و هسته‌ی فکری خلاقی بهره مند شویم. نیروهای جوان بی‌پرواتر و آرمان‌گرایانه‌تر عمل می‌کردند و می‌توانستند ریسک بیش‌تری بپذیرند؛ هر چند این موضوع و نداشتن نیروهای باتجربه در کنار خود، عملاً درصد خطای ما را بالاتر می‌برد.

تصاویر جلد برخی کتاب‌های منتشره از سوی مجموعه – ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷

۲- زیست و پایگاه اجتماعی در داخل کشور؛ این‌که در داخل کشور به صورت خودجوش ایجاد سازمان کنیم و بدون ارتباط فکری با هیچ جناح و دسته‌ای بتوانیم بدون ایجاد حساسیت در دستگاه امنیتی فعالیت خود را به پیش ببریم، بسیار مهم بود. ما با حضور در داخل کشور احساس امنیت در قبال همکاری را در شهروندان افزایش داده و امکان جذب نیرو، حضور میدانی در رویدادهای جاری و هم‌چنین امکان تجزیه و تحلیل واقعی‌تر نسبت به مسائل روز را داشتیم.

۳- اصل برابری و منع تبعیض؛ عدم وابستگی فکری و تشکیلاتی ما به هیچ جریان و نهادی از جمله گروه‌های سیاسی و مذهبی و دولتی و امثالهم، باعث شد باور عدم تبعیض در قبال انسان‌ها، که برآمده از درک ماهیت حقوق بشر در نزد ما بود، همواره یک اصل اساسی و غیر قابل تغییر در اندیشه‌ی غالب بر گروه باقی بماند. از سویی دیگر ما به‌عنوان افرادی که فعالیت‌های خود را از نقاطی غیر از تهران آغاز کرده بودیم، تمایل درونی و مضاعفی برای برجسته کردن مطالبات و مشکلات بی‌صدایان داشتیم.

۴- جسارت؛ عدم هراس از تجربه کردن و باور به نوآوری، باعث شد ما جسارت پیدا کنیم و به جای تکرار دیگران، خود را باور کنیم؛ از نوع سازماندهی، زمینه‌های مطالعاتی، شکل‌های فعالیت زاییده‌ی اندیشه ما بود و این سازوکارها اگر ما را بر علیه شرایط پذیرفته شده‌ی موجود در هر بعدی وارد می‌کرد، هراسی در ما بر نمی‌انگیخت.

۵- نوآوری و خلاقیت؛ ذهن ما خلاق بود؛ کنجکاو بودیم و ایده ال گرا و از کاری که می‌کردیم لذت می‌بردیم و آن را جدی می‌گرفتیم. بر اساس باور ما گروهی که نتواند خلاق و پیشرو باشد، محکوم به فنا خواهد بود. بنابراین از ابداع شیوه‌های گزارشگری که تحولی غیر قابل انکار در عرصه‌ی حقوق بشر ایران در سال‌های اخیر محسوب می‌شد، تا کسب مهارت‌های جدید یا استفاده‌ی بهینه از عنصر تکنولوژی، نهایت خلاقیت را از خود نشان می‌دادیم.

۶- استقلال؛ استقلال برای یک نهاد مدنی یا حتی سیاسی، به مثابه زیست در شرایط آزاد است. مسلماً این موضوع معایب و مزایای خود را دارد؛ از این جهت منفی است که شما تنها خواهید ماند بدون پشتوانه تجربی و امکانات، از سویی دیگر مثبت است وقتی به فعالیت بلند مدت باور دارید و این استقلال به شما اجازه می‌دهد، ریسک کنید، نوآوری کنید و منعطف باشید. درکل منافع شما جز در منفعت سازمان خود در چارچوب هدفی که دنبال می‌کنید، نخواهد بود و این یعنی: تضمین استمرار حرکت در خط صحیح.

۷- باور به ناآگاهی خود؛ باور ما به کم‌تجربگی و ناآگاهی نظری و عملی، از مهم‌ترین ویژگی‌های مثبت درون سازمان ما بود. ما با

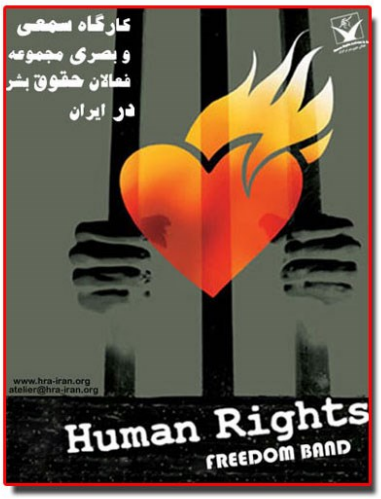

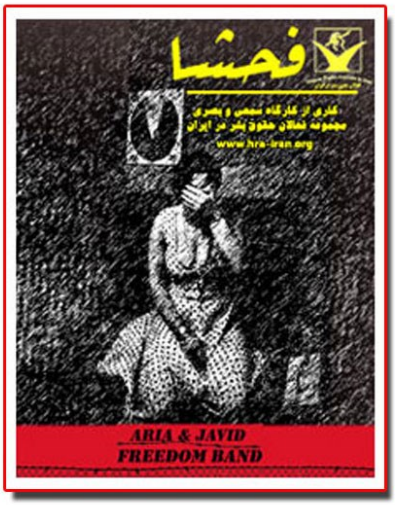

کاور ترانه‌های رپ تولید شده از سوی مجموعه با محتوای حقوق بشری – ۱۳۸۷

پذیرش کامل ناآگاهی خود نه تنها در مقابل آموزش مقاومت نکردیم، بلکه در طلب کسب آگاهی، دانش و تجربه‌ی سایرین کوشیدیم؛ نقدها را مثبت دیدیم و سعی کردیم با جدیدترین آموزه‌ها خود را به روز رسانی کنیم. اوقات فراغت خود در زندان و بیرون را به تهیه‌ی مطالب آموزشی برای خود و سایر همکاران گذراندیم.

۸- پشتکار و خستگی ناپذیری؛ اعضای تمام وقت گروه، بعضاً روزی ۲۰ ساعت فعالیت فکری و جسمی داشتند و دارند. به زندان می‌رفتیم و فقدان امکانات ابتدایی را تحمل می‌کردیم، می‌دانستیم بی‌تجربه هستیم و هر شکست را تجربه‌ای می‌دانستیم، امید خود را دستمایه‌ای برای پشتکار و خستگی ناپذیری یا به قولی سماجت در کار قرار دادیم و سخت‌ترین روزها و شرایط را با این سماجت و میل به حیات و ادامه‌ی فعالیت پشت سر گذاشتیم.

۹- تجربه‌ی قربانی بودن؛ به‌عنوان موسس گروه، تجربه زندان و فعالیت داشتم و همراهانی که به گروه پیوستند را از همین مجرا شناخته بودم، لاجرم هسته‌ی اولیه‌ی و عمده‌ی مسئولان گروه دارای سوابقی به عنوان قربانی نقض حقوق بشر و به‌طور خاص زندان به دلیل فعالیت‌های صلح آمیز بودند. این موضوع ما را در موقعیتی قرار می‌داد که بتوانیم با فعالان و کانون‌های حادثه خیز در جامعه ارتباط بهتر و راحت‌تری برقرار کنیم. همین‌طور درک درستی از فرایند و هزینه‌ی فعالیت‌ها داشتیم و نیروها با درک بهتری از هزینه‌های احتمالی ریسک می‌پذیرفتند. از سویی دیگر با دشواری کم‌تری مورد اعتماد سایرین قرار می‌گرفتیم.

۱۰- از خودگذشتگی؛ فداکاری و چشم‌پوشی از منافع فردی در مقابل منفعت جمع، جزوی از اصول مهم کاری ما در طی سال‌های فعالیت بوده، گمنام ماندن افراد و بی‌چشم‌داشت فعالیت کردن، همواره در دستگاه فکری ما یک ارزش تعیین کننده محسوب شده؛ ما با درک اهمیت و ضرورت وجود از خودگذشتگی در فعالیت‌های روزمره، کوشیدیم این عنصر را در روح فعالیت‌های جمعی تقویت کنیم.

۱۱- فشار بیش‌تر در سطح بالاتر؛ بعنوان اصلی از کار سازمانی جزوی از باور ما این بود که هر فردی که مسئولیتی دارد، لازم است زحمت و سختی بیش‌تری تحمل کند تا به این طریق نیروهای تحت مدیریت‌اش را در قبال پذیرش دشواری‌ها قانع نماید. بر همین اساس در بالاترین سطح گروه، و از جمله خود من، همواره سعی کردیم بیش‌ترین فشار و تلاش را داشته باشیم، بعنوان یک مثال تنها وقتی از سایر همکارانم ساعت طولانی فعالیت روزانه را طلب کردم که، خودم بیش‌تر از این مطالبه در آن روز فعالیت کرده بودم و به همین شیوه نیز سایر مسئولان و سطوح کار با نیروهای تحت مدیریت خود تنظیم رابطه می‌کردند. بی‌خوابی و خستگی و دشواری‌ها را تحمل کردیم و به زندان رفتیم اما حتی در جایی که ناچار به ترک وطن شدیم حاضر نشدیم به قیمت امنیت خانواده‌ها دست از فعالیت برداریم و هزینه‌ی این سرسختی را نیز پرداختیم. برای ما مسئول یعنی کسی که زحمت بیش‌تری می‌کشد و زخم بیش‌تری برمی‌دارد؛ هر که بامش بیش برفش بیشتر!

۱۲- تشکیلات؛ بر اساس زمینه‌های مطالعاتی از روز اول باور عمیقی در ما وجود داشت که راز ماندگاری و پیشروی در این کار حقوق بشری، کار تیمی است؛ کار تیمی یا جمعی که در فضای امنیتی چون فضای داخل کشور شاید بهتر است از کلمه‌ی قدیمی "تشکیلات" برای آن استفاده کرد. تشکیلاتی منسجم، متحد و

منعطف که هم‌چون یک تن واحد بتواند حیات یک سازمان را تضمین کند. ما به‌طور جنون آمیزی به این موضوع معتقد بودیم و برای ساختن یک نظم و پیکره‌ی واحد تلاش کردیم و آن را جدی گرفتیم.

در آن شرایط اجتماعی–سیاسی و امنیتی "مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" با تکیه بر اصولی که اجمالاً مورد اشاره قرار گرفت، آغاز به کار کرد و ده سال پر فراز و نشیب را طی کرد. به باور من زمان آن رسیده که برخی از این فرازها یا وقایع مهم در کار ما، ولو به صورت اجمالی، مورد بررسی قرار گیرد:

فرزاد کمانگر، پروانه‌ای در آتش

فرزاد کمانگر رسماً و پیش از بازداشت به عضویت سازمان ما درآمده بود، از او فایل صدایی برای توضیح این موضوع در فضای عمومی وجود دارد؛ با این‌حال ما هیچ‌گاه مدعی نشدیم فرزاد با توجه به سابقه‌ی چند ماهه‌ی عضویت، همکاری جدی با ما داشت یا اساساً بازداشتش ربطی به سازمان ما داشت اما شناخت متقابل ما در دوره‌ی پیش از دستگیری او باعث به وجود آمدن اعتمادی مستحکم شد که تا روز آخر مابین ما پایدار ماند. از سوی دیگر شخصاً با فرزاد هم‌بند بودم و همین ارتباط و آشنایی منتهی به این شد که رنجنامه‌اش را بنویسد و در اختیارم بگذارد. در واقع کارزار نجات فرزاد کمانگر که حتی می‌توان نام جنبش بر آن گذاشت از انتشار این شرح شکنجه جنبه عمومی پیدا کرد. ما در کنار خانواده‌ی کمانگر، فرزاد و وکیلش یکی از اضلاع این مربع بودیم و نقش کلیدی در پیش‌برد امور اجرایی و رسانه‌ای آن ایفا می‌کردیم.

در این‌جا قصد این نیست به موضوع فرزاد کمانگر پرداخته شود، هدف از این توضیح مختصر اذعان به این موضوع است که دوره‌ی ارتباط مستمر ما با فرزاد و کار در کمپین نجات او، فرصتی طلایی برای جهش ما شد تا توانستیم به صورت عمیق‌تری مسئله‌ی عدم تبعیض را در درون گروه نهادینه کنیم، توانستیم تجربه‌ی کار با نقاط حاشیه‌ای کشور و مناطق تحت ستمی چون کردستان را تجربه کنیم؛ تجربه‌ی ما از فعالیت در این نقطه توانست رهگشای ما در برخورد و ایجاد رابطه در سایر بخش‌های مشابه شود. ما توانستیم در کنار فعالیت‌هایی که در بخش‌ها، موضوعات و نقاط دیگر داشتیم به کمک کمپین فرزاد کمانگر بهتر شناخته شویم و روابط ایجاد کنیم، مورد اعتماد قرار بگیریم و خود را در معرض آزمون قرار دهیم.

فرصت فعالیت گسترده در مناطق کردنشین در شرایطی به ما داده

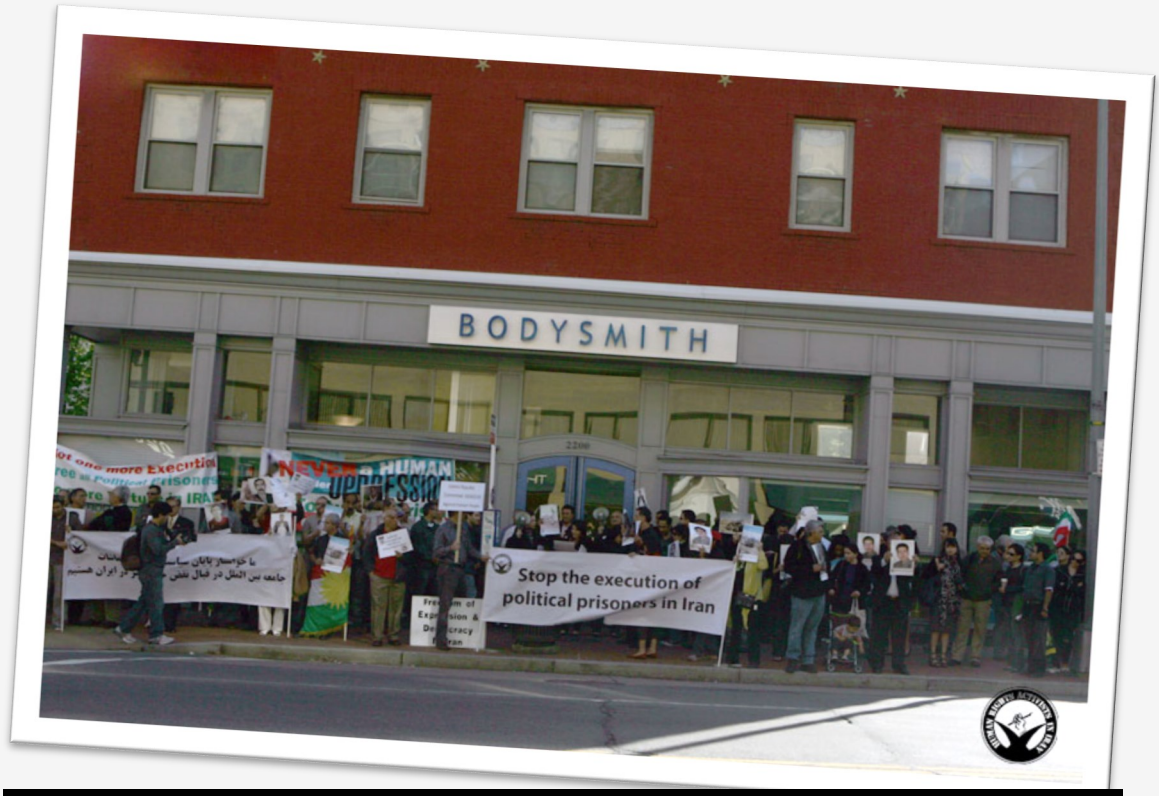

تجمع به دعوت مجموعه در مقابل دفتر حفاظت منافع ایران در دی سی در اعتراض به اعدام فرزاد کمانگر و ۴ زندانی دیگر – ۲۱ اردی‌بهشت ۱۳۸۹ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

شد که بدنه و رهبری "سازمان حقوق بشر کردستان" به مدیریت آقای محمد صدیق کبودوند، ناجوانمردانه آسیب‌های جدی از سوی دستگاه امنیتی دیده بود و مسئول اول آن در زندان به سر می‌برد، در چنین شرایطی در خلاء ایجاد شده با کسب اعتماد شهروندان کرد توانستیم به‌عنوان معدود نیروی غیرکرد ضریب نفوذ خود را به دور افتاده‌ترین روستاهای کردستان گسترش بدهیم و بعدها همین را الگوی عمل در نقاط دیگر کشور قرار دهیم.

کمیته حق تحصیل

ما به یمن پافشاری بر اصل عدم تبعیض، همان‌طور که توضیح داده شد، توانستیم به جوامع اقلیتی در ایران راه پیدا کنیم. جامعه‌ی بهاییان ایران علی‌رغم جمعیت نه چندان زیاد آن، نقطه‌ای کانونی در مسئله‌ی حقوق بشر در ایران محسوب می‌شد. این جامعه با داشتن نسلی جوان و فرهیخته، سرمایه‌ای گرانقدر در مسیر بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران محسوب می‌شود. ما توانستیم با نشان دادن باورمندی خود به اصل برابری و صداقت، از اعتماد جوانان این جامعه برخوردار شویم و مجموعه را به ظرفی برای فعالیت‌های مشترک تبدیل کنیم. در این میان جوانان خستگی ناپذیر و با انگیزه‌ی جامعه‌ی بهایی، از آن‌جا که به صورت ریشه‌ای با محرومیت‌های آموزشی در ایران روبه‌رو بودند، حضور خود در مجموعه را در قالب کمیته حق تحصیل، جهت مطالبه‌ی این حق تجلی بخشیدند.

حضور این دوستان فرصتی شد برای تجربه‌ی کار گسترده‌تر و توسعه یافتگی بیش‌تر در این مجموعه. هر چند نهایتاً از طرفی به دلیل تفاوت نظر در مدیریت و از سوی دیگر ضربه‌ی ۱۱ اسفند ۸۸ به مجموعه فعالان، ما نتوانستیم حداقل به شکل منسجم سابق به این فعالیت ادامه دهیم؛ با این‌حال چیزی از گذشته و ارزش و تاثیر سازنده کاری که صورت گرفت، کاسته نخواهد شد.

جمال حسینی

در مورد سید جمال حسینی (اسفندیار بهارمس)، جایگاه و سوابقش، پیش‌تر یادداشت مفصلی منتشر کردم (۱)؛ با این‌حال بدون ذکر یادی از او، این نگاشته را ناکافی می‌بینم. قطعاً زمانی که سپری شدن یک دهه از عمر فعالیت‌های خود را مورد توجه قرار می‌دهیم، جای او بیش از هر کسی در کنار ما خالی است.

نقش جمال حسینی در فعالیت‌های گروه ارزنده و برجسته است؛ با این‌حال تا پیش از فوت‌اش، کم‌تر فعالی بود که او را می‌شناخت، دلسوختگی و دلیل اصرار ما جهت معرفی وسیع و صحیح او نیز از همین موضوع نشات می‌گیرد. مسلماً کارنامه‌ی مجموعه فعالان، زاییده‌ی فعالیت جمال به تنهایی نیست

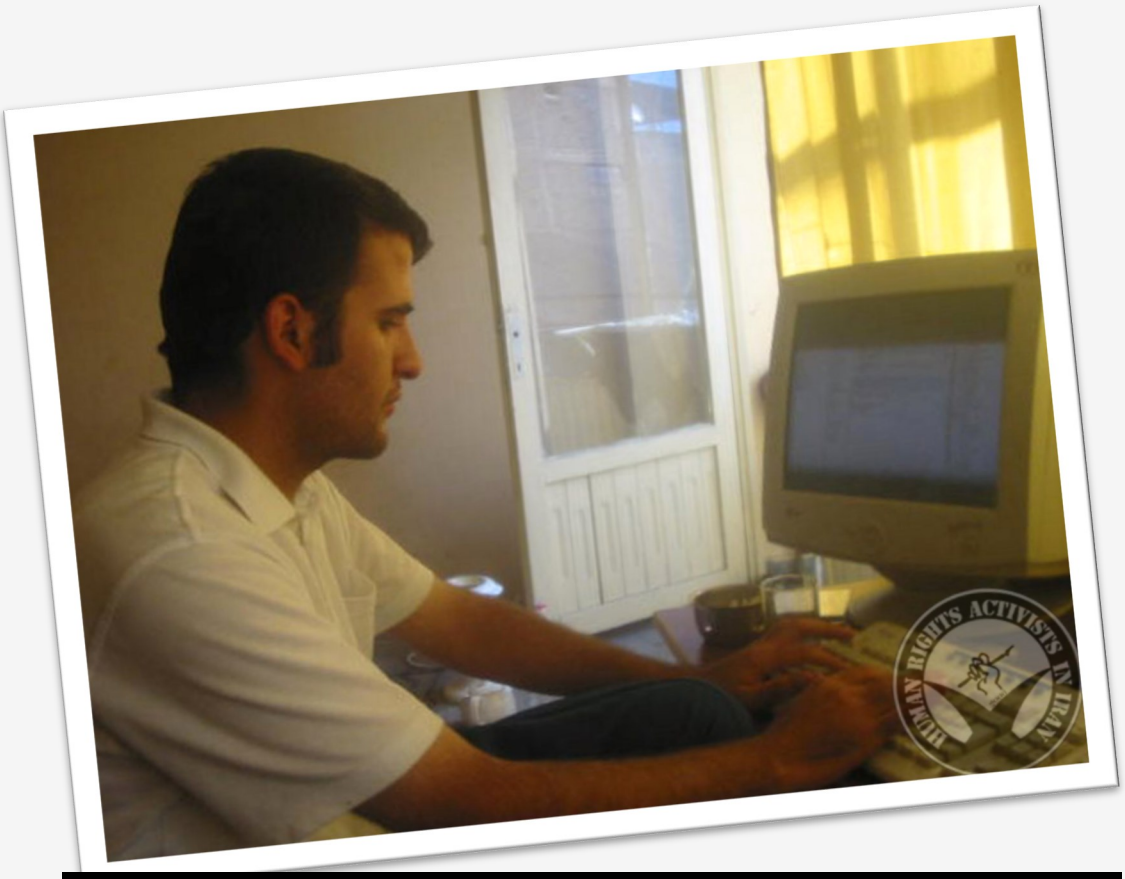

زنده یاد جمال حسینی، روزهای آغازین فعالیت مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران—شهر وان ترکیه—عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

بلکه این جمال‌ها بودند که در گمنامی و خستگی ناپذیری این فعالیت‌ها را رقم زدند با این‌حال سید جمال حسینی و مرگ تراژدیک او در ترکیه موجب معرفی بیش‌تر یک مثال ارزنده و الگوی عمل در کار ما گردید.

جمال، دوستی واقعی، برادری وارسته و همکاری گرانقدر بود که نقش مهمی در روند اجرایی کار از روز نخست تا زمان فوتش (۵ آگوست ۲۰۱۴) داشت. هر چند مکانیزم‌های فعالیت و سیاست‌های خبرگزاری هرانا، که او سردبیرش بود، از سوی مجموعه و نه شخص خاصی همواره تعیین شده و می‌شود با این‌حال بدون زحمات شبانه روزی او دستیابی به موقعیت امروز به سختی برای ما قابل تصور می‌شد.

یازده اسفند ۸۸

یازدهم اسفندماه ۱۳۸۸ برای سازمان ما مبدا زمانی تحولاتی بنیادین است، این روز مصادف با آغاز تلاش گسترده‌ی دستگاه امنیتی حکومت ایران برای متوقف کردن سازمان ما است. ما پیش از این نیز بارها اعضایی را داشته‌ایم که بازداشت شدند و حتی محکوم شدند؛ با این‌حال تفاوت عمده ۱۱ اسفند، برنامه‌دار بودن و گستردگی حملات است که هدف مشخص متوقف کردن فوری فعالیت‌های گروه را دنبال می‌کرد. در حد فاصل ۱۱ اسفندماه تا انتهای همان ماه، نزدیک به ۴۶ عضو، مرتبط یا همکار مجموعه فعالان بازداشت و راهی بازداشتگاه‌های امنیتی شدند، دستگاه امنیتی در مقابل معدود مسئولانی چون من –که به دلیل خروج از کشور بازداشت نشده بودیم–، راهکار بازداشت و اصطلاحاً گروگانگیری اعضای خانواده را پیش گرفت و به این شکل اعضای خانواده‌ها نیز برای مدتی در بازداشت ماندند. نهایتاً این بازداشت‌ها منجر به صدور حداقل ۶۰ سال حبس تعلیقی و تعزیری در یک‌سال اول و تعداد زیادی پرونده‌ی باز یا افرادی که کشور را ترک کردند، شد(۲).

یازدهم اسفند ۸۸ مبدا زمانی است که متوجه شدیم امکان فعالیت علنی یا نیمه علنی هم‌چون سابق، وجود ندارد و ناچاریم بپذیریم در شرایط امنیتی و پرخطرتری باید به راه خود ادامه دهیم. این واقعه تغییرات مهمی در ساختار و شیوه‌های فعالیتی ما ایجاد کرد.

به بهانه‌ی اعدام فرزاد کمانگر، روز ۱۹ اردی‌بهشت روز معلم خوانده شد – کردستان عراق – ۱۳۹۰

اتهام گرایش سیاسی

در این سال‌ها دشواری‌هایی را که از سوی نیروهای منتقد یا مخالف حکومت ایران به سازمان ما تحمیل شد، اگر نتوان بیش از فشار وارده از سوی حکومت ایران بر ما دانست، حداقل چندان کمتر هم نبود؛ دلیل موضوع هم مشخص است: نبود فرهنگ گفتمان، نگاه ابزاری به مقوله‌ی حقوق بشر و عدم باور به زیست مستقل یک نهاد مدنی.

دستگاه امنیتی در داخل کشور وقتی می‌خواست با کم‌ترین هزینه فعالیت‌های ما را در کانون‌های کلیدی به حاشیه براند، به عنوان یک استراتژی قدیمی دست به اتهام تراشی می‌زد، همکاران ما را احضار می‌کرد، مثلاً به همکاران بلوچ ما می‌گفت این سازمان با گروه جندالله همکاری می‌کند، به همکاران کرد ما می‌گفت این سازمان با حزب پژاک یا احزاب دیگر کردی همکاری دارد و به نیروهای ملی‌گرا ما را تجزیه طلب معرفی می‌کرد و قس علی هذا. بدین ترتیب نیروهای داوطلب حتی با علم به کذب بودن چنین ادعاهایی، این قبیل هشدارها را به عنوان اولتیماتوم جدی می‌گرفتند و سعی می‌کردند اگر پس از آن همکاری خود را با ما قطع نمی‌کنند، لااقل آن را مخفی نگهدارند.

همین رویه‌ی دستگاه امنیتی در اسفند ماه ۸۸ و برگرفته از فضای اعتراضات پس از انتخابات بحث برانگیز دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری، خود را به شکل بازداشت نیروها و از بین بردن امکانات از یک سو و از سوی دیگر جنگ نرم بر علیه ما با استفاده از عنصر تبلیغات نشان داد؛ ادعاهای عجیب و غریبی که با هیچ منطقی جور در نمی‌آمد با تصمیم نهادهای امنیتی از پرمخاطب‌ترین رسانه‌های جمعی اصطلاحاً ملی مکرراً پخش می‌شد، یک روز وابستگی ما به سازمان مجاهدین خلق و روز دیگر وابستگی ما به نقطه‌ی متضادش یعنی انجمن پادشاهی و سلطنت طلبان، روز دیگر وابستگی به کشورهای غربی یا نهادهای جاسوسی و روز بعد وابستگی به گروه‌های خلقی و بلوچ و غیره. حتی فیلم‌هایی تبلیغاتی که با همین مضامین کذب بر علیه ما ساخته می‌شد، وقتی به زبان فارسی و برای مخاطب داخلی بود با موضوعات متفاوت‌تری ساخته می‌شد تا زمانی که به زبان‌های دیگر عربی یا انگلیسی برای مخاطب خارجی تهیه می‌شد. ما البته چندان واهمه‌ای نداشتیم، چرا که تصور می‌کردیم چنین مضحکه‌ی مبتذلی از سوی هیچ فرد و گروهی جدی گرفته نمی‌شود، به خصوص که دستگاه امنیتی سابقه‌ی بد و طولانی در راه اندازی آن داشت؛ با این حال قابل کتمان نیست که غفلت ما از مقابله با این تبلیغات با عنایت به "دروغ هر چه بزرگ‌تر، باورپذیرتر" و تکرار آن، به ایجاد فضای شبح آلودی برای مدت طولانی در اطراف ما منتهی شد، فضایی که صرفاً با سال‌ها مشقت و پافشاری بر کار اصولی توانستیم آن را خنثی کنیم.

همان‌طور که گفتم منشا این فشارها در یک دهه‌ی اخیر صرفا دستگاه امنیتی نبوده و نیست، بلکه نقطه مقابل اما مکملی هم وجود داشت. به‌عنوان مشتی نمونه‌ی خروار در نظر بگیرید زمانی که ما به‌عنوان گروهی پیشرو و خلاق، شبکه‌ی زندان ایجاد کردیم و شاید برای نخستین بار صدای یک زندانی

تلاش مجموعه برای ایجاد شاخه در امریکا – ۲۰۱۰ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سیاسی محکوم به اعدام را منتشر کردیم (ولی الله فیض مهدودی-بهار ۸۵)، بسیار پیش‌تر از اولین خیز دستگاه امنیتی برای برخورد با ما این برخی نیروهای مدعی تقابل با حکومت ایران بودند که در نخستین ماه‌های فعالیت ما شروع به ترویج و تبلیغ اتهام وابسته بودن ما به دستگاه امنیتی می‌کردند. دلیل البته ساده بود: احزاب و جریانات خارج از کشور با فریز شدن در شکل‌های فعالیتی دهه‌ی پنجاه و شصت نمی‌توانستند برآمدن نسل جدیدی در جامعه‌ی ایرانی و بلوغ روزافزون جامعه‌ی مدنی را به سادگی باور کنند، آن‌ها به سادگی حتی نمی‌توانستند باور کنند امکان ارتباط گیری با دنیای بیرون برای زندانی سیاسی در زندان‌های ایران می‌تواند وجود داشته باشد؛ ناباوری که امروزه در شرایطی که زندانیان از درون زندان صفحات خود در شبکه‌های اجتماعی را به روز می‌کنند بسیار طنز آمیز جلوه می‌کند. هر چند در واقع زمان به نفع حقانیت و صداقت ما به پیش رفت ولی این قبیل فشارها همواره در کار ما وجود دارد.

در سال ۸۸، بعد و قبل آن بارها در شرایطی قرار گرفتیم که مستقیم یا غیرمستقیم دستگاه امنیتی با اعمال فشار از ما خواست بر علیه گروه‌های سیاسی مخالف آن موضعگیری کنیم، به صورت مستقیم از ما خواسته شد مثلاً در مورد تنش‌های بین حزب الله و اسرائیل موضعگیری کنیم، بر علیه مجاهدین خلق موضعگیری کنیم، در مورد درگیری های پژاک و نیروهای سپاه موضعگیری کنیم و غیره. ما با این‌که هیچ‌گونه وابستگی نظری و تشکیلاتی با این گروه‌ها نداشتیم اما با باور به این‌که اگر این مطالبات را که اساساً با اساسنامه و اهداف و چارچوب ما مغایرت داشت تحت فشار بپذیریم، نه تنها بدور از شان و پرنسیب یک سازمان عمل کرده‌ایم، بلکه در بلند مدت خود را نسبت به اعمال فشار دستگاه امنیتی آسیب‌پذیرتر خواهیم کرد. بنابراین چنین خواست‌هایی را که معمولاً با واسطه‌ی دوستان زندانی ما منتقل می‌شد، نپذیرفتیم و البته هزینه‌ی سنگین پایبندی به اصول خود را هم در انتقام گیری‌های دستگاه امنیتی دادیم.

شرح درد و رنج ده ساله‌ی ما از سوی نیروهای سیاسی له و علیه حکومت ایران از حوصله‌ی این مختصر خارج است؛ صرفاً تاکید می‌کنم نه آن‌طور که دولت ایران و نه آن‌طور که عده‌ای از مدعیان مخالفت با آن، سهواً یا عمداً تکرار کرده‌اند و زمان هم این موضوع را به درستی نشان داد، سازمان ما هیچ وابستگی به هیچ نهاد سیاسی یا مذهبی یا دولتی، نداشته و ندارد.

نسخه‌ی فعلی لوگوی مجموعه — دومین لوگوی مجموعه — آولین لوگوی مجموعه ۱۳۸۴ — پیش طرح اولیه‌ی لوگوی مجموعه، طراحی شده در زندان - سال ۲۰۰۵

کمیته رکن چهارم
وابسته به مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
تقویت جامعه مدنی با حمایت از گردش آزاد اطلاعات
PFCHRA

امور مالی

گردش مالی مجموعه فعالان از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۱۱ در بالاترین میزان صرفاً چند صد دلار در ماه بود که توسط اعضای اصلی آن و از سرمایه‌ی شخصی تامین می‌گردید؛ با اینحال این نهاد بعد از واقعه‌ی ۱۱ اسفندماه به دلیل آسیب وارده‌ی شدید به تشکل و امکانات، از دست دادن بسیاری از نیروهای باتجربه، خروج تعدادی از اعضا از ایران و همین‌طور اهمیت پیدا کردن فعالیت و زیست در خارج کشور با حفظ کامل استقلال خود، از کمک‌های مالی بنیاد ملی برای دموکراسی که نهادی غیردولتی در آمریکا است، استفاده می‌کند. گردش مالی سالانه‌ی کنونی این سازمان با تمامی توابع آن جمعاً کمتر از درآمد یک کارمند متوسط در آمریکا است و عمده‌ی این هزینه‌ها نیز صرف پرداخت هزینه‌ی سرویس‌های مختلف می‌شود. این سازمان تاکنون هیچ‌گونه پرداخت حقوق یا استخدام کارمندی نداشته است و متاسفانه حداکثر حمایتی که از نیروهای تمام وقت خود توانسته است داشته باشد، در قالب کمک هزینه‌هایی بوده که صرفاً نیازهای ضروری و اولیه‌ی تعداد انگشت شماری از اعضا را بتواند مرتفع کند تا آنان بتوانند با دغدغه‌ی کم‌تری زمانی بیش‌تر را معطوف به کار کنند.

خبرگزاری هرانا

مجموعه فعالان اساساً فعالیتش را با گزارشگری وضعیت حقوق بشر آغاز کرد و این گزارشگری همواره نقطه‌ی کانونی فعالیت آن در این یک دهه بوده است. مجموعه تا سال ۲۰۰۹ صرفاً اخبار اختصاصی خود را در تارنمای خود منتشر می‌کرد؛ با اینحال مشاهده‌ی وجود یک خلاء در شرایط دورافتادگی رسانه‌ها و نهادهای حقوق بشری و همین‌طور علاقه‌ی ما به گسترش سایر بخش‌های مجموعه و تخصصی‌تر کردن فعالیت‌ها، منجر به تاسیس "خبرگزاری هرانا، بعنوان نخستین خبرگزاری تخصصی حقوق بشر در ایران" در اسفند ماه ۱۳۸۷ (فوریه ۲۰۰۹) شد. راه اندازی این خبرگزاری عمدتاً به هدف جمع‌آوری گزارشات سایر نهادها و رسانه‌ها در مورد حقوق بشر در ایران و ایجاد یک پایگاه خبری مرجع در کنار استمرار تهیه‌ی گزارشات اختصاصی خود مجموعه، به رویه‌ی سابق بود. فعالیتی که هم‌چنان به همان رویه ادامه دارد.

به دلیل آسیب‌های مکرر به بانک‌های اطلاعاتی گروه به سختی می‌توان آمار مشخصی از فعالیت هرانا یا گزارشگری مجموعه، به خصوص برای چهار سال اول فعالیت آن ارائه کرد؛ با این‌حال حداقل از سال ۲۰۱۲ تا زمان تنظیم این یادداشت می‌توان گفت هرانا دست‌کم ۲۴ هزار گزارش از وضعیت حقوق بشر در ایران به صورت اختصاصی استخراج کرده یا از منابع عمومی دیگر گردآوری کرده است.

در سال‌های فعالیت این نهاد خبری، ده‌ها نیروی اجرایی و صدها نیروی داوطلب گزارشگری در سطوح مختلف با آن همکاری کرده‌اند. سردبیری این رسانه از زمان تاسیس تا آگوست ۲۰۱۴ بر عهده‌ی سید جمال حسینی بود، از اکتبر ۲۰۱۴ تا فوریه ۲۰۱۵ بهروز جاوید تهرانی سرپرستی آن را بر عهده گرفت و از مارچ ۲۰۱۵ تا امروز علی عجمی در سمت سردبیری آن ایفای مسئولیت می‌کند.

تصویر جلد اولین شماره‌ی ماهنامه خط صلح – اسفند ۸۷

نگاهی به تایم لاین مجموعه:

- ۲۰۰۶–۲۰۰۷ – شروع کار، آزمون و خطا، کسب تجربه.
- ۲۰۰۷–۲۰۰۸ – تمرکز بر ساختار سازی و جذب و سازماندهی نیروها.
- ۲۰۰۸–۲۰۱۰ – اوج بلوغ سازمانی ما، در این زمان ما بیش از ۳۰ کمیته‌ی

تخصصی ایجاد کرده بودیم و تعداد اعضای ثبت نام کرده (نه الزاماً فعال) ما بالغ بر دو هزار نیروی داوطلب می‌شد.

- ۲۰۱۰-۲۰۱۲- ضربه‌ی سال ۸۸، بازسازی گروه از ضربه و تبیین خط مشی‌ها و استراتژی‌های جدید منطبق با شرایط تازه.
- ۲۰۱۲- امروز – توسعه و تقویت گروه با استراتژی کاستن از کمیت و افزودن بر کیفیت. نهایتاً مجموعه، بخش‌های تخصصی خود را در ۵ بخش تثبیت کرد.

استراتژی، بخش‌ها و روش‌ها

در حال حاضر مجموعه فعالان، نیروهای میدانی و حوزه‌ی فعالیت خود را در ۵ بخش و به ۵ شیوه سازماندهی می‌کند (۳). توضیح کامل این شیوه‌ها و بخش‌ها، خارج از حوصله‌ی این مختصر است؛ با این‌حال برای درک بهتر خوانندگان لازم است به چند نمونه اشاره نمایم:

خبرگزاری هرانا: پیش‌تر توضیح داده شد، به‌عنوان ارگان خبری ما با وجود تمام محدودیت‌ها، هم‌چنان به تنهایی حداقل حدود نیمی از گزارشات وضعیت حقوق بشر در ایران را استخراج و منتشر می‌کند.

ماهنامه‌ی خط صلح: به‌عنوان نشریه‌ی تخصصی حقوق بشر بعد از شروع به کار در سال ۸۸ دچار وقفه‌ای دو ساله شد؛ با این‌حال از سال ۲۰۱۲ به صورت منظم، به‌عنوان ظرف تئوریک ما در مقوله‌ی حقوق بشر با تمرکز بر فضا و فعالان داخل کشور هر ماهه منتشر می‌شود. این نشریه علاوه بر نشر الکترونیکی، در داخل کشور نیز با تیراژ محدودی چاپ و توزیع می‌گردد.

کمیته‌ی رکن چهارم: بخشی از مجموعه است که بر مقابله با سانسور و فیلترینگ تمرکز دارد. این کمیته از سال ۲۰۱۱ شروع به ارائه‌ی پروکسی و سرویس کرد و از سال ۲۰۱۲ سرویس‌های رایگان وی.پی.ان خود را به شهروندان ایرانی عرضه کرد. ارائه‌ی سرویس‌های وی.پی.ان این کمیته در آگوست ۲۰۱۴ به دلیل مشکلات مالی متوقف شد؛ در حالی‌که در ماه‌های پایانی ارائه‌ی این سرویس به طور میانگین بین ۲ تا ۳ میلیون بازدید امن و آزاد برای شهروندان ایرانی در هر ماه ایجاد می‌کرد. از آن تاریخ تاکنون این کمیته بیش‌تر در حوزه‌ی آموزش، اطلاع رسانی و تحقیق متمرکز است و امید است به زودی سرویس‌های بومی و جدیدی را برای مقابله با سانسور و فیلترینگ ارائه کند.

بانک آمار: مجموعه فعالان از سال ۲۰۱۲ با نگارش نرم افزارهای

نشست خبری مجموعه فعالان با حضور مسئول سازمان دیده‌بان حقوق بشر و نماینده سازمان عفو بین الملل – امریکا – ۱۳۸۸ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

لوگوی رادیو هرانا - بهمن ماه ۱۳۸۸

مخصوص به آرشیوسازی روزمره‌ی گزارشات حقوق بشری در این بخش مشغول است. به صورت سالانه هزاران گزارش وارد نرم افزارهای اختصاصی می‌شود و گرفتن خروجی‌های آماری و تحلیل را برای این نهاد میسر می‌کند. داده های این نهاد مورد استفاده‌ی دیده‌بانان وضعیت حقوق بشر ایران قرار می‌گیرد.(۴)

سخن آخر؛ امروز

"مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" یک دهه پس از تاسیس، هم‌چنان زنده است و با شور و امید و کوله‌باری از تجربه به راه خود ادامه می‌دهد. امروز به دلیل شرایط بسته‌ی درون کشور ما ناچار هستیم راه‌های جدیدی برای ادامه‌ی فعالیت پیدا کنیم، به همان دلایل امنیتی به جای استفاده از نیروهای داوطلب و آماتور در سطح وسیع، به استفاده از نیروهای کم‌تر اما آموزش دیده و حرفه‌ای‌تر روی آورده‌ایم.

قطعاً در فرایند رو به جلو مشتاق همکاری و همیاری با سایر نهادهای مدافع حقوق بشر با سابقه و حرفه‌ای هستیم و البته تلاش خواهیم کرد تمرکز خود را هم‌چنان بر فعالیت در داخل کشور حفظ کنیم.

امید است در مسیر پیش رو در سال‌های آینده ظرفیت گزارشگری وضعیت حقوق بشر را در کار خود ارتقا دهیم، همچنان به قربانیان نقض حقوق بشر خدمات حقوقی ارائه کنیم، برای تولید و عرضه‌ی محتواهای آموزشی بکوشیم، استراتژی کلان خود "هزینه‌مند کردن نقض حقوق بشر برای ناقضان آن را" با توسعه‌ی فعالیت‌های مدنی در داخل کشور پی بگیریم و همین‌طور بتوانیم از ظرفیت جامعه‌ی بین الملل به عنوان یک مکمل در چارچوب بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران بهره ببریم.

در پایان به‌عنوان کسی که بیشترین مسئولیت را در کاستی‌های این سازمان در طی یک دهه‌ی اخیر برعهده دارد، ادای احترام می‌کنم به فرزاد کمانگر، جمال حسینی و طاهر ایلچی که به سهم خود در حمایت از این نهاد کوشیدند و امروز جای آنان در میان ما بیش‌تر از همیشه خالی است. هم‌چنین سر تعظیم فرو می‌آورم در مقابل خیل کثیر همراهان سابق یا فعلی این سازمان که در گمنامی، بدون چشم داشت و در اوج صداقت و فداکاری متحمل هزینه‌های سنگینی شدند ولی دست از آرمان‌ها و باورهای خود نکشیدند. همین‌طور قدردان همه‌ی عزیزان و بزرگوارانی هستم که ما را در این سال‌های سخت یاری کردند و کلامشان در تاریک‌ترین لحظات، روشنی بخش راه ما بود.

ارجاعات:

۱- رفیعی، کیوان، شرحی اجمالی بر زندگی و مرگ جمال حسینی، خبرگزاری هرانا، ۱۴ مردادماه ۱۳۹۴

۲- ر.ک به: بیانیه‌ی مجموعه فعالان در اولین سالگرد واقعه: "شصت سال زندان و ده‌ها قربانی – جمع بندی یکساله از سناریوی دستگاه امنیتی بر علیه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران"، وبسایت مجموعه، ۱۲ اسفندماه ۱۳۸۹

۳- ر.ک به: اساسنامه‌ی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در وبسایت مجموعه

۴- توضیحات بیش‌تر در مورد فعالیت‌های حقوقی، امور اجرایی داخل کشور، انتشارات و غیره را می‌توانید در وبسایت مجموعه دنبال کنید.

فعالیت‌های فرهنگی مجموعه – پوستر جشن سده، (جشن همکاری و همبستگی مردمان) ۱۳۸۷-

فعالیت‌های اخیر خیابانی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران – عکس‌ها از آرشیو مجموعه

بی‌گناهی پای چوبه‌ی دار می‌خندید؛ روایت زیست من در مجموعه

سیمین روزگرد

فعال حقوق بشر

نمای بیرونی کار "مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران"، چیزی که شاید بتوان بروز برجسته‌ی آن را در "خبرگزاری هرانا" و در سطحی دیگر در "ماهنامه‌ی خط صلح" مشاهده کرد، برای همگان قابل رویت است؛ هرچند که برداشت‌های متفاوتی از آن بشود. اما نمای درونی این تشکل، آن هم از زاویه‌ی دید "یکی از خودش" چگونه می‌تواند باشد؟! در این جا احتمالاً باید مسئله شکافته‌تر از ان چیزی شود که مخاطب با آن مواجه می‌شود. بنیامین از این مسئله چون دو تصویر متفاوتی که از یک جاده‌ی روستایی در چشم یک قدم زننده در آن و یک مسافر هواپیما که از رویش می‌گذرد، یاد می‌کند: "قدرت نهفته در یک جاده‌ی روستایی وقتی در آن قدم بزنیم، متفاوت است با وقتی از رویش با هواپیما بگذریم. مسافران هواپیما، تنها می‌بینند که چگونه جاده از میان دشت می‌گذرد و پیش می‌رود، و چطور مطابق با قوانین حاکم بر زمین‌های اطراف تغییر می‌کند. تنها کسی که روی جاده قدم می‌زند، از قدرتی که در اختیار آن است، با خبر می‌شود؛ راه برای کسی که از هواپیما به آن نگاه می‌کند، چیزی بیش از پهنه‌ای گسترده نیست، اما کسی که روی آن راه می‌رود، در هر گردشش، هم‌چون ندای فرمانده‌ای که سربازان را به پیش فرامی‌خواند، دوردست‌ها، مناظر زیبا، پهنه‌ها و دورنماها را احضار می‌کند".(والتر بنیامین، خیابان یک‌طرفه-عتیقه‌های چینی)

این زاویه‌ی دید، شاید از این جهت نیز جالب توجه باشد که من از بنیانگذاران و هسته‌ی اولیه‌ی مجموعه نبودم و در واقع فعالیت‌ام را پس از شناخت تصادفی، در بدنه و سطح پایینی آغاز کردم و پس از امکان رشد در درون گروه، پس از مدتی در قامت یک مسئول همکاری‌ام را ادامه داده‌ام. بر اساس همین مسئله، چرایی تعلق خاطر من به عنوان کسی که پدیدآورنده نبوده و اصطلاحاً نسل دوم به حساب می‌آید، می‌تواند سوال برانگیز باشد.

برای پرداختن به این مسئله، شکافتن و توامان پاسخ به این پرسش که چرا فعالیت حقوق بشری را انتخاب کردم و به مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به عنوان یک تشکل حقوق بشری، پیوستم و در آن ماندم، چهار روایت از سه بازه‌ی زمانی گوناگون از زندگی خود و کم‌کم و به سعی زمان، زندگی و کار جمعی خود نقل می‌کنم.

روایت اول: زمستان سال ۱۳۸۷ در پارک دانشجو به همراه دوستی که مدتی بود رابطه‌مان را از آشنایی مجازی- وبلاگی آن دوران، به دوستانی در دنیای حقیقی ارتقاء داده بودیم، روی نیکمتی نشسته بودم. یکی-دو باری از من خواسته بود که به دلیل نظم و سامان دادن به فعالیت‌هایم با یک گروه مدنی که در آن دوران مطالبات قشر خاصی از جامعه را پیگیری می‌کرد، همکاری کنم. علی‌رغم آن‌که بخشی از آن مطالبات، خواسته‌های من را هم شامل می‌شد اما چون نمی‌توانستم بین آن خواسته‌ها و دیگر دغدغه‌هایم تفکیک قائل شوم و شاید کمی همه‌جانبه‌گراتر بودم، همیشه جوابم منفی بود. به علاوه‌ی این‌که با اشرافیت سیاسی-اجتماعی بسیاری از گردانندگان آن گروه و گروه‌های مشابه، به سادگی نمی‌توانستم کنار بیایم. این‌بار که بحث به این‌جا کشید، او گفت که به تازگی با یک گروه حقوق بشری جوان و نوپا که توسط "کیوان رفیعی" راه اندازی شده، همکاری می‌کند و تاکید کرد که اتفاقاً برای خبرگزاری همین گروه که قرار است از چند ماه دیگر فعالیت‌اش را آغاز کند، نیاز به نیرو داریم. کمی توضیح خواستم و گفتم به این مورد فکر خواهم کرد.

جز مشاهدات موردی اعم از چند بیانیه و گزارش‌ها و عکس‌های شکنجه‌ی زندانیان که توسط مجموعه منتشر شده بود، اطلاع چندانی از آن و روند سازوکارش نداشتم و از کسی که نام برده بود هم، با این‌که یک بار در وبلاگم خبری را در مورد اعتصاب غذایش در زندان، بازنشر کرده بودم، چیز زیادی نمی‌دانستم. از دیگر افراد گروه هم تقریباً شناخت از نزدیکی نداشتم. اما هرچه

بیش‌تر می‌پرسیدم و می‌شنیدم، بیش‌تر کنجکاو می‌شدم و در نهایت و پس از چند هفته پرس‌جو و فکر کردن، حس کردم باید مومن و دغدغه‌مند باشند. چند روز بعد تلفنی با دوستم تماس گرفتم تا از جواب مثبتم باخبرش کنم. چند روز یا چند هفته بعد، با "جمال حسینی"، –که آن زمان به نام مستعارش، "اسفندیار بهارمس" می‌شناختمش–، به عنوان یک نیروی داوطلب برای آغاز به کار با هرانا تماس گرفتم.

راستش آغاز به کارم در هرانا را، در ابتدای امر، صرفاً ظرفی برای فعالیت منجسم‌تر و متشکل آن هم در فضایی که مرا به سمت فعالیت‌های فردی و نهایتاً آکادمیک سوق می‌داد، می‌دیدم. حتی آن زمان تلقی‌ام از حقوق بشر، با توجه به نگاه سیاست‌زده به آن، به عنوان یک مفهوم غربی بود و بر همین اساس چندان به آن باور نداشتم.

روایت دوم: اردی‌بهشت ۱۳۸۸، حدوداً دو یا سه ماه از آغاز به کار من در هرانا گذشته بود و چند روزی بود که شروع به شیطنت‌های به خیال خودم زیرکانه‌ای کرده بودم تا(به عنوان نمونه) اخبار زندانیانی که به افکار سیاسی من نزدیک‌تر بودند، در هرانا برجسته شود و بیش‌تر به چشم مخاطب بیاید؛ حالا ولو این‌که آن فرد حکمی سه ماهه دارد و در مقابل در همان روز کسی که افکارش و یا نوع فعالیت‌اش با اندیشه‌های من جور درنمی‌آمد، شش سال حکم گرفته بود. یک روز یکی از مسئولان مجموعه، تماس گرفت و گفت که فکر نمی‌کنم ما دیگر به همکاری با شما نیاز داشته باشیم! با این‌که می‌توانستم حدس بزنم دستم برایش رو شده، اما حرفش برایم ناگهانی بود. دلیلش را که پرسیدم گفت ما با دیگر همکاران بررسی کردیم و متوجه شدیم که شما بعضی خبرها را نگه می‌داری و بعضی‌ها را که درصد کم‌تری نسبت به سایر اخبار، حقوق درشان نقض شده است، در قسمت اخبار مهم می‌زنی و غیره؛ مجموعه متاسفانه نمی‌تواند به خواست مسیر فکری و علایق شخصی شما حرکت کند. اصرار کردم به ماندن و خواست که اگر واقعا مشتاقم، یک هفته در مرخصی باشم، بنشینم کمی بیش‌تر در رابطه با حقوق بشر مطالعه کنم تا پس از آن و البته پس از طی یک دوره‌ی آزمایشی کوتاه مدت، در صورت تایید دوباره به همکاری‌ام ادامه دهم. در آن یک هفته بیش از مطالعه‌ی حقوق بشر که چندان هم نسبت به آن بی‌اطلاع نبودم، بیش‌تر به ماندن یا رفتن فکر کردم؛ اگر می‌خواستم بمانم باید در دیدگاه‌هایم نسبت به افراد و گروه‌ها تجدید نظر می‌کردم تا همه را در جایی که حقوقشان نقض می‌شود، یکسان ببینم. در آن زمان چنین تصمیمی برایم به غایت دشوار بود... اما از طرفی فراموش کردن چیزهایی که در این مدت کم گروه به من داده بود، از جمله رضایت خاطر، به تصور این‌که کار مفیدی انجام می‌دهم، برایم آسان نبود. بر این اساس، سعی کردم با احترام به یک فعالیت جمعی–از آن حیث که به کلیت آن باور داشتم–، تک‌روی را کنار بگذارم. البته اگر صادقانه بگویم، کمی هم خواستم به همه چیز برای شناخت بیش‌تر زمان بدهم. حدود ده روز بعد دوباره کارم را در هرانا شروع کردم.

روایت سوم: سعی کرده بودم بیش‌تر از قبل خودم را درگیر کار کنم و اگر اشتباه نکنم در همین

فعالیت مجموعه برای ملغی کردن اعدام در ایران – ۱۳۸۸ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

دوران بود که تدوین گزارش‌های هفتگی و روزانه‌ی نقض حقوق بشر مجموعه جهت انتشار، آغاز شد و من داوطلب مشارکت در آن شدم. همین درگیری بیش‌تر، چیزهایی را نشانم داد که برایم تازگی داشت؛ از این جهت که جمعی منظم بودند و می‌شد باور کرد که چنین نظمی، از رهبری کاربلدی می‌آید. مثلاً اگر تمام کردن گزارشی به طول می‌انجامید، همیشه یک نفر بود که تا لحظه‌ی آخر دست از سرم برنمی‌داشت و مکرراً پیگیر بود و پیغام می‌داد! همین رهبری، اهداف شرافتمندانه‌ای را تدوین کرده بود که مهم‌تر از همه، سیاست و کسب قدرت سیاسی در آن معنا و مفهومی نداشت. این را با تاکید می‌گویم چون در دورانی قرار داشتیم که تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ آغاز شده بود و کم‌کم اوج می‌گرفت. قاطبه‌ی جوانان اطرافم و کسانی که می‌شناختم و خصوصاً بچه‌های دانشگاه علاقه‌مند بودند که در ستاد این یا آن کاندیدا فعالیت کنند. نفس چنین فعالیتی اگرچه برای شخص من خوشایند نبود اما می‌توانست قابل درک باشد؛ اما قابل هضم نبود وقتی مشارکت در ساختن بلوک‌های قدرت سیاسی یا فعالیت‌های مناسبتی کوتاه مدت با اهدافی که بدون شناخت کافی تبیین می‌شد یا حتی فعالیت‌های ناشی از هیجان در اکثر آن افراد دیده می‌شد و آزار دهنده این‌که به عنوان یک فعال دانشجویی گاه "مجبور" به همراهی با جمع انجمنی می‌شدی. مثلاً من سردبیر نشریه‌ی انجمن علوم سیاسی دانشگاهمان بودم و تقریباً همه‌ی اعضای انجمن مایل به حمایت از یک کاندیدا بودند. اما با کدام نفع جمعی باید از نظرات خودم می‌گذشتم و همراهشان می‌ماندم؟

در تمام آن روزها این فقط نام زندانیان و سایر قربانیانی که اخبارشان را روزانه توی هرانا منتشر می‌کردیم نبود که از سرم می‌گذشت؛ بلکه وقایع پرشمار سال‌های قبل نیز برجسته‌تر از قبل در قامت یک پرده‌ی سینمایی از جلوی چشمانم رد می‌شدند: که چرا خبر مرگ همسایه‌ی عیال‌وارمان که نگهبان شیف شب ساختمانی در حال ساخت بود و یک روز از طبقه‌ی چندم به پایین سقوط کرده بود، حتی تیتر داخلی هیچ روزنامه و وبسایتی نشد؛ حالا این‌که همه سهل انگاری خودش را علت مرگ می‌دانستند و هیچ بیمه‌ای در کار نبود و خانواده‌اش در کم‌تر از یک سال برای گذران زندگی مجبور به فروش خانه‌شان و رفتن از آن محله شدند، بماند. که چرا در پی تخریب و به آتش کشاندن حسینیه‌ی دراویش قم در زمستان سال ۱۳۸۴ که از نزدیک شاهدش بودم، نه تنها آب از آب تکان نخورد که حتی یکی از آشنایان خودم با افتخار می‌توانست از پرتاب سنگ بر سر یکی از دراویش حرف بزنند و وقیحانه بخندند. که چرا یکی از اقوام مادری‌ام با دوستانش هر از چندی، سحرگاهی جهت تفریح و گذران وقت، به تماشای اعدام‌های شهرمان می‌رفت و حتی این اواخر که فیلمش را با موبایل می‌گرفت، با ولع

تلاش دستگاه امنیتی برای سیاه نمایی چهره‌ی مجموعه با انتشار اکاذیب

بیش‌تری می‌توانست لحظه‌ی خفه شدنِ اعدامی را، آن‌چنان که دیده بود، برای آن‌هایی که دوره‌اش می‌کردند، بازگو کند. اصلاً یک بار که یکی از فیلم‌هایش را نشانم داد، انگار یکی از آن‌ها، بالای چوبه‌ی دار فقط به دوربین او خیره شده بود و می‌خندید؛ انگار به من می‌خندید. که چرا... اصلاً چرا در همان روزها وقتی توی یکی از همان ستادهای انتخاباتی یکی از بچه‌ها از یک کارگر شهرداری –که به بهانه‌ی خوردن شربت آب لیمو و رفع خستگی به داخل کشانده بودنش–، پرسید به کی رای می‌دهد و او گفت من به کسی رای می‌دهم که گوشت را ارزان کند؛ با این وضع گرانی دو ماه است که نتوانسته‌ام برای زن و بچه‌ام یک کیلو گوشت بخرم، حتی صبر نکردند حرفش تمام شود و فقط تاکید داشتند که کاندیدای منتخبشان، حتماً گوشت را هم ارزان می‌کند! راستش با این‌که من علوم سیاسی می‌خواندم اما سیاست هیچ‌گاه زمین بازی من نبود که از ریاکاری‌های درون و پیرامون آن بیزار بودم. در آن روزها وقتی سرود "آفتابکاران جنگل"را از بلندگوهای شهر می‌شنیدم، فقط سعی می‌کردم هرچه سریع‌تر "مُسکن"ام را بیندازم بالا: "خانه، کامپیوتر، اینترنت دایل‌آپ و نهایتاً آن لحظه‌ی ملکوتی انتشار یک خبر در هرانا!"

روایت سوم: اطلاعات سپاه ۴۶ نفر از کسانی را که با مجموعه به نحوی در ارتباط بودند، بازداشت کرده بود، چندتایی‌شان از دوستان نزدیکم بودند، دنبال من هم بودند؛ حتی عکس و اسم و فامیلم با سرهم‌کردن یک سناریوی لاطائل در گرداب و فارس و کیهان و رسانه‌هایی از این دست منتشر شده بود. راه گریزی نبود و فقط چند روز یا حتی چند ساعت فرصت داشتم؛ بمانم که زندان بروم و در انتظار آینده‌ای نامعلوم باشم یا همه چیزم را بگذارم و بروم و آینده‌ای نامعلوم را بسازم. این سخت‌ترین دو راهی من تا به امروز و شاید برای همیشه بوده است، در آخرین روزهای اسفند ۸۸، در آستانه‌ی بیست سالگی! البته این جملات باز هم بیش‌تر به دید یک مخاطب بیرونی–همان‌که مناظر یک جاده‌ی روستایی را در حالی‌که سوار بر یک هواپیماست می‌بیند–، شبیه است. تحلیل من از آن شرایط مشخص پیش آمده، با توجه به منافع گروهی که حتی حاضر نبودم به رغم توصیه‌های خودشان و به قیمت پنهان نگه داشتن خودم در آن لحظات پر اضطراب از موقعیت‌های موجود برای برداشتن باری هرچند کوچک از شانه‌هایش، استفاده نکنم –به کافی‌نت می‌رفتم تا بلکه بتوانم فرضاً یک خبر کوتاه تنظیم کنم–، این بود که در یک بازه‌ی زمانی مشخص مثلاً دو تا پنج ساله، برای مجموعه به عنوان یک عضو زندانی که می‌خواهد اخبار زندان را پوشش دهد، مفیدتر خواهم بود یا در همین بازه‌ی زمانی، آن هم در زمانی که زیر شدیدترین حملات نهادهای امنیتی قرار داشت و علاوه بر این‌که بسیاری از اعضا و همکارانش را به لطف همان بازداشت‌ها عملاً از دست داده بود، ۶ وب سایت و ۳۳ آدرس و سایر امکانات آن آسیب دیده بود و مشکلات بسیار دیگر، در کشور "ترکیه" موثرترم؟ به عبارت ساده‌تر یک زندانی سیاسی باشم یا بر اساس موقعیت موجود تلاش کنم صدای آن همه زندانی سیاسی و بی‌صدایان باشم؟!

انتخاب راه دوم مسبب آن بود تا فعالیت حدوداً یک ساله‌ی من با مجموعه، در کشوری دیگر و در شرایط پناهندگی، ادامه یابد. این تغییر مکان و برداشته شدن حصارهای امنیتی، من را بیش از گذشته به مجموعه نزدیک کرد. همین نزدیکی، باعث شد تا آن حسی که در رابطه با ایمان و دغدغه‌مندی مسئولان و اعضای مجموعه داشتم، به اطمینان برسد. مواجهه با محل سکونت–کار یکی از مسئولان مجموعه در شهر وان ترکیه که بیش از هر چیز به مخروبه‌ای می‌ماند و تنها وسایل با ارزش در آن‌جا یک کامپیوتر قدیمی و چند هارد و وسیله‌ی الکترونیکی دیگر بود، پایانی بود برای تمام آن شایعاتی که چند هفته‌ای بود دستگاه امنیتی شروع به طرح و نشر وسیع آن کرده بود و البته بعضی افراد نیز سهواً یا عمداً با لباس عافیت پوشاندن به چنین تبلیغاتی آن را بازنشر و کار را در آن شرایط، برای این گروه تحت فشار، سخت تر می‌کردند. گواه دیگر این ادعا، شب بیداری‌ها و فعالیت بی‌چشمداشت و مداومشان بود که حالا از نزدیک شاهدش بودم. تقریباً محال بود که کسی با هر میزان از خستگی، تا نیامدن نفر جایگزین، شیفتش را واگذار کند، پرداختن به امور تا هرچه قدر

مهم شخصی را، به کار ارجح بداند، قطعاً محال بود که در آن وضعیت مالی اسفناک، هزینه‌ی اینترنت پر سرعت یا تلفن‌ها و مواردی از این دست را با چند وعده شکم‌چرانی تعویض کنیم. قاعدتاً چنین مشاهداتی که جزئی از زندگی من نیز شده بودند، برایم تازگی و تفاوت مشهودی با سبک زندگی پیشین‌ام داشت اما باوری، زاییده‌ی جو داخلی گروه، در من شکل گرفته بود که حتی فکر کردن به این مشکلات را برایم شرمگینانه می‌کرد؛ در نظر بگیرید زمانی که فرزاد کمانگر زیر حکم اعدام یا دیگران از "زندان" تماس می‌گرفتند و مثلاً خبر "اعتصاب غذا"یی را می‌دادند. دیگر نه تنها ساعات به دلیل کار شبانه‌روزی برای ما تعریف دیگری پیدا کرده بود که حتی مناسبت‌های مرسوم هم آن کارکرد رایج‌اش را از دست داده بود؛ تاریخ بازداشت‌ها، محکومیت‌ها و اعدام‌ها، ماه‌گردها و سالگردهایش جای تاریخ تولد نزدیکان و چیزهایی از این دست را گرفته بود. حالا دیگر نه تنها تعلق خاطر من به این تشکل و افراد آن افزوده شده بود که مطمئن بودم در سالم‌ترین محیط ممکن در حال رشد ام. شاید شعارگونه باشد اما اگر روزی صرفاً به اخطار مجبور به برابر تلقی کردن دو انسان با اندیشه‌های متفاوت از هم شده بودم، حالا به آن عمیقاً باورمند بودم.

خیلی‌ها در آن برهه از زمان معتقد (اگر نگوییم خواستار) بودند که پس از دوران پناهندگی، به دلیل شرایط متفاوت زندگی در کشور سوم، خواسته یا ناخواسته، پی زندگی شخصی‌ام خواهم رفت.

روایت چهارم: یک سال و یک ماه از آمدن من به کشور "کانادا" گذشته بود و با چنگ و دندان سعی کرده بودم که مانع تعبیر پیش‌بینی دیگران شوم و دنبال زندگی شخصی‌ام نروم و حتی زمان خواب و بیداری‌ام را در این مدت با ساعت ایران تنظیم می‌کردم. به دلایل متعدد، خاصه مشکلات مالی، بیش از آن موفق نبودم، شغلی تمام وقت گرفتم و همین مسئله فعالیت‌های من در مجموعه را طی یک بازه‌ی زمانی قریب به یک ساله، کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر کرد. طوری که از فعالیت‌های شبانه‌روزی، به تنظیم چند خبر-گزارش در هفته و اواخر آن یک سال، به نگارش دو-سه صفحه گزارش در ماه، محدود شد. راستش در این دوران در حال تجربه‌ی سرگشتگی به معنی واقعی کلمه بودم؛ هرچند که از طرفی هم دائماً خود را با این پرسش که اساساً فعالیت‌های من در مجموعه، -خصوصاً با شروع فعالیت شبانه‌روزی دوستان دیگری در گروه که به تصور خودم به راحتی توانسته بودند جای مرا پر کنند-، تا چه حد تاثیر گذار و مهم است، مواجه می‌کردم. پاسخ پرسشم را اما تقریباً هر بار با تصادفی می‌گرفتم و گرفته‌ام. به‌عنوان نمونه یک روز که اتفاقی با یکی از زندانیان محبوس در یکی از زندان‌های استان‌های مرزی کشور که با مجموعه تماس مستمر داشت، بعد از مدت‌ها صحبت می‌کردم، جویای احوالم و علت نبودنم شد و

پخش ماهنامه‌ی خط صلح در ایران - ۱۳۹۴ - عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

وقتی علت را شنید، گفت که تنها امید ما شماها هستید و اگر قرار باشد بروید که ما همین کورسوی امیدمان هم از بین می‌رود. از طرف دیگر تاثیرات مثبتی که از انجام یک کار جمعی می‌گرفتم و حالا با حضور کم‌رنگ‌تر، خود را از آن محروم کرده بودم، آزار دهنده بود. من در طی ۶ سال گذشته، مکرراً خود را با پرسش دیگری نیز مواجه کرده‌ام: علت خروج من از ایران چه بود؟!

نتیجه‌ی این قبیل کش‌مکش‌های درونی و البته رفاقت‌هایی که روز به روز به عمق و قداست آن افزوده می‌شد و می‌شود و هم‌چنین نیاز گروه به من، این بود که شغل تمام وقت را رها کردم تا بتوانم زمان بیش‌تری را صرف فعالیت در مجموعه کنم. در آن زمان این طور تصمیم گرفتیم که بهتر است به جای بازگشت دوباره به هرانا، در ماهنامه‌ی خط صلح، فعالیت‌ام را ادامه بدهم؛ از تیرماه ۹۲ تا امروز.

***

تجربه‌ی کار جمعی من پس از همکاری ۷ ساله با مجموعه فعالان، مسیری متفاوت از زندگی را برایم رقم زده است. مسیری پر فراز و نشیب که امید به آینده و تحقق آرمان‌هایمان در آن اگرچه گاهی کم‌سو، هرگز خاموش نشده؛ هر بار با جرقه‌ای شعله کشیده است. مجموعه فعالان امروز برایم آن چیزی است که ترجیح می‌دهم اسمش را نه "گروه" یا "تشکل" که "خانواده" بگذارم؛ همان خانواده‌ای که غم و شادی اعضایش و موفقیت و شکستشان را زندگی می‌کنم و به تجربه دیده‌ام که آن‌ها هم اغلب نسبت به من این گونه‌اند. همکاران شریفی که هم‌چون خانواده‌ی خودم و گاه حتی بیش‌تر دوستشان داشته و دارم. گم‌نامان تاریخ سازی که نایستادن در کنارشان و فراموش کردنشان تنها در یک صورت احتمالاً امری ممکن شود؛ ترک و فراموشی خودم.

راستش برایم مغرورانه است آن لحظه‌ی روحانی آرامشی که پس از تکرار یک جمله با خودم، پس از شنیدن قضاوت‌های ناعادلانه و روایت‌های غیرواقعی سهوی و عمدی که سعی می‌کند خاک به چشم این گروه بپاشد، به دست می‌آورم: "حقیقت راه خودش را می‌رود"! این جمله را اولین بار از کیوان رفیعی شنیدم، با استناد به وصیت نامه‌ی یک زندانی پیش از اعدام و به تفصیل این‌که "حقیقت چون زلال اقیانوس است که هر چند کف یا لجن‌های روی آب مدتی آن را می پوشاند، اما در گذر زمان این کف است که می‌رود و آن زلال است که می‌ماند".

راستش برایم مغرورانه است زیست و تنفس در جایی که کسانی چون فرزاد کمانگر و سید جمال حسینی را با خود داشته است. البته تمام لحظات سخت این دوران، از بازداشت‌ها و محکومیت‌ها گرفته تا خاصه آن لحظات غم‌بار مرگ یا اعدام رفیقان، همان زمان که درست نمی‌دانی باید داغدار و غمگین باشی یا خود را هم‌چنان متعهد به ادامه‌ی راهی که تا همین دیروز با هم می‌پیمودید، بدانی، به قدر کفایت هم چالش برانگیر بوده است؛ چیزهایی که در شرایط زیست خارج از مجموعه به احتمال غریب به یقین در این سطح تجربه‌شان نمی‌کردم.

با تمام این احوال ایمان دارم که در رنج فضیلتی هست که در شادی نیست.

حقوق بشر برای همه - عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر

نگاهی از بیرون به مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران؛ در گفتگو با رویا برومند

بنیاد برومند، توسط رویا برومند و لادن برومند در سال ۱۳۸۰ و ده سال پس از قتل پدرشان، عبدالرحمن برومند –که از نخستین سلسله اقدامات جمهوری اسلامی برای حذف مخالفین در خارج از کشور به شمار می‌رود–، تاسیس شد. خواهران برومند که هر دو در فرانسه تحصیل کرده‌اند و در رشته‌ی تاریخ دکترای خود را گرفته‌اند، این بنیاد را به یاد پدرشان و برای تحقق اهدافش تاسیس نمودند. بنیاد برومند تلاش دارد تا از طریق آموزش و تقویت فرهنگ مردم سالاری و ترویج اندیشه‌ی حقوق بشر به تامین عدالت و استقرار دموکراسی و ثبات آن در ایران کمک کنند.

در دهمین سالگرد آغاز به کار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، خط صلح با دکتر رویا برومند، یکی از مسئولان بنیاد برومند، به عنوان یکی از با سابقه ترین سازمان‌های ایرانی مدافع حقوق بشر، از این جهت که مشاهدات و روایت ایشان از این رهگذر می‌تواند روایتی تاریخی از زیست جامعه‌ی مدنی و نهادهای حقوق بشری ایران در سال‌های اخیر باشد، گفتگویی داشته است.

خط صلح خانم بروم‌ند، برای اولین سوال اجازه بدهید به ده سال قبل برگردیم؛ در آن زمان که قاعدتاً مجموعه فعالان بسیار ضعیف‌تر و کوچک‌تر از امروز بود و البته نقش شبکه‌های اجتماعی هم چندان پررنگ نبود. شما چه زمان از اعلام موجودیت این گروه با خبر شدید و آیا اصلاً آن را جدی گرفتید؟ اگر ممکن است برداشت و احساس خودتان را در این رابطه توضیح دهید.

درست به خاطر نمی‌آورم که در همان زمان اعلام موجودیت مجموعه فعالان، از این قضیه با خبر شده باشم یا خیر ولی در آن زمان به طور کلی فعالیت دانشجوها و جوان‌ها را به طور مستمر پیگیری می‌کردیم. البته همان طور که اشاره کردید، شبکه‌های اجتماعی مثل امروز نبود اما ما از طریق سایت‌ها، وبلاگ‌ها و خبرگزاری‌های داخل ایران فعالیت‌هایشان را دنبال می‌کردیم. دلیل هم این بود که به هر حال جوان‌ها وضعیت آینده‌ی ایران را رقم می‌زنند و این مسئله علی‌رغم این‌که در حال حاضر بسیار واضح است، در آن زمان برای همه واضح نبود. به همین خاطر تحولات فکری و تحولات سازمانی جوانان و خصوصاً توجهشان به مسئله‌ی حقوق بشر و قوانین ناقض حقوق بشر، برای ما از اهمیت بالایی برخوردار بود. بر این راستا در همان دوران هم سعی می‌کردیم تا جایی که برایمان مقدور است، افکار عمومی خارج کشور را با اخبار و مطالبات دانشجویان آشنا کنیم و در همین برهه از زمان مجموعه و بنیانگذاران آن را هم می‌شناختیم.

اما اگر قرار باشد به طور اخص اشاره‌ای داشته باشم به اولین باری که فعالیت‌های مجموعه فعالان، نظر ما را به خود جلب کرد، مربوط به زمانی می‌شود(فکر می‌کنم سال ۲۰۰۷ بود) که مجموعه، گزارش یا کتابچه‌ای تحت عنوان پشت پرده‌ی امنیت اجتماعی را که در رابطه با بازداشتگاه کهریزک بود، منتشر کرد. در واقع این‌که گروهی در ایران گزارشی نسبتاً مستند منتشر کرده بود که به وضعیت مردم عادی می‌پرداخت، برای ما بسیار جالب و مهم بود. این را از این جهت می‌گویم که تجربه‌ی ما بعد انقلاب، تجربه‌ی دردناکی بود؛ بسیاری از فعالین، احزاب و کسانی که در ایران فعال بودند توجه آن چنانی به مردم عادی نمی‌کردند. در آن زمان زندانی بودنِ فعالین دانشجویی و سیاسی و مسائلی از این دست، موضوعات داغ‌تری بود و این‌که گروهی آمده بود و به موضوع کهریزک پرداخته بود،

اگر قرار باشد به طور اخص اشاره‌ای داشته باشم به اولین باری که فعالیت‌های مجموعه فعالان، نظر ما را به خود جلب کرد، مربوط به زمانی می‌شود(فکر می‌کنم سال ۲۰۰۷ بود) که مجموعه، گزارش یا کتابچه‌ای تحت عنوان پشت پرده‌ی امنیت اجتماعی را که در رابطه با بازداشتگاه کهریزک بود، منتشر کرد. در واقع این‌که گروهی در ایران گزارشی نسبتاً مستند منتشر کرده بود که به وضعیت مردم عادی می‌پرداخت، برای ما بسیار جالب و مهم بود.

از نظر ما کار نو و تحسین برانگیزی بود. البته من از این بابت هم خوشحال بودم و هم نگران و به همکارانم هم این نکته را می‌گفتم که چنین گزارشی ممکن است عواقب بدی برای مجموعه فعالان داشته باشد. در واقع احساس من نسبتاً احساس رضایت و خوشحالی توام با نگرانی بود.

صلح خط منظورتان از توجه به مردم عادی به طور مشخص چیست و چرا آن را مهم قلمداد می‌کردید؟

منظورم این است که صرفاً به نخبگان سیاسی توجه نمی‌کردند و در واقع لفظ مردم عادی را این‌جا می‌توان در مقابل نخبگان سیاسی به کار برد. این‌که یک سازمان حقوق بشری خودجوش توسط تعدادی جوان تشکیل شده بود، برای ما بسیار موضوع مهمی بود. اکثر مجموعه‌ها و سازمان‌ها، به سازمان‌های سیاسی

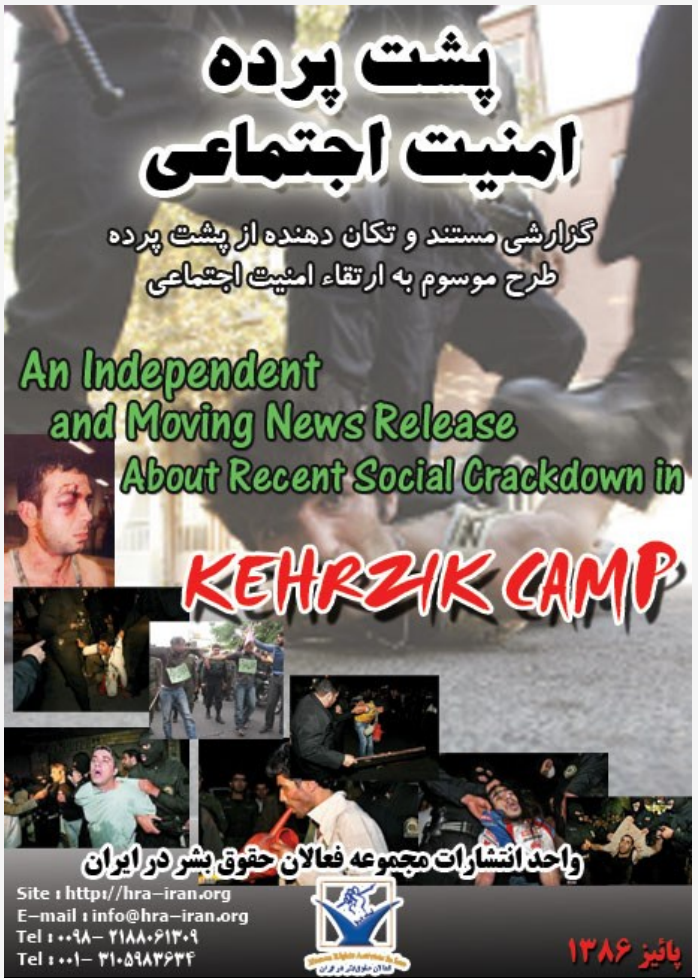

تصویر جلد یکی از کتاب های منتشر شده توسط مجموعه – ۱۳۸۶ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

مرتبط هستند و به این خاطر از نخبگان سیاسی و همفکران خودشان دفاع می‌کنند. این‌که افرادی جدا از گرایش سیاسی، سازمانی را تشکیل داده‌اند که به نقض حقوق بشر می‌پردازند به‌هرحال خبر خوبی بود.

صلح خط با توجه به این‌که یک دهه است فعالیت‌های مجموعه را دنبال می‌کنید، به نظر شما نقطه‌ی قوت یا تفاوت سازنده‌ای که می‌توان برای این گروه تعریف کرد، چیست؟

یکی از نقاط قوت مجموعه این است که با گذشت زمان نشان داده که حقوق همه برایش اهمیت دارد و تبعیض خاصی بین شهروندان قائل نمی‌شود. راستش همان‌طور که گفتم، تجربه‌ی بسیار بد من بعد از انقلاب بی‌توجهی گروه‌های موجود به ظلمی بود که متوجه گروه‌های مخالف خودشان یا حتی مردم عادی می‌شد. وقایع همان اولین سال پس از انقلاب، دید من را نسبت به فعالیت سیاسی و گروه‌های سیاسی ایران کاملاً دگرگون کرد. وضعیتی که سال‌های بعد هم بهتر نشد.

خود ما زمانی که کارمان را شروع کردیم، یکی از اهداف اصلی‌مان این بود که تلاش کنیم نقض حقوق بشرِ همه را مستند کنیم. البته تمرکز ما بیش‌تر روی مسئله‌ی اعدام است ولی هدفمان این است که در این رابطه، هیچ‌کس را فراموش نکنیم و فقط به نخبگان نپردازیم. اگر بخواهیم مردم اهمیت حقوق بشر را باور کنند و یک تغییر فرهنگی اساسی داشته باشیم، باید در عمل هم به آن‌ها نشان دهیم که حیثیت و حقوقشان تا چه حد اهمیت دارد؛ صرفاً به خاطر این‌که "چه کسی هستند" و یا در زندگی "چه کار می‌کنند"، مورد اهمیت واقع نشوند، بلکه به خاطر این‌که "هستند" اهمیت داشته باشند. از همین رو، تحول در این امر و سبک کاری مجموعه فعالان برای ما بسیار اهمیت پیدا کرد.

دیگر نقطه قوت مجموعه –لااقل تا آن‌جایی که ما اطلاع داشتیم –، این بود که شخصیت محور نبود. یعنی بر خلاف سنت موجود، افرادی که باعث پیشرفت کارش بودند، بی‌سروصدا و بدون چشم‌داشت خاصی کار می‌کردند. این مسئله‌ی مهمی‌ست و فکر می‌کنم که در وضعیت حال ایران بسیار با ارزش است؛ چرا که اگر

سازمان‌ها شخصیت محور بشوند، کافیست که اتفاقی برای آن شخصیت رخ دهد تا سازمان از هم بپاشد.

موردی دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این بود که به دلیل موفقیتش، تلاشش را قطع نکرد. یعنی با این‌که یک موفقیت اولیه داشت، گزارش‌هایش خوانده می‌شد یا راجع به آن صحبت می‌شد، باعث نشد که کارشان را تمام‌شده به حساب بیاورند و برعکس؛ مرتب می‌خواهند که پیشرفت کرده و کارشان را بهتر کنند. در این رابطه اگر بخواهم نمونه‌ای بیاورم، مثالم پیرامون نحوه‌ی گزارش دادنشان است. اوایل اگر مثلاً گزارش یک اعدام، بازداشت یا محکومیت را می‌خواندم، چندین سوال برایم پیش می‌آمد اعم از این‌که جرمشان چه بوده، چه زمان آن‌ها را بازداشت کردند و کی دادگاهشان برگزار شده است؛ اما در حال حاضر سوالات من خیلی کمتر شدند و وقتی یک گزارش را می‌خوانم خیلی از آن چیزهایی که برای آگاهی نسبت به موضوع باید بدانم، در آن گزارش ذکر شده است و این روند روز به روز هم بهتر می‌شود.

> یکی از نقاط قوت مجموعه این است که با گذشت زمان نشان داده که حقوق همه برایش اهمیت دارد و تبعیض خاصی بین شهروندان قائل نمی‌شود. راستش همان‌طور که گفتم، تجربه‌ی بسیار بد من بعد از انقلاب بی‌توجهی گروه‌های موجود به ظلمی بود که متوجه گروه‌های مخالف خودشان یا حتی مردم عادی می‌شد.

خط صلح به نظر شما مجموعه فعالان به خصوص در بخش گزارشگری، که یکی از حوزه های تخصصی کار شماست، چه میزان تاثیرگذار است؟

به طور کلی تاثیر کار حقوق بشر قابل اندازه‌گیری نیست. بگذارید این طور بگویم: ما همیشه فکر می‌کنیم که اگر نبود چه می‌شد؟! اگر گزارش‌های مجموعه نبود، آیا ناقضین حقوق بشر بیش‌تر نقض حقوق بشر می‌کردند؟ در این رابطه معتقد هستم که واقعاً این‌طور است؛ یعنی به هرحال این نوع اطلاع‌رسانی، به طریقی دست و پای ناقضان حقوق بشر را می‌بندد و آن آزادی عمل را از آن‌ها می‌گیرد. باید اشاره کرد که از ابتدای آغاز به کار مجموعه تا به امروز، تنها منبع برای بسیاری از اخبار و منجمله اخبار زندان‌ها و اعدام‌ها این تشکل بوده است. همین مسئله نشان می‌دهد که مجموعه فعالان، جایگاه مهمی به عنوان منبع اخبار نقض حقوق بشر برای خودش ایجاد کرده است که نه تنها بنیاد برومند، بلکه سازمان‌های دیگر هم مرتب از اخبار مجموعه استفاده می‌کنند؛ هر چند که بعضی از آن‌ها مجموعه را به‌عنوان منبع ذکر نکنند اما به هرحال در این شکی نیست که بدون مجموعه، اخبار ناقص می‌مانند. من دیدم که حتی فعالین و رسانه‌های غیر ایرانی هم به اخبار هرانا استناد می‌کنند. برای همین من فکر می‌کنم که اگر نباشند، جایشان واقعاً خالی خواهد ماند چرا که در حال حاضر به یکی از منابع مهم خبرهای ایران تبدیل شده‌اند.

> تاثیر کار حقوق بشر قابل اندازه‌گیری نیست. بگذارید این طور بگویم: ما همیشه فکر می‌کنیم که اگر نبود چه می‌شد؟! اگر گزارش‌های مجموعه نبود، آیا ناقضین حقوق بشر بیش‌تر نقض حقوق بشر می‌کردند؟

انتقاد هم که همیشه هست؛ همان طور که من حتی به کار خودمان هم انتقاد دارم، نمی‌شود از مجموعه هم انتظار داشته باشیم که مورد قابل نقدی نداشته باشد.

خط صلح به نظر من شما با این گروه و البته سازمان‌های مشابه نوعی رابطه‌ی عاطفی دارید؛ اگر این حرف درست است می‌شود بفرمایید این همدلی و دلسوزی از کجا ناشی می‌شود؟

بله این رابطه‌ی عاطفی که می‌فرمایید وجود دارد. ما کارمان را شروع کردیم و موضوعاتی را مطرح کردیم و ترجمه کردیم برای این‌که جوانانی مثل شما و همکاران شما را تشویق و کمک کنیم تا چنین کارهایی تداوم بیابد. برای همین برای ما، این‌که ببینیم چنین سازمان‌هایی پیدا شدند، باعث دلگرمی می‌شود و واقعاً جای امیدواری دارد. به هر حال کسانی که مجموعه را تاسیس کردند، یا گزارشگر هستند و با این مجموعه همکاری می‌کنند، می‌توانستند و هنوز هم می‌توانند همانند بسیاری از شهروندان به کار و زندگی خودشان بپردازند. اما با وجود سختی‌ها، بازداشت، زندان و تبعید، مجموعه کارش را ادامه داده و خوب این تحسین‌برانگیز است. کسانی مثل ما، با توجه به سنمان، وقت زیادی برایشان نمانده و در واقع برای آینده، نیاز به امید داریم. این امیدواری و

خوشنودی را مجموعه برای ما ایجاد کرده است؛ چرا که بسیاری از موارد نقض حقوق بشر را که هیچ‌کس از آن اطلاع نداشت، به گوش جهان می‌رسانند.

باید اشاره کرد که به هر حال مجموعه با ضربه‌ای که چند سال پیش خورد، ناامید نشد و دوباره خودش را بازسازی کرد و این جای تحسین دارد. ضمن این‌که، همان طور که پیش‌تر هم اشاره کردم، برای شخص من، این‌که مجموعه شخصیت محور نیست خیلی با ارزش است و این رابطه‌ی عاطفی را تقویت می‌کند.

صلح خط: به ضربه‌ای که مجموعه در اسفند ماه سال ۸۸ خورد، اشاره کردید. تحلیل شما از چنین هجمه و برخورد وسیعی با یک تشکل حقوق بشری در آن زمان چه بود؟

در آن زمان، از آن جایی که معتقد بودیم دانشجویان و جوانانی که اکثریت مردم ایران هستند، امید آینده‌ی ما تلقی می‌شوند و اتفاقاتی که برایشان رخ می‌دهد، اهمیت به‌سزایی دارد، برای اطلاع خود سازمان[بنیاد برومند] نه صرفاً برای انتشار، مواردی که گزارش می‌شد اعم از فعالیت‌های دانشجویی و خواسته‌ها و سازماندهی‌شان تا تنبیه انضباطی در دانشگاه یا تنبیه توسط اطلاعات و قوه‌ی قضاییه را در فایل‌هایی با فرمت اکسل جمع‌آوری می‌کردیم. از این اطلاعات و گزارش‌های متعدد که تعدادشان به هزاران مورد در سال‌های ۲۰۰۷ – ۲۰۰۸ می‌رسید، کاملاً مشهود بود که چیزی در داخل ایران در حال تغییر است؛ چرا که تنبیهات از کمیته‌ی انضباطی، بیش‌تر به قوه‌ی قضاییه کشیده شده بود و تعدادش هم روز به روز افزایش چشمگیری می‌یافت. بنابراین زمانی که آن اتفاق برای مجموعه افتاد، راستش من تعجب چندانی نکردم. من همیشه می‌گفتم که این بچه‌ها خیلی شجاع و جسور هستند و علی‌رغم این‌که در داخل ایران هستند، اما روی مواردی مثل مرگ در بازداشتگاه‌ها انگشت می‌گذارند. از طرفی هم فکر می‌کنم که آن شفافیتی که آن زمان مجموعه داشت و مثلاً به طور علنی عنوان می‌کرد که چگونه عضو گیری می‌کند، به نظر من در محیط ایران خیلی خوش بینانه بود. بنابراین انتظار آن برخوردها و بازداشت‌های گسترده می‌رفت. البته فقط هم مجموعه نبود هرچند که به مجموعه ضربه‌ی سخت‌تر و به‌خصوص وارد شد.

> کسانی که مجموعه را تاسیس کردند، یا گزارشگر هستند و با این مجموعه همکاری می‌کنند، می‌توانستند و هنوز هم می‌توانند همانند بسیاری از شهروندان به کار و زندگی خودشان بپردازند. اما با وجود سختی‌ها، بازداشت، زندان و تبعید، مجموعه کارش را ادامه داده و خوب این تحسین‌برانگیز است.

رویا برمند در حال صحبت در مراسم بزرگداشت سید جمال حسینی در دانشگاه جرج واشنگتن – ۱۳۹۳ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

در آن زمان ما بیش‌تر نگران بودیم که بعد از این چه می‌شود. وقتی سازمان یا گروهی، از طرف دشمن ضربه می‌خورد (افرادی که با کسانی که نقض حقوق بشر را آشکار می‌کنند، مقابله می‌کنند، از نظر من دشمن هستند و طور دیگری نمی‌توانم آن‌ها را توصیف کنم)، آن هم در شرایطی که دشمن بسیار قوی‌تر باشد، طبیعتاً نفرت و دلگیری به وجود می‌آید و همه دنبال مقصر می‌گردند. همیشه هم این مسائل پیش می‌آید. در این سی و چند سال،

شاهد سازمان‌های زیادی بودیم که با امید بسیار تاسیس شدند اما اندکی بعد از بین رفته‌اند و حتی دیگر اسمشان هم نیست. بنابراین وقتی که آن اتفاق افتاد، من اطمینان نداشتم که مجموعه بتواند دوباره خودش را جمع کند و کارش را از سر بگیرد. اما مشخص شد که به دلیل اصرار و پایداری که وجود دارد، آن بحران هم از سر گذرانده شد و خوب این خیلی مهم است.

صلح خط: اگر بخواهید به اعضا و همکاران این گروه پس از یک دهه فعالیت چیزی بگویید، آن حرف چه خواهد بود؟

اول از همه باید از زحماتشان تشکر کنم و از این‌که علی‌رغم مشکلات بسیار، دلسرد نشده‌اند و فعالیتشان را ادامه داده‌اند، قدردانی کنم. به هر حال افرادی چون اعضا و همکاران شما، امید آینده‌ی ایران هستند و اگر که دلسرد بشوند دیگر تصویر خوبی از آینده وجود نخواهد داشت.

نکته‌ی دیگر این است که حقیقت‌گویی را اصل کارشان نگه دارند چرا که این مسئله و این‌که فعالین نگذارند سیاستشان یا علایق سیاسی‌شان، با کار مستندسازی حقوق بشر تداخل پیدا کند، اهمیت بسیاری دارد. نقطه‌ی قوت ما در مقابل دشمن و ناقضین حقوق بشر، حقیقت است؛ نه زیادتر و نه کم‌تر و این تنها چیزی است که طرف مقابل نمی‌تواند با آن بجنگد. در این رابطه به نظر می‌آید که مجموعه تا الان خوب عمل کرده و امیدوارم که همین‌طور ادامه دهند و همیشه این اصل را به یاد داشته باشند.

حرف دیگر من این است که تعداد افرادی که نقض حقوق بشر را در ایران مستند می‌کنند، نسبت به آن فاجعه‌ای که در این چند دهه در کشور ما اتفاق افتاده، بسیار کم است و برای همین هم هست که ما باید سعی کنیم که باهم کار کنیم تا هر کس بتواند یک قسمت از این بار سنگین را به دوش بگیرد. البته من متوجه هستم که تا اندازه‌ای بین گروه‌های مختلف رقابت وجود دارد و خوب باید هم باشد و این طبیعی است، ولی امیدوارم که همکاران مجموعه همیشه یادشان بماند که رقابت نباید زیاد جلوی همکاری را بگیرد.

ضمن این‌که من فکر می‌کنم هر سازمانی، باید مرتباً از کار فاصله بگیرد تا ببیند کدام کار را بهتر انجام می‌دهد، در کدام قسمت‌ها امکانات بیش‌تری دارد و کدام بخش کارش، واجب‌تر است؛ ببیند چه کارهایی باید انجام شود و چه کارهایی انجامش آن‌چنان ضرورتی ندارد. این مسئله‌ی بسیار مهمی است چرا که روزمرگی و کار زیاد، آدم را گیج و سردرگم می‌کند؛ ما همواره در حال دویدن هستیم و همیشه هم عقب می‌مانیم و در واقع تجربه‌ی خود من این بود که این فاصله گرفتن را فراموش می‌کنیم. این توصیه‌ای‌ست که من به هر سازمان حقوق بشری، و به خصوص به مجموعه به خاطر تنوع زیاد کاری، دارم.

در پایان، می‌خواهم بیش‌تر از هر چیز، از شما و همکارانتان تشکر کنم و امید پایداری برایتان داشته باشم.

صلح خط: خانم برومند ما هم به شما و همکارانتان خسته نباشید می‌گوییم و از شما بابت فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید، تشکر می‌کنیم.

رویا برمند در حال صحبت در مراسم بزرگداشت سید جمال حسینی در دانشگاه جرج واشنگتن – ۱۳۹۳ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

خط بطلان مجموعه فعالان بر گزارشگری که "بشرش از ما باشد"

شاهد علوی

فعال حقوق بشر

داستان نقض حقوق بشر در کردستان قصه‌ای است پر آب چشم. اما این روایت تلخ، این زخم باز، برای مدتی طولانی یا به عنوان دروغی بزرگ برای مظلوم نمایی انکار می‌شد و یا چنان مبهم و گاه حماسی روایت می‌شد که باورش برای مخاطب دشوار می‌نمود. جایی در این سرزمین بلاخیز، مردمانی به هزار و یک دلیل و مهم‌ترینش به مقاومتی که گویی گریزناپذیر است، سال‌هاست سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام را روزمره و هم‌چون بخشی از زندگی تجربه می‌کنند و تلخ‌تر این‌که به تدریج به نشنیدن فریادهایشان و بدتر از آن شنیدن هلهله‌ی موافق از سوی اپوزیسیون مرکز که خود زخم خورده‌ی دستگاه سرکوب هستند، عادت کرده بودند.

اما مسئله تنها سرکوب حاشیه توسط مرکز و بی‌تفاوتی اپوزیسیون مرکز نبود. فاجعه‌ی بزرگ‌تر، سکوت موافق و یا تردیدهای بی‌پایان جریان‌ها و افرادی بود که عنوان‌شان فعال یا سازمان حقوق بشر و کارشان گزارش نقض حقوق بشر بود. این گروه که علایق سیاسی خود را چراغ راهنمای فعالیت حقوق بشری خود قرار داده بودند، مصداق دقیق گونه‌ای از دیدبانی و گزارشگری حقوق بشری بودند که "بشرش از ما باشد".

به این ترتیب دفاع از حقوق یک قربانی نقض حقوق بشر منوط به تشخیص علایق سیاسی، شیوه‌ی مبارزه و تعلق هویتی او بود و به طور مشخص تصوری که گزارشگر از نوع نگاه قربانی نقض حقوق بشر به مسئله‌ی تمامیت ارضی داشت مشخص می‌ساخت که آیا حق یک انسان نقض شده است و باید در مورد آن خبر رسانی و افشاگری نمود یا تنها "یک تجزیه طلب مسلح" تنبیه شده است.

> این نگاه غیر حقوق بشری و متاثر از مصالح سیاسی به مقوله‌ی نقض حقوق بشر در ایران، در عمل به تشدید واگرایی و عمیق شدن شکاف مرکز/پیرامون، دامن می‌زد و در جهتی کاملاً متضاد از هدفی که دنبال می‌کرد حرکت می‌کرد. کرد و عرب و بلوچ قربانی سرکوب، این سکوت را به طور طبیعی به همراهی و تایید تعبیر می‌کردند و قاعدتاً نمی‌توانستند آینده‌ی سیاسی خود را در همسویی و یا حتی همکاری تاکتیکی با اپوزیسیون مدعی ببینند و علاوه بر این جایی هم برای خود در جامعه‌ی حقوق مداری که گزارشگر نقض حقوق بشر با اوصاف بالا تصورش می‌کرد، نمی‌یافتند.

برابر با این نگاه، قربانی نقض حقوق بشر در ایران، فعال سیاسی یا مدنی زندانی بود که به شیوه‌ی مسالمت آمیز با کلیت نظام سیاسی یا بخش‌هایی از آن مخالفت کرده است و اصولاً نمی‌توانست کرد، عرب یا بلوچ باشد و قاعدتاً تمامیت ارضی ایران هم خط قرمزش بوده است. این نگاه سیاسی به مقوله‌ی حقوق بشر که کردها و بلوچ‌ها را به خصوص و به طور کلی "دیگری‌های ناهمساز" جامعه‌ی سیاسی تصوری ایران را از دایره‌ی بشر دارای حقوق اولیه به بیرون می‌راند، سال‌ها راهنمای عمل گزارشگری حقوق بشر –بخشی مهم و موثر، و نه همه– فعالان سیاسی حقوق بشر در ایران و البته چراغ راهنمای موضع گیری بسیاری از نیروهای سیاسی اپوزیسیون و حتی عمده رسانه‌های مستقل خارج از ایران بود.

خط قرمزهای نانوشته اما موثر بر رسانه‌های مستقل چیزی بود که اصل ضرورت "حفظ وحدت ملی و پرهیز از دامن زدن به علایق قومی" خوانده می‌شود. به این ترتیب این تصور که خبر رسانی مرتب و مسئولانه از سرکوب‌ها در مناطقی مثل کردستان یا بلوچستان می‌تواند موجب تشدید علایق واگرایانه در این مناطق شود، اخبار ستم به آن‌ها را به حاشیه می‌راند.

این نگاه غیر حقوق بشری و متاثر از مصالح سیاسی به مقوله‌ی نقض حقوق بشر در ایران، در عمل به تشدید واگرایی و عمیق شدن شکاف مرکز/پیرامون، دامن می‌زد و در جهتی کاملاً متضاد از هدفی که دنبال می‌کرد حرکت می‌کرد. کرد و عرب و بلوچ قربانی سرکوب، این سکوت را به طور طبیعی به همراهی و تایید تعبیر می‌کردند و قاعدتاً نمی‌توانستند آینده‌ی سیاسی خود را در همسویی و یا حتی همکاری تاکتیکی با اپوزیسیون مدعی ببینند و علاوه بر این جایی هم برای خود در جامعه‌ی حقوق مداری که گزارشگر نقض حقوق بشر با اوصاف بالا تصورش می‌کرد، نمی‌یافتند.

در چنین فضای ناامید کننده‌ای و علی‌رغم این واقعیت که کورسوهایی از امید هم به چشم می‌خورد، شروع به کار یک تشکل جدید حقوق بشری را در ده سال پیش، باید بزرگ شدن چشمه‌ی نوری دانست که از انتهای تونل دیده می‌شد. "تولد مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" را باید سرآغاز پایان گزارشگری نقض حقوق بشر سیاست زده و مرکزگرا در ایران دانست. مجموعه‌ای که دو ویژگی آن در همان روزهای آغازین شروع فعالیتش، خبر از یک فعالیت جدی و متفاوت می‌داد. نخست این‌که مجموعه دو نفر از مسئولان اصلی خود را به روشنی معرفی کرده بود و دیگر این‌که خبرها و گزارش‌هایش را با جزئیات دقیق و با ادبیاتی غیر سیاسی و حقوق بشری منتشر می‌کرد.

در چنین فضای ناامید کننده‌ای و علی‌رغم این واقعیت که کورسوهایی از امید هم به چشم می‌خورد، شروع به کار یک تشکل جدید حقوق بشری را در ده سال پیش، باید بزرگ شدن چشمه‌ی نوری دانست که از انتهای تونل دیده می‌شد. "تولد مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" را باید سرآغاز پایان گزارشگری نقض حقوق بشر سیاست زده و مرکزگرا در ایران دانست. مجموعه‌ای که دو ویژگی آن در همان روزهای آغازین شروع فعالیتش، خبر از یک فعالیت جدی و متفاوت می‌داد. نخست این‌که مجموعه دو نفر از مسئولان اصلی خود را به روشنی معرفی کرده بود و دیگر این‌که خبرها و گزارش‌هایش را با جزئیات دقیق و با ادبیاتی غیر سیاسی و حقوق بشری منتشر می‌کرد.

اما علاوه بر این دو نکته آن‌چه خبرهای مجموعه فعالان را از سازمان‌های کاغذی یا واقعی مشابه در آن سال‌ها متمایز می‌کرد، حجم بالای اخبار نقض حقوق بشر اقلیت‌ها، همان دیگری‌های ناهمساز، در میان خبرهای این مجموعه بود. این حجم بالای اخبار نقض حقوق بشر در کردستان به طور مشخص، در نگاه نخست دو تصور را در مخاطب ایجاد می‌کرد، یا مسئولان مجموعه کرد هستند و بیش‌تر هم به خبرهای کردستان دسترسی دارند و احتمالاً در انعکاس اخبار مبالغه هم می‌کنند و یا این تنها روشی برای بازار گرمی و جلب مخاطبان بیش‌تر با انتشار خبرهای راست و دروغ از جایی است که نمی‌توان به آسانی خبرهایش را راستی آزمایی کرد.

اما نه مسئولان آن زمان مجموعه فعالان کرد بودند و نه روش مجموعه در انعکاس خبرها تغییر کرد و نه تقریباً هیچ کدام از خبرهای مجموعه تکذیب شد و یا ناراستیش آشکار شد. داستان به سادگی این بود که مجموعه فعالان حقوق بشر واقعاً مجموعه‌ای از فعالان اکثراً دارای تجربه‌ی زندان بود که دغدغه‌شان نه گرایش سیاسی و شیوه‌ی مبارزه

مجموعه از اعتراضات مهاباد گزارشگری می کند – ۱۳۷۸ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

قربانی که گزارشگری منصفانه‌ی نقض حقوق بشر قربانیان فارغ از تعلقات هویتی، اتنیکی و دینی آنان بود.

اخبار کردستان در وب‌سایت مجموعه و گزارش‌های ادواری آن بیش‌تر از اخبار سایر مناطق دیده می‌شد، چون موارد نقض حقوق بشر در کردستان بسیار بالا است و مجموعه هم بنایی برای سانسور خبرها و گزارش‌هایش نداشت. در زمانی کوتاه افراد بسیاری جذب مجموعه شدند و امکان راستی آزمایی و اطمینان از صحت خبرها و در نتیجه انتشار سریع‌تر آن‌ها هم بیش‌تر از پیش شد و به این ترتیب حجم خبرهای مربوط به کردستان و البته سایر اقلیت‌های اتنیکی در وبسایت مجموعه بالاتر رفت.

پایبندی مسئولان مجموعه به پرنسیب‌های کار حقوق بشری و پرهیز از سیاست بازی در مجموعه و استواریشان در گزارش نقض حقوق بشر در سرتاسر ایران، در ارتقای نام مجموعه فعالان بسیار موثر بود. تعهد مجموعه به گزارش صریح و دقیق نقض حقوق بشر در بلند مدت، موجب جلب اعتماد بسیاری از مخاطبان کرد و ترک و عرب و بلوچ به وب‌سایت مجموعه و همکاری با مجموعه شد.

فضای سوت و کور خبر رسانی درباره‌ی نقض حقوق بشر در کردستان شکسته شده بود و اخبار و گزارش‌های منتشر شده توسط مجموعه به کرات در رسانه‌های معتبر و در وب‌سایت تشکل‌های دیگر بازنشر می‌شد. اکنون دیگر "تجزیه طلب" یا "تروریست" خواندن قربانی نقض حقوق بشر نمی‌توانست مانعی برای گزارش وضعیت او شود. همه فارغ از جایگاه سیاسی و نوع فعالیت‌شان حقوق اولیه‌ای دارند که باید پاراسته شود و نقض آن را گزارش داد.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در ده سال گذشته علاوه بر تربیت گوش‌ها و نگاه‌هایی که قادر باشند و بخواهند صدای فریاد و جای زخم زندانیان اقلیت/حاشیه را بهتر ببینند، عملاً افراد و سازمان‌های دیگر گزارشگری حقوق بشر را وادار کرده است که تا حد زیادی علایق خود را هنگام گزارشگری حقوق بشر به کناری نهند. اکنون دیگر دیدن خبرهای مربوط به کردستان، بلوچستان و خوزستان در میان اخبار روزانه‌ی تقریباً همه‌ی تشکل‌های جدی حوزه‌ی حقوق بشر، بلافاصله موجب پیشداوری درباره‌ی مجرم بودن قربانیان نمی‌شود. این یکی از کارهای بسیار مهمی است که مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در طی ده سال گشته انجام داده است.

پایبندی مسئولان مجموعه به پرنسیب‌های کار حقوق بشری و پرهیز از سیاست بازی در مجموعه و استواریشان در گزارش نقض حقوق بشر در سرتاسر ایران، در ارتقای نام مجموعه فعالان بسیار موثر بود. تعهد مجموعه به گزارش صریح و دقیق نقض حقوق بشر در بلند مدت، موجب جلب اعتماد بسیاری از مخاطبان کرد و ترک و عرب و بلوچ به وب‌سایت مجموعه و همکاری با مجموعه شد.

گزارشگری مجموعه از کردستان – ۱۳۷۸ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

بلوچستان و هرانا در سه نگاه

جبیب الله سربازی

مدیر کمپین فعالین بلوچ

نگاه اول: مردم بلوچ از داشتن تلویزیون و رادیویی که مشکلات آن‌ها را بیان کند محروم‌اند. رسانه‌های جمهوری اسلامی بلوچستان را بایکوت خبری کرده‌اند و آن‌چه هم در صدا و سیما از مردم بلوچ پخش می‌شود، جنبه‌ی نمایشی، تعریفی و تعارفی دارد و به طور کلی برنامه‌های صدا و سیما در زمینه‌ی موارد نقض حقوق مردم بلوچ خلاف واقعیت موجود و به معنای واقعی کلمه مصداق "سیاه نمایی" و "دروغ" است. از سوی دیگر نبود وبسایت‌های مستقل داخلی، روزنامه، مجله، هفته‌نامه و حتی گاه نامه‌ای که آزادانه بتواند واقعیت‌های استانی را که همواره به عنوان "محروم ترین" و "امنیتی ترین" استان ایران شناخته می‌شود، بیان کند، مزید بر مشکل شده و ضعف جامعه‌ی مدنی این مشکل را به مراتب افزایش داده است و بارقه‌های امید مردمی که لیست بلند و بالایی از محرومیت‌ها و فشارها را پشت سر نام خود یدک می‌کشند، کور کرده است.

نگاه دوم: کمپین فعالین بلوچ در مدت سه سال فعالیت خود تلاش کرده با اطلاع رسانی درست و به موقع موارد نقض حقوق مردم بلوچ، گامی موثر در شکستن فضای سکوت رسانه‌ای بلوچستان بردارد در این گستره و با توجه به "بی مهری عامدانه" رسانه‌های داخلی، بسیار تلاش کردیم که توجه رسانه‌های مستقل و تلویزیون‌ها و رسانه‌های خارجی را به سمت این منطقه جلب کنیم؛ اما بر خلاف انتظار توجه‌ها بسیار کم بوده و عملاً به نحوی همان "بی مهری" را یک بار دیگر هر چند خفیف‌تر تجربه کردیم. رسانه‌های بزرگ بارها خبرهای مهم از موارد حقوقی بلوچستان را که دارای معیارهای یک خبر حرفه‌ای نیز بودند، به بهانه‌های مختلف پس زدند و همکاری و همراهی مطلوبی را در این زمینه ندیدیم.

نگاه سوم: به جرات می‌توانم بگویم که "مجموعه فعالان حقوق بشر ایران" و مشخصاً تیم وبسایت خبری "هرانا" در این مدت بارقه‌ی امید مردم بلوچستان بودند. اگر بنده و دوستان و همکاران بنده در کمپین فعالین بلوچ با مجموعه فعالان حقوق بشر ایران آشنا نمی‌شدیم، شاید اکنون به ضرس قاطع می‌توانستم بگویم که فعالیت‌های حقوق بشری در ایران هم حزبی و باند بازی شده‌اند؛ گرچه فعالان مستقل و انجمن‌ها و کانون‌های مدافع حقوق بشر دیگری نیز فعالیت بسیار خوب و میمونی دارند اما هیچ کدام در هیچ یک از مقاطع (دستکم این سه سال که کمپین فعالین بلوچ وارد عرصه‌ی فعالیت شده است) همانند "هرانا" با مردم بلوچ همراهی نکرده و در شکستن قفل مرکزگرایی و سکوت رسانه‌ای موفق‌تر عمل نکرده‌اند. از این رو با استفاده از این فرصت پیش آمده لازم می بینم به عنوان مدیر کمپین فعالین بلوچ و به نمایندگی از آن دسته از مردم بلوچی که جزو دنبال کنندگان ما هستند، مراتب تشکر خود را بیان کنم. با این امید که این مجموعه بیش از پیش در رساندن صدای مظلومیت و محرومیت استان سیستان و بلوچستان، مردم بلوچ را همراهی کرده و تریبونی قوی برای تقویت جامعه‌ی مدنی شود.

مجموعه نقض حقوق بشر علیه شهروندان بلوچ را گزارش می‌کند- عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

نقش تاریخی مجموعه فعالان در مطرح کردن نقض حقوق بهاییان در ایران

کاویان صادق‌زاده میلانی

پژوهشگر و فعال حقوق بشر

در آخر مردادماه سال ۱۳۵۹ خورشیدی، اولین محفل ملی بهاییان ایران و دو تن از همکارانشان توسط ماموران ناشناس در یک جلسه بازداشت و به محلی مخفی برده شده و سپس اعدام شدند. از چگونگی بازداشت، آزار و اذیت احتمالی و نهایتا اعدام این مدیران جامعه‌ی بهایی هیچ گاه خبر موثق و تایید شده‌ای به بیرون درز نکرد و جزئیات این واقعه در لایه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران مستور و مکتوم ماند. پدر نگارنده، دکتر کامبیز صادق‌زاده میلانی، که در آن زمان ۴۲ سال داشت، از اعضای آن محفل بود و من خود سیزده سال بیش‌تر نداشتم. در دهه‌ی اول پس از انقلاب به علاوه‌ی این شهروندان، بیش از دویست شهروند دیگر بهایی در ایران اعدام شدند.

آن‌چه برای این نوشته اهمیت دارد این‌که، علاوه بر اعدام بهاییان در نقاط مختلف کشور (صرفاً به دلیل باورهای دینی) موارد بارز نقض حقوق بشر دیگری نیز بر این گروه از ایرانیان اعمال می‌شد که اخراج از همه‌ی سمت‌های دولتی و بخش دولتی، اخراج همه‌ی دانشجویان، اساتید و فرهنگیان بهایی، قطع حقوق بازنشستگی آنان و البته زندان‌های طولانی، از جمله‌ی آن‌ها بود. هیچ یک از این موارد در رسانه‌های داخلی و نشریات خارج کشور بازتاب نیافت و اکثر فعالان حقوق بشر و شخصیت‌های رسانه‌ای، عموماً از مطرح کردن معضلات و دشواری‌های بهاییان از دید حقوق بشری پرهیز داشتند. واقعیت این بود که انگ هرگونه حمایت از بهاییان و بازتاب دادن موارد نقض حقوق بشر آنان، رسانه‌ها را از مطرح کردن این موارد بر حذر می‌داشت.

"مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران"، اولین گروه حقوق بشری بود که به درج خبرهای مربوط به نقض حقوق بشر بهاییان در ایران پرداخت. تاریخچه‌ی فعالیت مجموعه فعالان برای همه‌ی خوانندگان فاش و روشن است؛ گروهی از فعالان جنبش دانشجویی که به دلایل کوشش‌های مدنی و فعالیت شهروندی در زندان بودند و برای این گونه فعالیت در آن فضا به ناحق هزینه‌های سنگینی متحمل شدند، تصمیم گرفتند که کار

نشست کمیته‌ی حق تحصیل مجموعه فعالان در کرمانشاه – ۱۳۸۸ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

تخصصی حقوق بشری را در ایران آغاز کنند و خبررسانی البته کلید موفقیت در این راستا است. تصمیم اجرایی مجموعه در مورد خبررسانی در موارد نقض حقوق بشر بهاییان و شهروندان کرد، دو مورد متفاوت ولی مهم تابوشکنی است. مشخصاً اطلاع رسانی درست و بدون پیشداوری در مورد حقوق بشر شهروندان بهایی و نقض حقوق مدنی و شهروندی بهاییان فعالیت جدید و بی سابقه‌ای بود. این نوع فعالیت نیازمند برآمدن نسل تازه‌ای از ایرانیان بود که فارغ از دغدغه‌ها و جوسازی‌های پیشین علیه بهاییان، اخبار حقوق بشری را بازتاب دهند.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، به دلیل این تابوشکنی در ایران هزینه‌های زیادی متحمل شد و بخش زیادی از اتهامات ناروا و تبلیغات مسموم رسانه‌ای علیه این گروه از جوانان آزاده به دلیل پرداختن به حقوق شهروندی بهاییان بود که خشم و کینه‌ی دستگاه امنیتی را برانگیخت. آیندگان در مورد رشد و تبلور کوشش‌های خودجوش مجموعه در راستای منعکس کردن اخبار حقوق بشری بهاییان در ایران تحقیقات منظم و به سزایی انجام خواهند داد. چنین پژوهشی در حال حاضر به دلیل فضای امنیتی داخل ایران مناسب انتشار نیست؛ ولی آن‌چه سزاوار توجه است این‌که این نوع فعالیت مستلزم برآمدن نسل جدیدی از ایرانیان بود. نسلی که تعصب علیه دیگری و نفی دگراندیش را از ذهنیت خود رانده بود.

تحلیل درست فعالیت مجموعه در حوزه‌ی حقوق بهاییان، البته نیازمند ذکر کوشش مهم محرومان از حق تحصیل و به ویژه محرومان از تحصیل بهایی است. این فعالیت مهم مجموعه در مقطعی حساس در کمیته‌ی حق تحصیل، ابعاد گوناگونی یافت و این نوشتار جای معرفی همه‌ی این ابعاد نیست ولی نشست‌های مربوط به حق تحصیل که با حضور طیف‌های مختلف محرومان از تحصیل و فعالان مدنی در شهرهای مختلف برقرار شد، بیانگر عمق نقض حقوق بشر در این مورد بود. فعالیت چشمگیر این بخش از مجموعه که فارغ از اعتقادات مذهبی تصمیم گیری و عمل می‌کرد و همه و همه در ایران بود، بیانگر رشد و نمو فرهنگ حقوق بشر و نمایانگر روش سالم مطرح کردن موارد نقض حقوق شهروندی و إیجاد همبستگی در کار گروهی بود.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، با همه‌ی سختی‌ها و دشواری‌ها و برخوردهای شدید امنیتی علیه آنان به فعالیت‌های مهم و مثبت خود ادامه می‌دهد و این تداوم مستحق توجه و تقدیر همه‌ی ایرانیان است. در حال حاضر گروه‌های مختلفی در سطوح مختلف به خبررسانی حقوق بشری می‌پردازند و همه‌ی این عزیزان البته شایسته‌ی تقدیر و ارج فراوان جامعه‌ی مدنی و همه‌ی ایرانیان هستند. هسته‌ی اولیه این حرکت مهم در ایران و بیرون از ایران، برای این کنش و آگاه سازی متحمل هزینه‌های بسیار سنگینی برخود و خانواده‌شان شدند. عده‌ای از این عزیزان از خانه و کاشانه آواره شده و راهی غربت شدند، گروهی در درون ایران در کمال بی گناهی به زندان‌های طویل و بلندمدت محکوم شدند و گروهی دیگر در این راستا جان باختند که نام همه‌ی این عزیزان در تاریخ روشنگری و تاسیس فرهنگ حقوق بشری در ایران جاودانه خواهند ماند.

بنر یکی از نشست‌های کمیته‌ی حق تحصیل مجموعه فعالان – ۱۳۸۸ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

اقلیت‌ها و مجموعه فعالان؛ در گفتگو با نمایندگان جامعه‌ی بین المللی بهایی

گفتگو با دیان علایی و سیمین فهندژ، دو تن از نمایندگان جامعه‌ی بین المللی بهاییان

پوشیده نیست که حقوق شهروندان بهایی در ایران پس از انقلاب به صورت مستمر نقض می‌گردد. امروزه این نقض حقوق به صورت واضحی مورد توجه جامعه‌ی بین الملل و جامعه‌ی مدنی ایران است؛ به‌طوری‌که نقض حقوق بهاییان بخش بزرگی از گزارشات نقض حقوق بشر در ایران را شامل می‌شود. با این حال، این توجه در دهه‌های مختلف پس از انقلاب یکسان نبوده و سیری صعودی داشته است و مسلماً عواملی در گذر زمان در برجسته کردن نقض حقوق شهروندان بهایی در ایران به ترتیبی که امروز می‌بینیم نقش مثبت داشته‌اند.

خط صلح در این رابطه با دیان علایی و سیمین فهندژ، نمایندگان جامعه‌ی جهانی بهاییان در ژنو گفتگویی داشته است. خانم فهندژ در حال حاضر سخنگوی این جامعه‌ی بین المللی است. در این گفتگو هم‌چنین از نقش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در رابطه با طرح مطالبه‌ی حقوق شهروندان بهایی در طول عمر فعالیت ده ساله‌ی خود پرسیده‌ایم...

آیا می‌توان گفت افزایش آگاهی در جامعه ایران و توانمندتر شدن جامعه و سازمان‌های مدنی ایرانی، جزوی از عوامل افزایش توجه به نقض حقوق بهاییان در سال‌های اخیر بوده است؟

سیمین فهندژ: اگر که به روند طی شده در حدوداً هفت–هشت سال گذشته و حتی قبل‌تر از آن، نگاه کنیم می‌بینیم که به طور کلی آگاهی در مورد مفهوم حقوق بشر در ایران بیش‌تر شده است. به نظر من در پی وقایع سال ۸۸، مردم ایران متوجه شدند که فقط افراد خاصی نیستند که مورد ظلم و ستم واقع می‌شوند. در واقع با این‌که جمهوری اسلامی طی ۳۰ و چند سال گذشته سعی کرده یک‌سری گروه‌ها، به خصوص جامعه‌ی بهایی را پیش چشم افکار عمومی از طریق تبلیغات در تلوزیون، روزنامه‌ها و سایر رسانه‌ها به نحوی بد جلوه دهد، اما در سال‌های اخیر مردم فهمیده‌اند که بهاییان بی‌گناه‌اند و در حقیقت در ایران هر کس که افکاری متفاوت با معیارهای حکومت داشته باشد، مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرد. در این خصوص مطمئناً فعالیت‌های مدنی و حقوق بشری بسیار تاثیر داشته است.

دیان علایی: صد در صد این چنین است. جامعه‌ی مدنی، مدافعان حقوق بشر ایرانی و حتی مردم در طول سه دهه‌ی اخیر، روز به روز بیش‌تر در رابطه با نقض حقوق بهاییان آگاه شدند و این مسئله نه تنها پیشرفت جامعه‌ی مدنی و جامعه‌ی حقوق بشری در ایران را نشان می‌دهد که بیانگر پیشرفت در جامعه‌ی ایران و طرز تفکر ایرانیان است و این نتیجه‌ی بسیار مثبتی است.

عوامل متعددی هم در خصوص دستیابی به چنین پیشرفتی و متعاقباً توجه به نقض حقوق بهاییان، تاثیرگذار بودند و نمی‌توان انگشت را روی عامل مشخصی گذاشت. از مهم‌ترین این عوامل

دیان علایی

می‌توان به پرداختن بیش‌تر رسانه‌ها به وضعیت بهاییان نام برد. هم‌چنین بیش‌تر شدن تعداد سازمان‌های حقوق بشری و افزایش فعالیت‌های حقوق بشری نیز از جمله عوامل تاثیر گذار بوده است. رسیدن به یک تعریف واحد و بدون تبعیض از حقوق بشر به این معنی که اگر شما مدافع حقوق بشر هستید، نباید در کارتان تبعیضی داشته باشید، بسیار مهم بوده است.

صلح خط: در آستانه‌ی دهمین سالگرد تاسیس مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران هستیم. در زمان تاسیس این گروه مسئله‌ی حقوق بهاییان حتی در بین گروه‌های مستقل هم می‌توان گفت که یا تابو بود یا طرحش هزینه‌های امنیتی داشت. با این شرح به نظر شما آیا مجموعه فعالان توانسته در طرح مطالبه‌ی حقوق شهروندان بهایی در یک دهه فعالیت خود، مثمر ثمر باشد و حتی سطح مطالبات و آگاهی‌های جامعه را افزایش دهد؟

سیمین فهندژ: یکی از خصوصیات مهم مجموعه فعالان، این بوده که اساساً تعدادی از فعالین حقوق بشر که در داخل ایران بودند، به علت ظلم‌هایی که به بهاییان و به بقیه‌ی گروه‌ها در ایران شده بود، تصمیم گرفتند که این مجموعه را تشکیل دهند. در این راستا هم، فعالیت‌های زیادی جهت آگاهی بخشی، خصوصاً در فضای رسانه‌ها، انجام دادند که از دو جهت بسیار اهمیت دارد؛ هم برای نشان دادن به دنیا و هم همدلی با کسانی که در ایران مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند تا به آن‌ها نشان داده شود که تنها نیستند و جامعه آن‌ها را فراموش نکرده و هم در رسانه‌ها از آن‌ها یاد می‌شود و هم در مجامع عمومی از حقوق آن‌ها دفاع می‌شود. وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که جنایت‌های گذشته، همواره در سکوت و تاریکی رخ‌داده و اگر ما با اطلاع رسانی بتوانیم این قبیل ظلم‌ها را به دنیا نشان دهیم، مطمئناً در حال کمک به به رشد حقوق بشر هستیم.

سیمین فهندژ

می‌توانم بگویم که مجموعه فعالان، یکی از گروه‌هایی بود که خط شکنی کرد و توانست در مورد گروه‌ها و اقلیت‌هایی که شاید قبلاً در موردشان صحبت نمی‌شد، صحبت و اطلاع رسانی کند.

دیان علایی: گروه‌های مختلفی حتی قبل از تاسیس مجموعه فعالان هم وجود داشتند که با جرات در این زمینه اطلاع رسانی می‌کردند. با این حال فعالیت پر جرات مجموعه فعالان را نباید از یاد برد؛ چرا که یکی از سازمان‌هایی است که به شکستن این تابو کمک کرده است.

مجموعه فعالان در طی این مدت نشان داده که فعالیت اش متعهدانه است و اهمیت دادن به بهاییان، از نشانه‌های این امر بوده است که بسیار جالب توجه است. در واقع در تمام فعالیت‌های مجموعه این نکته که نقض حقوق بهاییان جزو نقض حقوق بشر است، دیده می‌شود.

صلح خط: در جریان فعالیت‌های این گروه، ما شاهد حضور و مشارکت جوانان بهایی بودیم؛ همکاری کم سابقه‌ای که حکومت ایران نیز ناراحتی خود را از ان مخفی نکرد. به نظر شما این گروه چه نوع‌آوری و ویژگی داشت که توانست توجه جوانان بهایی را به خود به عنوان ظرف فعالیت جذب کند؟

دیان علایی: به این مسئله باید از هر دو جانب آن نگاه کرد. من فکر می‌کنم که جوانان بهایی خودشان تمایل داشتند که به کشورشان خدمت کنند و در حوزه‌های مختلف شانه به شانه در کنار سایر ایرانیان به فعالیت بپردازند. با این تعریف فعالیت در زمینه‌ی حقوق بشر و یا حتی حقوق زنان و کودکان هم از سوژه‌هایی بود که برای این جوانان اهمیت داشت تا بتوانند در این حوزه در کنار سایرین فعال باشند. از سوی دیگر هم باید این

مسئله را در نظر داشت که سازمان‌هایی نظیر مجموعه فعالان نیز، این جوانان را در خود پذیرفتند و نشان دادند که به گفته‌هایشان در عمل هم پایبند هستند و می‌خواهند که جوانان بهایی را در یک جامعه‌ی پویا در ایران ببینند.

سیمین فهندژ: جوانان بهایی هم مثل تمام جوانان دیگر که در ایران زندگی می‌کنند، علاقه دارند که به کشورشان خدمت کنند و در کشوری زندگی کنند که در آن به حقوق بشر و آزادی احترام گذاشته می‌شود. در کشوری که زندگی می‌کنند، بتوانند درس بخوانند، آزادانه شغل پیدا کنند و تشکیل خانواده بدهند؛ در واقع بدون ترس از بیان عقیده‌شان بتوانند یک زندگی عادی داشته باشند. اما وقتی‌که این حقوق اولیه از ایشان سلب می‌شود، به طور طبیعی دنبال راهی خواهند گشت که بتوانند از طریق آن، نه تنها از حقوق خودشان بلکه از حقوق دیگران هم دفاع کنند. مجموعه فعالان و سازمان‌های دیگری از این دست که شروع به فعالیت کردند، راه و در واقع ظرفی از فعالیت را ایجاد کردند تا بسیاری از افرادی که علاقه داشتند در این زمینه فعالیت و از حقوق دیگران دفاع بکنند، بتوانند به فعالیت بپردازند و البته با فعالیت‌شان در این رابطه مفید واقع شوند.

جوانان بهایی هم مثل تمام جوانان دیگر که در ایران زندگی می‌کنند، علاقه دارند که به کشورشان خدمت کنند و در کشوری زندگی کنند که در آن به حقوق بشر و آزادی احترام گذاشته می‌شود. در کشوری که زندگی می‌کنند، بتوانند درس بخوانند، آزادانه شغل پیدا کنند و تشکیل خانواده بدهند؛ در واقع بدون ترس از بیان عقیده‌شان بتوانند یک زندگی عادی داشته باشند. اما وقتی‌که این حقوق اولیه از ایشان سلب می‌شود، به طور طبیعی دنبال راهی خواهند گشت که بتوانند از طریق آن، نه تنها از حقوق خودشان بلکه از حقوق دیگران هم دفاع کنند. مجموعه فعالان و سازمان‌های دیگری از این دست که شروع به فعالیت کردند، راه و در واقع ظرفی از فعالیت را ایجاد کردند تا بسیاری از افرادی که علاقه داشتند در این زمینه فعالیت و از حقوق دیگران دفاع بکنند، بتوانند به فعالیت بپردازند و البته با فعالیت‌شان در این رابطه مفید واقع شوند.

صلح خط به نظر شما آیا می‌توان امید داشت با فعالیت بدون تبعیض گروه‌ها و تشکل‌های حقوق بشری، منفعتی کلی برای گفتمان حقوق بشر در ایران ایجاد شود؟ یعنی با طرح جسورانه‌ی مطالبات گروه‌هایی که طرح حقوقشان تابو و هزینه بردار است، یک گفتمان همگانی ایجاد شود که منفعت آن برای سایر گروه‌های تحت ستم یا قربانیان نقض حقوق بشر هم باشد؟

دیان علایی: در هر حال باید مشارکت و همکاری برای پیشرفت ایران در تمام حوزه‌ها و خصوصاً حوزه‌ی حقوق بشر وجود داشته باشد و این یک مسئله‌ی اساسی است و باید توجه زیادی به آن داشت. در واقع هرچه این همکاری و این مشارکت بیش‌تر شود، اثری مثبت هم روی جامعه‌ی ایران خواهد گذاشت. بدون این همبستگی شاید هیچ پیشرفت مثبتی نتواند به وجود بیاید.

سیمین فهندژ: به نظر من چنین گفتمانی از چندین سال قبل شروع شده است. در کنفرانس‌های سازمان ملل و یا شورای حقوق بشر که ۳ بار در سال تشکیل می‌شود، وقتی با سازمان‌های مدنی ایرانی، افرادی که فعال حقوق بشر هستند و یا خبرنگاران صحبت می‌شود، نشان می‌دهد که واقعاً چنین گفتمانی شروع شده است. مسئله‌ای که در حال حاضر اهمیت دارد و در واقع قدم بعدی که در این راستا باید برداشته شود، این است که سازمان‌ها، مجموعه‌ها و سایر افرادی که به عشق ایران برای بهبود وضعیت مردم این کشور تلاش می‌کنند، با اتحاد، دوستی، همکاری و مشورت با همدیگر سعی کنند که چه از خارج از ایران و چه در داخل ایران، بتوانند به بهبود و پیشرفت ایران کمک کنند.

صلح خط آیا شما به عنوان نمایندگان جامعه‌ی بهایی در جامعه‌ی بین الملل، از فرصت‌هایی که فراهم می‌شود برای بیان نقض حقوق بشر و مشکلات سایر گروه‌های قربانی در ایران نیز استفاده می‌کنید یا صرفاً به موضوع و مشکلات جامعه بهایی می‌پردازید؟

دیان علایی: هیچ کسی نمی‌تواند در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران فعالیت کند، بدون این‌که راجع به کلیات حرف بزند. در ایران

مسائل مختلفی است که باید در رابطه با آن صحبت کرد. البته هر گروه تخصص خودش را دارد و در رابطه با جزئیات مشخصی می‌تواند صحبت کند چرا که اطلاعات بیش‌تری در آن زمینه دارد. با این توضیح جامعه‌ی جهانی بهایی هم، البته که به طور کلی راجع به نقض حقوق بشر در ایران و مثلاً راجع به نقض آزادی ادیان و تمامی اقلیت‌های مذهبی صحبت می‌کند ولی وقتی صحبت به جزئیات و کیس‌های فردی می‌رسد، مطمئناً فقط می‌تواند راجع به آن‌هایی که اطلاع کامل دارد، یعنی وضعیت بهاییان، به طور مستند صحبت کند.

سیمین فهندژ: جامعه‌ی جهانی بهایی در مجمع عمومی سازمان ملل و در مجمع‌های مختلف شورای حقوق بشر شرکت و در مورد حقوق بهاییان در ایران صحبت می‌کند. اما اگر بتواند و لازم باشد، چه در چنین نشست‌هایی که ذکر کردم و یا هر جای دیگر، در مورد وضعیت دیگر گروه‌ها در ایران هم صحبت می‌کند؛ چون همان‌طور که گفتم در ایران فقط بهایی‌ها نیستند که مورد ظلم و آزار قرار می‌گیرند و حقوق دیگر اقلیت‌های مذهبی از قبیل مسیحی‌ها و یهودی‌ها و یا اقلیت‌های سیاسی هم نقض می‌شود؛ هرچند که ظلمی که ۳۰ و چند سال است علیه بهایی‌ها اعمال می‌شود، به طور سیستماتیک و برنامه‌ریزی‌شده است.

ما آرزو داریم که روزی، ایرانی را ببینیم که هر کس با هر عقیده‌ای که دارد بتواند در این کشور با صلح و دوستی زندگی کند.

صلح خط: حرف شما خطاب به اعضا و همکاران مجموعه فعالان پس از ده سال فعالیت چیست؟

دیان علایی: فکر می‌کنم که واقعاً این اطلاع رسانی همه جانبه و کلی در رابطه با نقض حقوق بشر و نشان دادن این مسئله که همه می‌توانیم با هم همکاری و همدردی داشته باشیم، و نگران وضعیت کسانی باشیم که شاید همان باور و دین ما را نداشته باشند، در رابطه با فعالیت مجموعه فعالان در این یک دهه، موضوعی کلیدی و بسیار مهم است و همان طور که در ابتدا هم گفتیم، این مسئله به پیشرفت بیش‌تر جامعه‌ی ایران و این‌که آینده‌ی این کشور، آینده‌ای روشن باشد، کمک می‌کند. در واقع باید گفت که این فعالان هیچ نوع تبعیضی در کارشان ندارند و راجع به وضعیت همه نگران هستند.

سیمین فهندژ: حرف من این است که می‌دانیم فعالیت در زمینه‌ی حقوق بشر، کار آسانی نیست و به همین خاطر از ایشان متشکریم. هم‌چنین از آگاهی رسانی و تمام زحماتی که طی این ۱۰ سال کشیده‌اند، متشکریم و امیدواریم که این فعالیت‌ها ادامه داشته باشد.

صلح خط: با تشکر از شما دو عزیز که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.

مجموعه نقض حقوق بشر علیه شهروندان بهایی را افشا می کند - عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

Workshops

تصاویر نشست‌های کمیته‌ی حق تحصیل مجموعه فعالان – ۱۳۸۸ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

استمرار یک تلاش گروهی در راه گذار ایران به دموکراسی

کوهیار گودرزی

فعال حقوق بشر

۱. یازدهم اردی‌بهشت ماه بود. اول ماه مه، روز جهانی کارگر، رفته بودم برای تهیه‌ی گزارش از تجمع کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی. نزدیک ظهر بود و جمعیت دم به دم بیش‌تر می‌شد. تعدادی شهروند و خانواده‌های کارگران و دانشجوها. جوانی آن وسط مشغول فیلم و عکس گرفتن است، با موهای بلند و ریش انباشته. دوستانی می‌آیند و می‌روند و نیروهای یگان ویژه از راه می‌رسند. به فرماندهی قدرت‌الله محمودی، فرمانده‌ی نیروهای مهاجم به تجمع هشت ماه مارس گذشته، مقابل تئاتر شهر. آدم‌ها کم و بیش متفرق می‌شوند و حالا تعداد لباس شخصی‌ها هر لحظه بیش‌تر می‌شود. چند تایی‌شان جوان موبلند را دوره می‌کنند و کشان کشان می‌برند به سمت یکی از پژوهای نوک مدادی. جوان هم تقلا می‌کند که خودش را برساند سمت جمعیت. کتکش می‌زنند و باتوم و اسپری فلفل. همه‌ی این تصاویر را دارم از توی پژو دنبال می‌کنم. چند دقیقه قبلش یکی از همین لباس شخصی‌های غول پیکر دستم و موبایلم را گرفته و حالا دستبند مشترک با عبدالرضا طرازی (که بعدش فهمیدم عضو سندیکاست) نشسته‌ام به تماشا.

می‌برندمان سمت کلانتری نیلوفر. بازجویی و اتهام‌های آشنا و ابراهیم مددی که آن وسط دارد آرام و شمرده در مورد حقوق اجتماعیش صحبت می‌کند. جوان موبلند را که حالا تمام لباس‌هایش پاره شده می‌برند توی اتاق کناری و کمی بعد دادش در می‌آید. کمی بعدتر در باز می‌شود و سربازی می‌آید بیرون، باتوم را از روی میز برمی‌دارد و باز می‌رود داخل. ابراهیم مددی رسیده به آن جای حرفش که می‌گوید: چند شب پیش آقای دری نجف‌آبادی توی تلویزیون صحبت می‌کرد. می‌گفت: امیدواریم نیروی انتظامی با مردم خوش‌رفتاری کند. ده دقیقه بعدش جوان را از اتاق می‌آورندش بیرون و نای راه رفتن ندارد.

شب توی بازداشتگاه پلیس امنیت از خواب آرام چند ساعته که بیدار شدم، آمد نشست کنارم به حرف زدن و فهمیدم اسمش کیوان رفیعی است. بعدها پس از آزادی فهمیدم دبیر مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران است. او هم بعد از آزادی فهمید من دبیر کمیته گزارشگران حقوق بشر در ایرانم. بهار سال ۸۵.

۲. کیوان را یکی دو بار در کافه و جمع دوستان مشترک دیدم تا بازداشت شد و زندانی، و از ایران رفت. دور و نزدیک ارتباط کاری داشتیم و گاهی وبلاگم را می‌خواند. با این همه به واسطه‌ی حوزه‌ی کاریم هرانا را دنبال می‌کردم. هرانا در کنار کمیته گزارشگران در مقاطع مختلف از مهم‌ترین مراجع مستندسازی موارد نقض حقوق بشر در ایران بود. ابزار خبررسانی هر دو از وبلاگ شروع شد و بعد از ماه‌ها به وبسایت ارتقاء پیدا کرد. مجموعه فعالان هم ظرف این سال‌ها هم‌چون هر گروه دیگری فراز و نشیب‌های خودش را داشت. از دشواری‌های کار جمعی در فضای ایرانی گرفته تا فشارها، تهدیدها و سرکوب‌های امنیتی. بسیاری از اعضای مجموعه در پاییز و زمستان سال ۸۸ بازداشت و به احکام حبس طولانی مدت محکوم شدند. تمرین مسالمت‌آمیز حق دفاع از حقوق انسانی به مثابه یک کنش مدنی، هیچ گاه بدون هزینه نبوده است. در این میان نباید از تلاش کیوان در حفظ نظم کاری گروه و افزایش برونداد حقوق بشری آن غافل ماند. مجموعه فعالان حقوق بشر به لطف سالیان دراز در حوزه‌ی حقوق بشر، صاحب وسیع‌ترین زیربنای اطلاع و خبررسانی در میان رسانه‌ها و گروه‌های فعال ایرانی است. استمرار یک تلاش گروهی در راه گذار ایران به دموکراسی اتفاقی است که آن را بایستی به فال نیک گرفت. به امید سالگردهای مکرر و دستاوردهای ارزشمندتر.

نهادهای مدنی، نیاز جامعه و ضرورت امروز

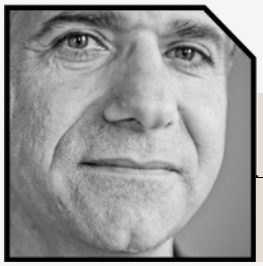

حسین رئیسی

پژوهشگر و مدرس حقوق

بی‌شک پیچدگی روابط اجتماعی و تنوع نیازهای فردی و اجتماعی این ضرورت را از دیر باز تقویت کرده است که جامعه، بدون نهادهای جامعه‌ی مدنی قادر نیست به همه‌ی نیازهایش پاسخ دهد، از سد همه‌ی مشکلاتش بگذرد و اعتماد عمومی در درون خود نهادینه سازد.

ضرورت داشتن نهادهای اجتماعی مورد تاکید فیلسوفانی نظیر هگل (۱۷۷۰–۱۸۳۱) قرار گرفته است. از نظر این فیلسوف "خانواده و جامعه‌ی مدنی دو پایه‌ی اصلی دولت عقلانی و آرمانی به شمار می‌آیند و تحقق دولت عقلانی بدون عبور از حیات اخلاقی خانواده و جامعه‌ی مدنی ممکن نیست". همچنین به اعتقاد وی "رابطه‌ی بین جامعه‌ی مدنی و دولت، رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق است که در عین وجه افتراق، مشترکاتی دارند که مسیر راهیابی افراد را به کلیت یا همان روح اخلاقی هموارتر می‌سازد و به آن‌ها می‌آموزانند که فرد در مسیر تکاملی اخلاقی خود و آماده شدن برای پیوستن به یک دولت عقلانی چه مراحلی را باید طی کند و چگونه خود را کامل کند و از حالت فردیت بیرون آمده با جمع بپیوندد".

در تئوری هگل جامعه‌ی مدنی ترکیب یافته از طبقات و گروه‌هایی است که افراد آن به میل و اراده و خواست مستقلانه‌ی خود بر محور برخی علایق فردی و شخصی گردهم آمده‌اند؛ اما این افراد در اثر تعامل و ارتباط با همدیگر موقتاً یاد می‌گیرند که از چنین روابطی به نفع شخصی خویش استفاده نکنند و به منافع جمعی و گروهی بیش‌تر نظر داشته باشند و از قوانین عام اطاعت نمایند. بر این مبنا گرچه می‌توان گفت که ورود افراد در جامعه‌ی مدنی ابتدا بر اساس انگیزه‌ها و منافع شخصی صورت می‌گیرد، اما در اثر برخورد با دیگران و تجربه‌ی نوعی کلیت و عمومیت و درک وابستگی‌های متقابل، از انگیزه‌های شخصی و فردی عبور کرده و به علایق جمعی گرایش پیدا می‌کنند و به اخلاق حرفه‌ای پایبندی نشان می‌دهند. [نظریه‌ی جامعه مدنی هگل به نقل از وب سایت بنیاد بین المللی تئوری‌ها و دکترین‌ها]

سپهر تاریخی صد ساله‌ی کنونی در ایران، و به خصوص سال‌های قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و عدم تحقق دموکراسی در جامعه، امکان تحقق جامعه‌ی مدنی را در کشور مشکل ساخته است. علی‌رغم مشکل بودن این موضوع، ضرورت آن به هیچ وجه از بین نرفته و از بین نخواهد رفت. نظام‌های تمامیت‌خواه، همواره مانع تحقق جامعه‌ی مدنی سرزنده و پویا می‌شوند؛ چون در این نوع نظام‌ها مشارکت مردم و همراهی جمعی برای نیل به اهداف مهم اجتماعی اهمیتی ندارد. با وجود همه‌ی این‌ها در اجتماع کنونی هیچ دولتی امکان اداره‌ی جامعه بدون مشارکت عمومی مردم را به خوبی نخواهد داشت. از این نظر به هر میزان که برای تاسیس نهادهای مدنی از سوی حاکمیت قانون‌های دست و پاگیر و سخت گیرانه وضع شود، ممکن است برخی از نهادها امکان تولد را به دست نیاورند؛ اما این به معنی عدم ضرورت به داشتن آن‌ها نیست.

فرض کنید در کشور قرار است مسئله‌ی بیابان زدایی مورد توجه قرار گیرد، تنها با مشارکت مردم و نهادهای مردمی امکان مرتفع نمودن این مشکل بزرگ زیست بومی فراهم است. چون وسعت بیش از اندازه‌ی بیابان‌ها دولت را قادر نخواهد ساخت تا هزینه‌ی نیروی انسانی برای افزایش پوشش گیاهی سازگار با مناطق بیابانی در سطح میلیون‌ها هکتار بیابان بپردازد.

فرض کنید در کشور قرار است مسئله‌ی بیابان زدایی مورد توجه قرار گیرد، تنها با مشارکت مردم و نهادهای مردمی امکان مرتفع نمودن این مشکل بزرگ زیست بومی فراهم است. چون وسعت بیش

بیش از اندازه‌ی بیابان‌ها دولت را قادر نخواهد ساخت تا هزینه‌ی نیروی انسانی برای افزایش پوشش گیاهی سازگار با مناطق بیابانی در سطح میلیون‌ها هکتار بیابان بپردازد. در این حالت تنها جامعه‌ی مدنی سازمان یافته است که می‌تواند مردم یک شهر یا محله را سازمان‌دهی نماید تا تنها در یک روز تعطیل میلیون‌ها نفر، میلیون‌ها نهال در مناطق بیابانی برای مبارزه با گسترش بیابان‌ها و نابودی منابع طبیعی غرس نمایند.

همین مثال را درباره‌ی تغییر در سایر شرایط ناعادلانه و استقرار اندیشه‌ی خیر و تامین کننده‌ی سعادت جمعی در جامعه برای سایر امور در نظر بگیرید. دولت ممکن است خود را نماینده‌ی جامعه بداند، اما خیر جمعی را محقق نمی‌سازد و نمی‌تواند در جامعه گسترش دهد. در جامعه‌ی کنونی ما به دلیل ماهیت غیر وابسته بودن حکومت به مردم، داشتن دولت عقلایی به تعبیر هگل و یا داشتن جمهوری واقعی به تعبیر کانت و تحقق جامعه‌ی مدنی بسیار سخت شده است. از این رو مشکلات اجتماعی بی‌شماری نیز پیش روی دولت قرار گرفته است. این دولت به هیچ وجه قادر نخواهد بود بدون توسعه‌ی نهادهای مدنی بر مشکلات اجتماعی قائق آید. برای تحصیل این مهم نیز، لازم است تا مردم انگیزه و تمایل به انجام و مشارکت در خیر جمعی را به دست بیاورند. در شرایطی که بزرگ‌ترین فسادهای بانکی در شبکه‌های رانتی وابسته به حکومت رخ می‌دهد، بیش‌ترین تعداد پرونده در دادگستری کشور وجود دارد؛ تنها پلیس مقتدر می‌تواند مردم را با سرکوب کنترل نماید، اما رفتار پلیس و حاکمیت اعتماد عمومی را به شدت سلب کرده است. مثلاً در شرایطی که شورای نگهبان که بر آمده از مردم نیست به مهندسی انتخابات می‌پردازد و حق مشارکت سیاسی را از مردم به شیوه‌ای قانونی سلب و بسیار محدود می‌نماید، طبیعی است که امکان تفکر به خیر جمعی برای مردم و تشکیل نهادهای مدنی از بین خواهد رفت و کشور را شبیه به بیابانی ساخته که نیاز به بیابان زادایی با همکاری جمعی دارد.

در دهه‌ی شصت وقتی که دانش آموز دبیرستان بودم چند جمعه با دعوت اداره‌ی منابع طبیعی شهرستان به صورت دسته جمعی با همه‌ی دانش آموزان دبیرستانی برای مشارکت در کاشت نهال‌هایی در مناطقی از اطراف شهرستان‌مان، که به بیابان تبدیل شده بود، حضور داشتم. جمعیت عظیم دانش آموزی و حرکت سریع برای کاشت نهال امیدهایی را ایجاد می‌کرد که شور و شوق نوجوانی آن ایام و نگاه پشت سرمان که بیابان خشک را به سرزمینی سبز تبدیل می‌کردیم، برای من فراموش نشدنی است.

به دلایل پیش گفته با وجود این‌که همه‌ی مردم در صورت فراهم بودن شرایط فعالیت مدنی، در سطح عمومی سعی در بیابان زدایی دارند، جلب مشارکت مردم در این امر مهم و اموری نظیر آن، به

چاپ کتاب‌های مربوط به حقوق زنان در ایران توسط مجموعه - ۱۳۸۷ - عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

توزیع بروشورهای آموزشی - ۱۳۸۸ - عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

نهادهای هماهنگ کننده محتاج است. اما مرکزگرایی افراطی، عدم اعتماد متقابل حکومت و مردم، پول‌های بادآورده‌ی نفت و بی‌توجهی حکومت به ضرورت واگذاری بسیاری از امور به مردم، فعالیت بیابان زدایی را نه تنها افزایش نداده بلکه فعالیت‌های مردمی بدون پشتوانه‌ی دولت نیز با ارعاب، اتهام و تزریق بذر بدبینی بین مردم به نابودی رسیده است. روزگاری نه چندان دور جوانان انجمن مدنی در مرودشت فارس مدتی در کوهستان‌های اطراف لارستان فارس در فصل بهار برای زنده ماندن حیوانات حوضچه‌های آب درست می‌کردند، اما از همان انجمن امروز رمقی نمانده است.

فعالیت‌های مدنی، به خصوص بعد از انتخابات بحث برانگیز ریاست جمهوری در خرداد ماه ۱۳۸۸ در کشور، با سرکوب جدی روبه‌رو شد و برخی از نیروهای جامعه‌ی مدنی مانند بسیاری دیگر که در گذشته کشور را ترک کرده بودند، ناچار به ترک کشور شده‌اند و در بیرون به فعالیت مدنی مشغول‌اند. این دسته از افراد به مدد فضاهای فراهم شده‌ی شبکه‌های اجتماعی و ماهواره و اینترنت به فعالیت می‌پردازند. از این رو جلب و تشویق همه‌ی مردم به همکاری با نهادهای مدنی و استفاده از سرمایه‌های مردمی، ضرورت انکار ناپذیری است. مثلاً یک سرمایه‌دار ایرانی-کانادایی حاضر است مبلغ زیادی برای تغییر یک قانون مغایر با برخی حقوق شهروندی در کانادا هزینه نماید و با افتخار در تلوزیون این را بیان می‌کند، اما برای تغییر هیچ قانونی در کشور مادری به صورت علنی هزینه نمی‌نماید. برخی از این نهادها گاهی به سراغ مردم می‌روند و سرمایه‌داران کلان ایرانی را ملاقات می‌کنند اما از سوی این دسته از شهروندان مساعدتی دریافت نمی‌نمایند. بنابراین شکل‌گیری خیر جمعی تنها با داشتن نیروهای انسانی جامعه‌ی مدنی ممکن نیست، بلکه با استفاده از همه‌ی سرمایه‌های مدنی امکان تحقق واقعی جامعه‌ی مدنی، چه در داخل و چه در خارج، ممکن می‌شود.

آن‌چه در کشور ما اتفاق نیفتاده است، جلب اعتماد عمومی است؛ چون همواره حکومت سعی می‌کند به همه‌ی امور تسلط کافی داشته باشد و همه‌ی امور ریز و درشت حتی اقتصادی و فرهنگی را خود مدیریت نماید. در این حالت بی‌نیاز از خدمات جامعه‌ی مدنی می‌شود و آن‌ها را در مواردی در حد خیریه‌هایی کوچک نگه می‌دارد. در فضای پسا اصلاحات و به خصوص پسا جنبش ۱۳۸۸ داخلی کشور نیز، عمده‌ی بودجه‌های دولتی برای تشکل‌های

فعالیت‌های خیابانی مجموعه – ساری و گرگان ۱۳۸۴ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

مدنی سرازیر به نهادهایی مثل بسیج و پایگاه‌های مقاومت مساجد می‌شوند و در آن‌ها نیز همه‌ی امور به صورت دستوری است و فاقد اندیشه‌ی سعادت جمعی هستند. علاوه بر این‌ها دولت گاهی مواقع و مشخصاً در اواخر دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰، اقدام به تاسیس نهادهای به ظاهر مدنی ولی در واقع دولتی نموده (نهادهای موازی مدنی) تا با رخنه در درون فعالیت‌های مدنی به انحراف آن‌ها و یا نابودی آن‌ها کمر همت ببندد.

بنابراین سپهر تاریخی ما در صد سال گذشته در عرصه‌ی مدنی به دلیل دخالت دولت‌ها و عدم فراهم شدن اعتماد عمومی در فضای جامعه و عدم احساس تعلق جامعه به تک تک افراد آن (نبود دموکراسی)، امکان برانگیختن احساسات عمومی برای همراهی با خیر جمعی فراهم نشده است. بسیاری از نهادههای مدنی با سرکوب شدید دولت از بین رفته و نیروهای آن مجبور به ترک کشور شده‌اند. در چنین شرایطی راه چاره‌ای برای فعالیت مدنی باقی نمی‌ماند و مسئولیت نابودی و یا انحراف جامعه‌ی مدنی بر دوش دولت است؛ چون با دولتی برآمده از تحقق یافتگی جامعه‌ی مدنی روبه‌رو نیستم.

با توجه به عدم امکان تحقق جامعه‌ی مدنی در شرایط کنونی، خلاء ناشی از نبود فعالیت مدنی، یا ضعف آن، به هیچ وجه در جامعه رفع نمی‌گردد؛ چرا که نهادهای مدنی فعالیت خارج از حوزه‌ی دولتی دارند و دولت به هیچ وجه قادر نیست به خوبی آن را انجام دهد. دولت بی اعتماد به جامعه‌ی مدنی به جای حمایت از نهادهای مدنی با کنترل و نظارت بر تاسیس آن‌ها از طریق اداره‌ی نظارت بر اماکن عمومی نیروی انتظامی و فرمانداری‌ها تمام فعالیت‌های مدنی را به شبه دولتی تبدیل نموده و به انسداد رشد حرکت‌های مدنی در جامعه کوشش نموده است. مثلاً در این راه نسبت دادن جامعه‌ی مدنی به ارتباط با بیگانگان، تاکتیک فرار به جلو دولت است که، در اثر ضعف دولت و عدم درک صحیح از ضرورت فعالیت‌های مدنی در جامعه حاصل شده است.

فعالیت مدنی در خارج از کشور نیز به دسته‌های مختلف تقسیم شده است و در عمل همه‌ی بخش‌های مدنی و سیاسی در پی هدفی مشترک برای کمک به جامعه‌ی مدنی در داخل تا فراهم کردن زمینه‌ی تغییر در سپهر مدنی–سیاسی کشور هستند تا بدین وسیله امکان بازگشت نیروهای مدنی، احساس تعلق به جامعه و افزایش حس خیر جمعی در کشور را فراهم نمایند.

در این میان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران یکی از نمونه‌های مهم ایجاد یک نهاد مدنی در داخل است که با سرکوب شدید روبه‌رو شده است. این نهاد در سال ۱۳۸۴ در داخل کشور تاسیس می‌شود و در مسیر ثبت و دنبال کردن تشریفات قانونی فعالیت بیش‌تر قرار می‌گیرد. در اسفند ماه ۱۳۸۸، متعاقب تعطیلی و یا بهتر بگویم مرگ بسیاری از انجمن‌های مردم نهاد داخلی که به همت دولت احمدی‌نژاد مشخصاً با رویکرد کنترل به ظاهر قانونی بر این نهادها صورت گرفت، فشار و سرکوب شدید به این نهاد نیز می‌رسد؛ تا حدی که به تدریج ناچار می‌شود سرکوب‌های شدیدی را تحمل نماید و حتی به فعالیت مخفی مدنی روی بیاورد. با شدت گرفتن سرکوب، بخشی از فعالیت مجموعه به بیرون از کشور منتقل می‌شود و با هدف تقویت جامعه‌ی مدنی داخلی، فعالیت بیرونی آن استمرار می‌یابد.

> آن‌چه امروز مهم است این‌که، نهادهای مدنی بیرون از کشور فرصت بررسی نقاط ضعف خود را از دست ندهند و به بازبینی خود همواره همت داشته باشند تا فضای مدنی امکان تداوم داشته باشد و تبدیل به شبه مدنی و یا سیاسی نگردد. منظور از شبه مدنی یا سیاسی این است که با وجود اهمیت و نیاز به همه‌ی انواع فعالیت‌ها، بین امر سیاسی و غیر مدنی با مدنی تفکیک ایجاد نمایند، با انگیزه‌های غیر مدنی و بدون اندیشه‌ی خیر جمعی به فعالیت ادامه ندهند.

نمونه‌های دیگری نیز از فعالیت مدنی در بیرون از کشور می‌توان یافت که در حال تولید محتوای آموزشی، علمی و یا مدنی برای داخل کشور هستند، تا بدین وسیله به افزایش آگاهی‌های عمومی در فضای سانسور شدید کمک نمایند.

قدر معین این‌که، سرکوب‌ها جامعه‌ی مدنی ایران را نابود نمی‌سازد و در نهایت اندیشه‌ی سعادت جمعی راه خود را در مسیر مدنی به دست خواهد آورد. مثلاً به باور من بدون نهادهای مدنی که بتوانند

در جامعه فعالیت سالم مدنی داشته باشند، از سرکوب حکومتی در امان باشند، امکان افزایش مشارکت عمومی در امور سیاسی به معنای دقیق آن فراهم نمی‌گردد. شدت گرفتن سرکوب نهادهای مدنی بعد از جنبش ۱۳۸۸ ناشی از این بود که نیروهای این جنبش عمدتاً در درون جامعه‌ی مدنی و نهادهای مدنی فعال در آن زمان شکل گرفته بودند.

آن‌چه امروز مهم است این‌که، نهادهای مدنی بیرون از کشور فرصت بررسی نقاط ضعف خود را از دست ندهند و به بازبینی خود همواره همت داشته باشند تا فضای مدنی امکان تداوم داشته باشد و تبدیل به شبه مدنی و یا سیاسی نگردد. منظور از شبه مدنی یا سیاسی این است که با وجود اهمیت و نیاز به همه‌ی انواع فعالیت‌ها، بین امر سیاسی و غیر مدنی با مدنی تفکیک ایجاد نمایند، با انگیزه‌های غیر مدنی و بدون اندیشه‌ی خیر جمعی به فعالیت ادامه ندهند.

امروز نهادهای مدنی بین‌المللی با گسترش ایده‌ی خیر همگانی به شهروندی جهانی توسعه پیدا کرده است. شهروندان همه‌ی کشورها در قبال اتفاقات و نقض حقوق بشر در داخل تمامی کشورها نظیر خشونت، شکنجه، نقض حقوق انسانی و حقوق سیاسی بی تفاوت نیستند و می‌توانند مسئولان را مورد پرسش قرار دهند. جامعه‌ی جهانی تنها متشکل از دولت‌ها و اغراض سیاسی نیست، بلکه شهروندان جهان نیز در آن حضور دارند و سهیم هستند. آن‌چه در هر جای دنیا منشا رنج مردم است، برای همگان اهمیت دارد و توجه به آن فارغ از ایده‌ی کشور من، سرزمین من، دین من، مردم من و شهر من است؛ همه‌ی انسان‌ها در سرنوشت یکدیگر شریک و مسئول هستند و ایده‌های شهروندی کشور یا طایفه، گروه و قوم به ایده‌ی انسان برابر تغییر کرده و مفهوم انسان در مقابل انسان ارزش یافته است و خیر جمعی جهانی زاده شده است.

در نهایت فعالیت مدنی در جامعه‌ی ایران، نه زاده‌ی امروز است و نه امکان مرگ کلی را دارد، اما امکان کاهش حس اعتماد عمومی و کاهش حساسیت نسبت به فعالیت مدنی وجود دارد. با توجه به این‌که ساختار فعالیت مدنی در زمان کنونی متحول شده است و از ساختار خیر مذهبی به خیر مدنی ارتقاع یافته است، ضرورت دارد تا با تلاش همه‌ی افرادی که در اندیشه‌ی زندگی اجتماعی بهتر برای خود و همنوعان خود هستند، اندیشه‌ی خیر جمعی را گسترش داد. لذا می‌توان مانند نهادهایی نظیر مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، به بهبود فعالیت مدنی اهتمام و با کمک مردم به زندگی بهتر برای آن‌ها اندیشه نمود و تن به سرکوب و طعنه‌ها نداد. کلام آخر این‌که تحقق جامعه‌ی مدنی، ضرورت جامعه‌ی دموکراتیک و مبتنی بر احترام به حقوق همگان و برخوردار از خیر جمعی است و جامعه‌ی دموکراتیک نیز محتاج به جامعه‌ی مدنی است.

می‌توان مانند نهادهایی نظیر مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، به بهبود فعالیت مدنی اهتمام و با کمک مردم به زندگی بهتر برای آن‌ها اندیشه نمود و تن به سرکوب و طعنه‌ها نداد.

جمع‌آوری امضا برای توقف حکم اعدام فرزاد کمانگر – ۱۳۸۸ – سوئد – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

هادی قائمی: مجموعه فعالان پیگیر مطالبات اقشار مختلف جامعه است

هادی قائمی، مدیر کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران است. در دهمین سالگرد تاسیس مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به سراغ ایشان رفته‌ایم و پیرامون عملکرد این تشکل حقوق بشری و علت تداوم فعالیت‌های آن پرسیده‌ایم.

آقای قائمی در این رابطه به خط صلح می‌گوید: "بزرگ‌ترین ویژگی مجموعه را که موجب ماندگاری آن شده است، مطلع بودن و خبررسانی از درون زندان‌های ایران می‌بینم. به علاوه که مجموعه در پیگیری، رسیدگی و خبررسانی در مورد انواع و اقسام موارد نقض حقوق بشر در ایران موفق بوده و توانسته که پیگیر مطالبات اقلیت‌های مذهبی، اقلیت‌های قومی و اقشار و قسمت‌های مختلف جامعه باشد و در مورد آن اطلاع‌رسانی کند."

خط صلح مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران را پس از یک دهه فعالیت، چگونه توصیف می‌کنید و اگر بشود از عملکرد این گروه یک ویژگی مثبت را برجسته کرد، آن ویژگی مثبت از نظر شما چه خواهد بود؟

کلاً در دهه‌ی گذشته، فعالیت‌های سازماندهی‌شده‌ی حقوق بشری در ایران افزایش چشم‌گیری داشته و مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران هم از جمله سازمان‌هایی بوده که در این رشد سهم داشته و توانسته که در راه ترویج فرهنگ حقوق بشر، درون ایران فعالیت کند و با رشد این جنبش همراهی داشته باشد.

مهم‌ترین ویژگی این مجموعه را هم خبر رسانی‌اش از درون زندان‌های ایران می‌بینم و معتقد هستم که مجموعه، در رابطه با جلب توجهات نسبت به زندانیان سیاسی بسیار موفق عمل کرده است.

خط صلح همان طور که مستحضر هستید مشکلات جامعه‌ی مدنی و به تبع گروه‌ها و یا تشکل‌های مدافع حقوق بشر ایرانی بسیار زیاد است و همین مسئله، به دوام نیاوردن بسیاری از این گروه‌ها منجر می‌شود. با این توضیح، تفاوت سازنده‌ای که از نظر شما به ماندگاری و تداوم فعالیت یک تشکل حقوق بشری می‌انجامد، چه می‌تواند باشد؟ در این خصوص چه تفاوتی را به طور اخص برای مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، می‌توانید ذکر کنید؟

مهم‌ترین ویژگی تداوم یک سازمان مدنی این است که در حقیقت در بطن جامعه و جامعه‌ی فعالان مدنی ریشه داشته باشد و درون آن رشد کند. با توجه به این‌که حکومت ایران اجازه نمی‌دهد این‌گونه سازمان‌ها به طور متعارف در درون کشور فعالیت کنند و همواره آن‌ها را تحت فشار می‌گذارد، تحقق این مسئله بسیار پیچیده‌تر و سخت‌تر می‌شود؛ اما تا زمانی که سازمان‌ها بتوانند نیازهای جامعه را برآورد کنند و نسل‌های جدید را به خودشان جذب کنند و کل جامعه را مخاطب قرار بدهند، می‌توانند تداوم داشته باشند.

من بزرگ‌ترین ویژگی مجموعه را که موجب ماندگاری آن شده است –همان طور که گفتم–، مطلع بودن و خبررسانی از درون زندان‌های ایران می‌بینم. به علاوه که مجموعه در پیگیری، رسیدگی و خبررسانی در مورد انواع و اقسام موارد نقض حقوق

عکس از کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران

بشر در ایران موفق بوده و توانسته که پیگیر مطالبات اقلیت‌های مذهبی، اقلیت‌های قومی و اقشار و قسمت‌های مختلف جامعه باشد و در مورد آن اطلاع‌رسانی کند.

خط صلح: از دید شما آیا لزوم صورت گرفتن همکاری در بین گروه‌های حقوق بشری وجود دارد و اگر به این همکاری معتقد هستید، علت آن را چه می‌دانید؟

بله؛ همکاری میان سازمان‌های مدنی و خصوصاً حقوق بشری، بسیار موثر و مهم است ولی ویژگی سازمان‌هایی که در حوزه‌ی ایران کار می‌کنند این است که نمی‌توانند درون ایران تشکلات رسمی و متعارف داشته باشند و سازمان‌دهی اکثریت آن‌ها در خارج از ایران به وجود آمده و یا پیگیری می‌شود. از آن‌جایی که همکاری‌ها باید ملزم به این باشد که این سازمان‌ها بتوانند در بطن جامعه فعالیت‌هایشان را گسترده‌تر کنند، اساساً چنین همکاری مشکل می‌شود. متاسفانه باید گفت که کارهای راهبردی تمامی این سازمان‌ها در خارج از ایران و در کشورها و حتی قاره‌های مختلف انجام می‌شود؛ با این حال در چند سال اخیر شاهد بیش‌تر شدن این همکاری‌ها بودیم و امیدوارم که روزی درون ایران این سازمان‌ها بتوانند وجود داشته باشند تا بتوانند فعالیت‌ها و متعاقب آن همکاری‌هایشان را در بطن جامعه گسترش بدهند.

مهم‌ترین ویژگی تداوم یک سازمان مدنی این است که در حقیقت در بطن جامعه و جامعه‌ی فعالان مدنی ریشه داشته باشد و درون آن رشد کند. با توجه به این‌که حکومت ایران اجازه نمی‌دهد این‌گونه سازمان‌ها به طور متعارف در درون کشور فعالیت کنند و همواره آن‌ها را تحت فشار می‌گذارد، تحقق این مسئله بسیار پیچیده‌تر و سخت‌تر می‌شود؛ اما تا زمانی که سازمان‌ها بتوانند نیازهای جامعه را برآورد کنند و نسل‌های جدید را به خودشان جذب کنند و کل جامعه را مخاطب قرار بدهند، می‌توانند تداوم داشته باشند.

من بزرگ‌ترین ویژگی مجموعه را که موجب ماندگاری آن شده است –همان طور که گفتم–، مطلع بودن و خبررسانی از درون زندان‌های ایران می‌بینم. به علاوه که مجموعه در پیگیری، رسیدگی و خبررسانی در مورد انواع و اقسام موارد نقض حقوق بشر در ایران موفق بوده و توانسته که پیگیر مطالبات اقلیت‌های مذهبی، اقلیت‌های قومی و اقشار و قسمت‌های مختلف جامعه باشد و در مورد آن اطلاع‌رسانی کند.

گزارشات تصویری مجموعه از زندان – زندان رجایی شهر کرج – ۱۳۸۹ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

خط صلح: اگر بخواهید به همکاران و همراهان این گروه پس از یک دهه سخنی بگویید، آن سخن چه خواهد بود؟

به آن‌ها تبریک می‌گویم که برای یک دهه‌ی کامل توانسته‌اند این مجموعه را سر پا نگه دارند و خصوصاً توجهشان به زندانیان سیاسی را و خبررسانی به موقعی که از درون زندان‌ها می‌کنند، بسیار شایسته می‌دانم.

خط صلح: با تشکر از فرصتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

محمود امیری‌مقدم: مجموعه فعالان ایدئولوژی و جهت سیاسی خاصی ندارد

محمود امیری مقدم، بنیان‌گذار سازمان حقوق بشر ایران است؛ عمده فعالیت‌های این سازمان در خصوص مسئله‌ی مبارزه با اعدام‌ها است.

آقای امیری مقدم در گفتگویی به بهانه‌ی دهمین سالگرد تاسیس مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، با تاکید بر این‌که "در کشوری مثل ایران تبعیض در همه‌ی اقشار وجود دارد"، به خط صلح می‌گوید: "مجموعه فعالان، تمامی موارد نقض حقوق بشر را بدون تبعیض و بدون توجه به این‌که این افراد چه کسانی و مربوط به چه گروه سیاسی، فکری، مذهبی و جنسی هستند، منتشر می‌کند و در واقع هر گروهی از جامعه‌ی ایران می‌تواند اخبار مربوط به خودش را در بین اخبار هرانا پیدا کند."

وی "داشتن نوعی تشکیلات منسجم و نمایندگی نکردن یک ایدئولوژی و جهت سیاسی خاص" را از مهم‌ترین دلایل ماندگاری و تداوم فعالیت مجموعه فعالان ذکر می‌کند.

خط صلح: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران را چگونه توصیف می‌کنید و اگر بشود از عملکرد این گروه یک ویژگی مثبت را برجسته کرد، آن ویژگی مثبت از نظر شما چیست؟

می‌توان گفت که مجموعه فعالان بیش‌ترین تولید را در زمینه‌ی اخبار نقض حقوق بشر، در بین گروه‌های ایرانی دارد و این تولید اخبار کمک بزرگی به آگاهی رسانی و هم‌چنین تمام افرادی که پیگیر این مسائل هستند، می‌کند. البته من از لحاظ خبری بیش‌تر دنبال‌کننده‌ی مجموعه فعالان هستم اما می‌دانم که فعالیت‌های دیگری هم دارند.

نکته‌ی مثبت دیگر هم این است که در واقع تمامی موارد نقض حقوق بشر را بدون تبعیض و بدون توجه به این‌که این افراد چه کسانی و مربوط به چه گروه سیاسی، فکری، مذهبی و جنسی هستند، منتشر می‌کند و در واقع هر گروهی از جامعه‌ی ایران می‌تواند اخبار مربوط به خودش را در بین اخبار هرانا پیدا کند. چنین عملکردی با در نظر گرفتن شرایط کشوری مثل ایران که تبعیض در همه‌ی اقشار جامعه‌ی آن دیده می‌شود، بسیار ارزنده است. چنین تبعیضی البته بیش از هر چیز در سیستم حکومتی حاکم است ولی در بین جامعه و حتی در بین جامعه‌ی مدنی هم به اشکال دیگر، وجود دارد و دیده می‌شود و این مسئله حتی در خبررسانی‌ها هم به چشم می‌خورد. من فکر می‌کنم که این ویژگی نفی تبعیض، شاید از مهم‌ترین ویژگی‌های مجموعه باشد.

خط صلح: تفاوت سازنده‌ای که از نظر شما به ماندگاری و تداوم فعالیت یک تشکل حقوق بشری می‌انجامد، چه می‌تواند باشد؟ در این خصوص چه تفاوتی را به طور اخص برای مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، می‌توانید ذکر کنید؟

من فکر می‌کنم که کلاً جامعه‌ی مدنی در ایران به شکل تشکل یافته، چه در داخل و چه خارج از کشور، پدیده‌ای نسبتاً جدید است. مجموعه هم یکی از گروه‌هایی است که هم در ایران منابع زیادی دارد و هم فعالیت‌اش را در خارج از کشور ادامه داده است و

البته یکی از قدیمی‌ترین نهادهایی‌ست که در این زمینه فعالیت می‌کند. می‌توانم حدس بزنم که دلیلش داشتن یک نوع تشکیلات منسجم و نمایندگی نکردن یک ایدئولوژی و جهت سیاسی خاص باشد.

یکی از دلایلی که گروه‌ها نمی‌توانند در ایران دوام بیاورند، به احتمال زیاد اختلافات است. باید گفت علی‌رغم این‌که اکثر افرادی که دنبال چنین کارهایی می‌روند، مسائل حقوق بشری دغدغه‌شان است ولی مسائل شخصی معمولاً منجر به کم‌تر شدن فعالیت‌ها و یا این‌که گروه‌ها دوام نداشته باشند، می‌شود. این در شرایطی است که وقتی فعالیت‌ها بر اساس یک ایده‌آل حقوق بشری تنظیم می‌شود، می‌تواند افراد بیش‌تری را جذب کند و حتی اگر افرادی که در حال حاضر هستند، فردا کار دیگری انجام دهند، افراد جدیدی می‌توانند بیایند و جایشان را پر کنند. این‌که افراد جدید بتوانند به گروه بیایند و در واقع دوام آن وابسته به یک یا چند فرد خاص نباشد، ویژگی گروهی‌ست که می‌تواند دوام داشته باشد.

همان طور که گفتم، با توجه به این‌که جامعه‌ی مدنی ما جوان است، ده سال فعالیت زمان بسیار زیادی برای یک گروه، که در داخل کشور هم زیر فشار بودند و سرکوب شدند، با این همه فعالیت است و باید به آن‌ها تبریک گفت.

صلح‌خط آقای امیری مقدم، اگر بخواهید به همکاران و همراهان این گروه در یک دهه‌ی گذشته سخنی بگویید، آن چه خواهد بود؟

من به آن‌ها واقعاً خسته نباشید می‌گویم. همه‌ی کسانی که در راستای دفاع از حقوق بشر فعالیت می‌کنند، گاهی راه برایشان سخت می‌شود، مورد انتقاد واقع می‌شوند و تحت فشار قرار می‌گیرند ولی همان طور که تا به حال ادامه دادید، راهتان را ادامه بدهید؛ چرا که کاری که انجام می‌دهید بسیار با ارزش است و شدیداً هم به آن نیاز است و همه‌ی ما هم از این فعالیت‌ها استفاده می‌کنیم. البته بیش از هر چیز کسانی که حقوقشان نقض می‌شود، فعالیت‌های مجموعه و نهادهای حقوق بشری برایشان اهمیت دارد اما برای همه‌ی کسانی که دغدغه‌ی حقوق بشری دارند، این فعالیت‌ها بسیار مهم است.

در پایان هم بگویم که امیدوارم نقض حقوق بشر کم‌تر شود تا به تبعِ آن، کار شما هم کم‌تر شود اما تا زمانی که نقض حقوق بشر وجود دارد، هم‌چنان پر انرژی، به کار و راهتان ادامه دهید.

صلح‌خط سپاسگزاریم از این‌که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.

مجموعه فعالان، نقض حقوق دراویش را گزارش می‌کند – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

عبدالکریم لاهیجی: مجموعه فعالان، حقوق بشر را گروگان مبارزه‌ی سیاسی نکرده است

دکتر عبدالکریم لاهیجی بیش از پنج دهه است که به فعالیت حقوق بشری می‌پردازد. او دو سال قبل از انقلاب بهمن ۵۷، انجمن حقوقدانان ایرانی و انجمن ایرانی برای آزادی و حقوق بشر را با هدف ارتقاء اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تاسیس نمود و از اولین افرادی بود که اعدام‌ها و دیگر اشکال نقض حقوق بشر پس از انقلاب، توسط رژیم جدید را محکوم نمود.

در پنجاه و هشتمین شماره از ماهنامه‌ی خط صلح و به بهانه‌ی بزرگداشت دهمین سالگرد تاسیس مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، از دکتر لاهیجی که در حال حاضر رئیس فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر است، در رابطه با عملکرد مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران و هم‌چنین علت ماندگاری و تداوم فعالیت این تشکل حقوق بشری پرسیده‌ایم.

عبدالکریم لاهیجی ضمن تاکید بر شرایط دشوار گروه‌های مدافع حقوق بشر در ایران می‌گوید: "به نظر من هر گروهی، اعم از مجموعه فعالان، که در ایران ماندگار شده و فعالیت‌هایش ادامه پیدا کرده، مستقل از دولت عمل کرده است. این استقلال از دولت، دو وجه مثبت و منفی دارد که هر دو وجه را باید مد نظر قرار داد. وجه مثبت آن مربوط به وابسته بودن به دولت و حکومت است؛ مسلماً گروه‌های مدافع حقوق بشر بایستی مستقل از دولت باشند و هیچ ارتباط سیاسی و مالی با دولت نداشته باشند. اما وجه منفی آن به دشمنی و رفتار سیاسی در امر فعالیت حقوق بشری مربوط می‌شود؛ به این معنا که افراد بخواهند تحت لوای فعالیت‌های حقوق بشری، اهداف سیاسی خودشان را پیش ببرند."

خط صلح: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران را پس از یک دهه فعالیت، چگونه توصیف می‌کنید و اگر بشود از عملکرد این گروه یک ویژگی مثبت را برجسته کرد، آن ویژگی مثبت از نظر شما چه خواهد بود؟

متاسفانه در ایران فعالیت‌های مدنی و سیاسی جایگاه خاصی ندارد و در چنین شرایطی، هر گروهی که بتواند علی‌رغم تمام مشکلات، چون زندان و سرکوب، فعالیت خود را ادامه دهد، واقعاً کار مهمی انجام داده است. جامعه‌ی مدافعان حقوق بشر از دو سال قبل از انقلاب و دو سال بعد از انقلاب، به طور علنی در ایران فعالیت می‌کرد اما در نهایت توسط حکومت شرایطی برایش ایجاد شد که نتوانست فعالیت خودش را به صورت علنی در این کشور دنبال کنند. پس از آن کانون مدافعان حقوق بشر فعالیت خود را به طور علنی آغاز کرد اما سرنوشت مشابهی در این خصوص پیدا کرد و این سرکوب‌ها تا امروز هم ادامه پیدا کرده است؛ کما این‌که در حال حاضر آقایان عبدالفتاح سلطانی و محمد سیف‌زاده که دو تن از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر هستند، در زندان به سر می‌برند و حتی خانم ستوده که پس از ۳ سال حبس از زندان آزاد شده است، کاملاً تحت فشار است و با کوچک‌ترین فعالیتی امکان بازداشت دوباره‌ی ایشان وجود دارد. در چنین شرایطی طبیعتاً مجموعه فعالان هم به فعالیت علنی خود نتوانست ادامه بدهد.

اما ویژگی مثبت می‌تواند مستند بودن اخبار و فعالیت‌ها باشد که بسیار مهم است؛ باید در نظر گرفت که اگر کوچک‌ترین گزارشی خلاف واقعیت منتشر شود، نه تنها ارزش فعالیت‌ها از بین خواهد رفت که حکومت نیز از همین مسئله سواستفاده می‌کند. در رابطه با مجموعه فعالان، من تا به حال با گزارش یا خبری مواجه نشدم

عکس از فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر

که غیر مستند بودن آن مشخص شده باشد.

صلح خط: همان طور که خودتان هم اشاره کردید، مشکلات جامعه‌ی مدنی و به تبع گروه‌ها و یا تشکل‌های مدافع حقوق بشر ایرانی بسیار زیاد است و همین مسئله، به دوام نیاوردن بسیاری از این گروه‌ها منجر می‌شود. با این توضیح، تفاوت سازنده‌ای که از نظر شما به ماندگاری و تداوم فعالیت یک تشکل حقوق بشری می‌انجامد، چه می‌تواند باشد؟ در این خصوص چه تفاوتی را به طور اخص برای مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، می‌توانید ذکر کنید؟

حقوق بشر همان طور که می‌دانید ابعاد وسیعی دارد و جنبه‌های حقوق سیاسی–مدنی تا حقوق اقتصادی–فرهنگی را شامل می‌شود. در جوامع دیگر وضع به این ترتیب است که گروه‌های متعدد حقوق بشری، چه در سطح پلورالیسم و همه جانبه‌گرایی حقوق بشر و چه بخش‌های خاص اعم از حقوق زنان، اقلیت‌های مذهبی، اطفال و یا مخالفت با اعدام، آزادانه به فعالیت می‌پردازند و این امری طبیعی است.

اما وقتی در جامعه‌ای سازمان‌های مدافع حقوق بشر تحت فشار دائم باشند و نتوانند آزادانه و به طور قانونی فعالیت‌شان را انجام دهند، بنابراین مسلم است که شرایط و موقعیت کاری‌شان بسیار مشکل‌تر است و انجام هر گونه فعالیتی از سوی آنان مستلزم رعایت جوانب احتیاط می‌شود؛ هم برای گرفتن و هم انتشار خبر، باید نیروی بیش‌تری صرف شود، چرا که شرایط عادی نیست.

اما وقتی در جامعه‌ای سازمان‌های مدافع حقوق بشر تحت فشار دائم باشند و نتوانند آزادانه و به طور قانونی فعالیت‌شان را انجام دهند، بنابراین مسلم است که شرایط و موقعیت کاری‌شان بسیار مشکل‌تر است و انجام هر گونه فعالیتی از سوی آنان مستلزم رعایت جوانب احتیاط می‌شود؛ هم برای گرفتن و هم انتشار خبر، باید نیروی بیش‌تری صرف شود، چرا که شرایط عادی نیست.

به نظر من هر گروهی، اعم از مجموعه فعالان، که در ایران ماندگار شده و فعالیت‌هایش ادامه پیدا کرده، مستقل از دولت عمل کرده است. این استقلال از دولت، دو وجه مثبت و منفی دارد که هر دو وجه را باید مد نظر قرار داد. وجه مثبت آن مربوط به وابسته بودن به دولت و حکومت است؛ مسلماً گروه‌های مدافع حقوق بشر بایستی مستقل از دولت باشند و هیچ ارتباط سیاسی و مالی با دولت نداشته باشند. اما وجه منفی آن به دشمنی و رفتار سیاسی در امر فعالیت حقوق بشری مربوط می‌شود؛ به این معنا که افراد بخواهند تحت لوای فعالیت‌های حقوق بشری، اهداف سیاسی خودشان را پیش ببرند.

منظورم این است که مبارزه‌ی حقوق بشری شبیه مبارزه‌ی سیاسی که متاسفانه در بسیاری از مواقع(اعم از همین انتخابات اسفندماه) همه‌ی وسایل و امکانات برای رسیدن به هدف –اعم از این‌که مشروعیت داشته و یا نداشته باشند–، به کار گرفته می‌شود، نشود. اگر مردم به مرور دریابند که خبرهایی که از یک گروه و یا مرجع حقوق بشری می‌رسد، درست است، همین مسئله بهترین تضمین برای ماندگاری کار و طول مدت و عمر فعالیتشان است.

گروه‌های حقوق بشری اساساً نباید برای این‌که جای دولتی را بگیرند، مبارزه کنند؛ بایستی مبارزه کنند برای این‌که آن دولت حقوق بشر را نقض می‌کند و در واقع ضدیت با یک دولت نباید باعث شود که آن واقعیت موجود را، بیش‌تر جلوه دهند. این موضوع را هم در رژیم شاه و هم در رژیم جمهوری اسلامی در ارتباط با بعضی از گروه‌های سیاسی دیده‌ایم. مثلاً در دهه‌ی شصت یک روز در این‌جا اعلامیه می‌دادند که در ایران ۳۰ هزار زندانی سیاسی داریم و هفته‌ی بعد می‌آمدند و می‌گفتند که تعداد زندانیان سیاسی ۵۰ هزار نفر است. مسلم است که نمی‌شود تصور کرد در فاصله‌ی یک هفته و یا ده روز، به یک‌باره ۲۰ هزار نفر به تعداد زندانیان سیاسی در ایران اضافه شود. در واقع می‌خواهم بگویم که متاسفانه مبارزه‌ی حقوق بشری را گروگان مبارزه‌ی سیاسی می‌کردند و به عقیده‌ی من این وجه منفی باعث می‌شد که به خاطر مخالفت با دولت بیایند و ارقام قربانیان و وضعیت حقوق بشر را بیش از آن چیزی که هست، جلوه دهند.

صلح خط از دید شما آیا لزوم صورت گرفتن همکاری در بین گروه‌های حقوق بشری وجود دارد و اگر به این همکاری معتقد هستید، علت آن را چه می‌دانید و در چه سطح و چگونه تعریف می‌کنید؟

مسلماً در چنین شرایطی باید همکاری با سایر گروه‌ها را فراموش نکرد و البته که در هر کاری رقابت وجود دارد اما این رقابت به هیچ عنوان نباید مانع همکاری شود. همکاری حتی به این شکل است که فرضاً اگر ما خبری را در وبسایت هرانا می‌بینیم، از طریق وبسایت و تشکل خودمان آن را بازنشر دهیم و حتی در صورت وجود ارتباط، این شرایط فراهم شود که در رابطه با این خبر و مستندات بیش‌تر آن، از هرانا اطلاعات بگیریم و البته این امر –همان طور که اشاره کردم–، مستلزم مستند بودنِ اخبار است.

صلح خط دکتر لاهیجی، اگر بخواهید به همکاران و همراهان این گروه در یک دهه‌ی گذشته سخنی بگویید، آن چه خواهد بود؟

حرف من به عنوان کسی که سابقه‌ی سال‌ها فعالیت در حوزه‌ی حقوق بشر را دارد، این است که گروه‌ها همواره تلاش داشته باشند تا استقلال خودشان را حفظ کنند و بر روی مستند بودن اخبارشان حساسیت به خرج دهند و تاکید داشته باشند. هم‌چنین امیدوارم روزی در ایران شرایطی فراهم شود که مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران هم بتواند در آن‌جا به صورت علنی فعالیت‌های خودش را دنبال کند.

صلح خط با تشکر از شما و فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

گزارشگری مستند مجموعه فعالان از نقض حقوق بشر – عکس‌ها از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

مهرانگیز کار: نام مجموعه فعالان، تثبیت شده است

مهرانگیز کار، حقوقدان، نویسنده و روزنامه‌نگار در زمینه‌ی حقوق بشر و گسترش دموکراسی است. خانم کار که هم‌اکنون در "مرکز پمبروک برای تدریس و تحقیق در مورد زنان" در دانشگاه براون مشغول به کار است، تاکنون حداقل هشت جایزه‌ی معتبر بین المللی در رابطه با حقوق بشر را دریافت کرده است.

در آستانه‌ی دهمین سالگرد تاسیس مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، به سراغ ایشان رفته‌ایم و نظرش را پیرامون این تشکل حقوق بشری، عملکرد آن و تاثیرش بر رشد جامعه‌ی جامعه‌ی مدنی در ایران جویا شدیم.

مهرانگیز کار با تاکید بر "اهمیت دوام مجموعه فعالان"، به خط صلح می‌گوید: "نام مجموعه فعالان و خصوصاً خبرگزاری هرانا، تثبیت شده است و همین تثبیت معنایش این است که تاثیرگذار است. البته درجه‌ی این تاثیرگذاری را نمی‌توان تعیین کرد اما وقتی نامی از یک سازمان تثبیت می‌شود، نشان دهنده‌ی این است که اطلاعاتی که منتشر کرده، گسترده بوده، حتماً شنونده داشته و مورد توجه محافل حقوق بشری بین المللی هم قرار گرفته است".

خانم کار، مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران را به طور کلی، چگونه توصیف می‌کنید؟

مجموعه فعالان، سازمانی است که درون ایران شکل گرفته و لزوماً از ابتدا با سازمان‌های جهانی حقوق بشر مرتبط نبوده است و طبیعی است که در رابطه با حقوق بشر، بودن در خاک آن سرزمینی که در آن حقوق بشر به صورت گسترده و به اشکال مختلف نقض می‌شود، چیزی است که ارزش و اهمیت دارد. به هر حال این نظر شخصی من است و ممکن است خیلی طرفدار نداشته باشد.

نظر به این‌که دانشجویان و جوانانی که در اواخر دهه‌ی هفتاد و اوایل دهه‌ی هشتاد به صورت عریان از نظر حقوق بشری در خطر بودند، خود پیشگام شدند و یک گروه مدافع حقوق بشر را راه‌اندازی کردند –و خصوصاً همان طور که اشاره کردم، جوان بودن این گروه–، اهمیت دارد. به نظر من نکته‌ی مثبتی است که بالاخره در ایران پس از جمهوری اسلامی، نسل دیگری از صدمه خوردگان و تحصیلکردگان دانشگاهی توانستند به این درک برسند که ایران به توسعه‌ی چنین گفتمانی احتیاج دارد و بایستی یک هسته‌ی حقوق بشری جوان درون کشور به وجود بیاورند و هر یک از این افراد بدون این‌که شناسنامه‌ی سیاسی خاصی داشته باشند، در امر خبررسانی فعال شدند. البته این جوانان آن موقع حتماً تبعاتش را و این‌که گرفتاری‌های زیادی از نظر امنیتی پیدا کنند و اعضایشان در کشورهای مختلفی که مهاجران ایرانی زندگی می‌کنند، پراکنده شوند، پیش بینی نمی‌کردند.

از نظر شما مجموعه فعالان، به عنوان یک تشکل حقوق بشری، چه تاثیری بر رشد جامعه‌ی مدنی در ایران گذاشته است؟

من می‌توانم این‌گونه داوری کنم که مجموعه در زمینه‌ی گسترش بحث حقوق بشر در ایران تاثیر گذار بوده است و خصوصاً آن‌چه که برای من در مرور گزارش‌ها و خبرهایی که این سازمان پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران منتشر می‌کند، جالب است، ذکر جزئیات بوده است. البته ممکن است در ذکر جزئیات بعضی اوقات هم دچار خطاها و اشتباهاتی شده باشد اما در هر حال به صورت مستمر و مداوم کارش را ادامه داده است.

ضمن این‌که باید در نظر داشت که نام مجموعه فعالان و خصوصاً خبرگزاری هرانا، تثبیت شده است و همین تثبیت معنایش این است که تاثیرگذار است. البته درجه‌ی این تاثیرگذاری را نمی‌توان تعیین کرد اما وقتی نامی از یک سازمان تثبیت می‌شود، نشان دهنده‌ی این است که اطلاعاتی که منتشر کرده، گسترده بوده، حتماً شنونده داشته و مورد توجه محافل حقوق بشری بین المللی هم قرار گرفته است.

اگر بشود از عملکرد این گروه یک ویژگی مثبت را برجسته کرد، آن ویژگی مثبت از نظر شما چه خواهد بود؟

آن‌چه که به نظر من اهمیت دارد، دوام این تشکل است. ما شاهد بودیم که در طی سال‌ها و دهه‌های اخیر، تشکل‌های بسیاری در این حوزه به وجود آمدند اما، به هر دلیل، امکان ماندگاری پیدا نکردند. اگر بخواهیم یک امتیاز عمده به مجموعه فعالان بدهیم، این است که هسته‌ی اولیه‌ی وجودی‌اش در ایران و در دورانی که مرز دوران خاتمی و احمدی‌نژاد بوده و کشور وارد یک صحنه‌ی جدید سیاسی می‌شده، شکل گرفته و با تمام فراز و نشیب‌ها و گرفتاری‌هایی که در داخل و خارج از ایران داشته است، توانسته پس از ۱۰ سال، خودش را سرپا نگه دارد و این مسئله به خودی خود، بسیار قابل ستایش است.

اگر بخواهید به همکاران و همراهان این گروه در یک دهه‌ی گذشته سخنی بگویید، آن چه خواهد بود؟

من فکر می‌کنم که مجموعه فعالان، از آن‌جایی که در حال حاضر به عنوان یک نام حقوق بشری تثبیت شده است، وظیفه دارد که به نحو بیش‌تر و بهتری در راستای احقاق حقوق قربانیان عمل کند. البته کاملاً متوجه هستم در شرایطی که افراد و اعضایش، درون و بیرون ایران پراکنده هستند، و با توجه به محدودیت‌های درون کشور و موقعیت امنیتی حاکم و در شرایطی که حتی اکثر وکلا نگران هستند و می‌ترسند پرونده و وکالت متهمان سیاسی را قبول کنند، باز هم دست تنها در حال اطلاع رسانی و یا کمک رسانی به قربانیان نقض حقوق بشر از اشکال دیگر هستند تا به حقوقشان برسند، اما من شخصاً انتظار داشته و دارم که یک مقدار بیش‌تری به حقوق این قربانیان بپردازند. مثلاً هرانا متهمین را ردیابی می‌کند و در موردشان گزارش می‌نویسد و منتشر می‌کند که مورد استفاده‌ی بسیاری از منابع حقوق بشری در جهان است، ولی بیش از آن، باید متهمین را به هر شکل و شگردی که هست با حقوقشان آشنا کند. باید در نظر داشت که در ایران و از ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی، مسئله‌ای که باعث شده است وضعیت حقوق بشر روز به روز غم‌انگیزتر شود، این است که اساساً خودِ مردم از این‌که متهم حقوقی دارد، اطلاعات کافی نداشتند و تصور همه بر این بود که اگر کسی زندانی شود، هیچ حقوقی ندارد؛ مگر این‌که منت سر خودش و خانواده‌اش بگذارند تا فرضاً به او ملاقاتی بدهند.

به نظر من در واقع حالا که مجموعه توانسته است یک دهه کارش را ماندگار کند، باید قدر این موقعیت را بداند و وجهی از کارش را صرف این کند که متهمان را با حقوقشان، متناسب با استانداردهای قوانین داخلی ایران از یک طرف و متناسب با استانداردهای قوانین بین المللی از طرف دیگر، بیش از پیش آشنا کند؛ آن هم به نحوی که درون ایران شنیده و فهمیده شود. هرچند که زیر فشار و شکنجه متهمان نتوانند از حقوق خودشان دفاع کنند اما چنین عملکردی، زمینه‌ای برای استفاده‌ی خانواده‌ی متهم از این اطلاعات و آگاهی‌ها می‌شود؛ با این هدف که بر پایه‌ی آن حقوق دنبال کننده‌ی وضعیت عزیزی که در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها دارد، باشد و با مراجع قضایی بر پایه‌ی آن واقعیت‌های حقوق متهم، وارد مراوده شود.

با سپاس بسیار از این‌که وقتتان را در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

الهه شریف‌پور (هیکس): کار مجموعه فعالان شبانه‌روزی و منحصر به فرد است

الهه شریف‌پور، معروف به الهه هیکس، بیش از دو دهه است که در زمینه‌ی دفاع از حقوق بشر فعالیت مستمر دارد. او که از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۳ به عنوان پژوهشگر امور ایران در سازمان دیده‌بان حقوق بشر، مشغول به کار بوده است، در حال حاضر مدیر گروه حقوق بشر و برنامه‌ریزی در نیویورک است.

در دهمین سالگرد تاسیس مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، خانم شریف‌پور–هیکس در گفتگو با خط صلح، مهم‌ترین ویژگی از عملکرد مجموعه فعالان را دور ایستادن از مسائل سیاسی عنوان می‌کند و در رابطه با علت تداوم و ماندگاری این تشکل می‌افزاید: "تنها چیزی که می‌تواند این گونه فعالیت‌ها را امکان‌پذیر و البته ماندگار کند، این است که از خود گذشتگی نشان دهند و این دقیقاً همان کاری است که اعضای مجموعه فعالان حقوق بشر انجام می‌دهند".

خانم شریف‌پور، مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران را پس از یک دهه فعالیت، چگونه توصیف می‌کنید و اگر بشود از عملکرد این گروه یک ویژگی مثبت را برجسته کرد، آن ویژگی مثبت از نظر شما چه خواهد بود؟

تمام گروه‌هایی که در طی سال‌های گذشته، برای حمایت، پیشبرد و پیشرفت حقوق بشر در ایران، منجمله مجموعه فعالان حقوق بشر، تاسیس شده‌اند، کارشان قابل ستایش است. فعالیت‌های تمامی این گروه‌ها، با توجه به تمامی ریسک‌ها و خطرهایی که برای جمع‌آوری اطلاعات در داخل کشور وجود دارد و محدودیت‌ها و مشکلاتی که در خارج کشور شامل حالشان می‌شود، نوعی تلاش شبانه‌روزی بی‌وقفه را می‌طلبد که با توجه به وضعیت موجود حقوق بشر در ایران، اهمیت فوق العاده‌ای هم دارد.

در مورد مهم‌ترین ویژگی مثبت این گروه خاص [مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران] می‌توانم دور ایستادنشان از مسائل سیاسی را ذکر کنم. هنگام پرداختن به مسئله‌ی حقوق بشر، عدم ورود به مسائل سیاسی، بسیار مهم است. باید در نظر داشت که در نبود احزاب سیاسی و محدودیت و حتی عدم امکان انجام فعالیت‌های سیاسی در کشوری مثل ایران، مرزی بسیار باریک و حساس ایجاد می‌شود و بسیاری خواسته و ناخواسته مسائل سیاسی را با مسائل حقوق بشر یکی می‌کنند. در واقع این نگرانی وجود دارد که همه‌ی ما با توجه به این‌که به‌هرحال نظرات سیاسی خاص خودمان را هم داریم، آن را وارد کارمان کنیم. این وظیفه‌ی خطیری ست و من مطمئن هستم که شما و سایر همکارانتان آن را دنبال کرده و می‌کنید چرا که به باور من مجموعه فعالان همواره از مسائل سیاسی دور ایستاده است.

همان طور که مستحضر هستید و اشاراتی هم داشتید، مشکلات جامعه‌ی مدنی و به تبع گروه‌ها و یا تشکل‌های مدافع حقوق بشر ایرانی بسیار زیاد است و همین مسئله، به دوام نیاوردن بسیاری از این گروه‌ها منجر می‌شود. با

این توضیح، تفاوت سازنده‌ای که از نظر شما به ماندگاری و تداوم فعالیت یک تشکل حقوق بشری می‌انجامد، چه می‌تواند باشد؟ در

این خصوص چه تفاوتی را به طور اخص برای مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، می‌توانید ذکر کنید؟

اگر بخواهیم از کل جامعه و از سازمان‌های بین‌المللی هم شروع کنیم، آن‌هایی که نتوانستند کارشان را–حتی علی‌رغم قدمت زیادشان–، در مقایسه با سایر گروه‌ها، آن‌طورگسترده کنند، مشکلات مالی و بودجه داشتند. همان‌طور که گفتم، این سازمان‌ها باید غیرسیاسی بمانند و باید کارشان صرفاً در راستای پیشبرد، حمایت و پیشرفت حقوق بشر باشد. در حوزه‌ی ایران این مسئله سخت‌تر هم می‌شود چرا که لزوم وجود نهادهای حقوق بشری و به طور کلی سازمان‌های مردم‌نهاد و عام المنفعه برای مردم جا نیفتاده است و مردم به عضویت و پرداخت حق عضویت‌های این چنینی اهمیتی نمی‌دهند. در نتیجه این مسئله که منابع مالی از جاهایی تامین شود که وابستگی نیاورد، بسیار مهم است و در واقع از اساسی‌ترین موانع و یا اصولی ست که یک نهاد حقوق بشری بر اساس آن می‌تواند به کارش ادامه دهد. در این رابطه حتی گزارشگر ویژه در سازمان ملل هم، مشکلات بودجه دارد.

با در نظر گرفتن این مسئله، تنها چیزی که می‌تواند این گونه فعالیت‌ها را امکان‌پذیر و البته ماندگار کند، این است که از خود گذشتگی نشان دهند و این دقیقاً همان کاری است که اعضای مجموعه فعالان حقوق بشر انجام می‌دهند. در واقع کار آن‌ها مثل کار روزانه‌ی محققینی که در سازمان نظارت بر حقوق بشر(که در ایران به عنوان دیده‌بان حقوق بشر شناخته می‌شود) و یا عفو بین الملل فعالیت می‌کنند، نیست بلکه کار آن‌ها سبک و سیاق یک کار شبانه‌روزی و منحصر به فرد را دارد. در نتیجه ویژگی مهمی که باعث شده است اعضای مجموعه فعالان حقوق بشر –که ما در این‌جا به طور ویژه صحبتش را می‌کنیم –، به کارش ادامه بدهند، فداکاری، تلاش و خستگی‌ناپذیری شبانه‌روزی بدون تامین منابع مالی کافی است.

اگر بخواهید به همکاران و همراهان این گروه پس از یک دهه سخنی بگویید، آن سخن چه خواهد بود؟

هیچ یک از ما در رابطه با این مقوله‌ی بسیار مهم، در پیشبرد، پیشرفت و حمایت از حقوق بشر، حرفی برای گفتن نداریم. شاید اگر شما با من صحبت می‌کنید، به خاطر تجربه و سن و سال من است. ولی همه‌ی افرادی که در رابطه با حقوق بشر، چه از نسل‌های قبل و چه اکنون، کار می‌کنیم، افرادی هستیم که احترام فوق العاده‌ای برای هم قائل هستیم. من نمی‌خواهم به سبک تعارفات مرسوم بگویم که در مقابل فعالیت‌های شما سر تعظیم فرود می‌آورم، ولی واقعاً بهتان دست دوستی و محبت می‌دهم. راه توام با خطر، ریسک و کار شبانه‌روزی که مجموعه فعالان حقوق بشر آغاز کردند و ادامه دادند، بسیار ارزشمند است. البته در بسیاری از موارد فعالین حقوق بشر شاید در کوتاه مدت نتیجه‌ی زحمات و تلاش خودشان را نبینند(همان طور که تلاش‌ها در رابطه با آزادی یک زندانی زمان‌بر است) ولی به هر حال هر جامعه‌ای یک نوع احترام فوق العاده برای چنین افرادی قائل است که همان طور که اشاره کردم به دلیل تلاش‌های شبانه روزی و از خودگذشتی برای بهبود وضعیت هم نوعانشان است. ما شبیه به افراد یک کلاسی هستیم که از هم یاد می‌گیریم و من هم به نوبه‌ی خودم از کارها و فعالیت‌های مجموعه فعالان بسیار آموختم.

با سپاس از فرصتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

تلاش همکاران مجموعه برای اخذ رضایت اولیای دم برای یک نوجوان محکوم به اعدام – لوشان – ۱۳۸۷ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

شادی صدر: مجموعه فعالان انگیزه و تعهد دارد

شادی صدر، حقوقدان، موسس و از مدیران سازمان عدالت برای ایران است. خانم صدر که به عنوان وکیل حقوقی فعالیت می‌کند و عضو شبکه وکلای داوطلب است، تاکنون دستکم ۶ جایزه‌ی معتبر در رابطه با فعالیت‌های حقوق بشری‌اش دریافت کرده است. در دهمین سالگرد تاسیس مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، به سراغ این فعال حقوق بشر رفته‌ایم و از وی در رابطه با تفاوت سازنده‌ای که به ماندگاری و تداوم فعالیت یک تشکل حقوق بشری می‌انجامد، پرسیده‌ایم. شادی صدر با اشاره به این‌که دوام آوردن ۱۰ ساله در حوزه‌ی حقوق بشر مهم‌ترین موفقیتی است که مجموعه فعالان، با تمام فراز و نشیب‌هایی که داشته، به دست آورده است به خط صلح می‌گوید "گروه‌ها و سازمان‌هایی در این عرصه می‌توانند دوام بیاورند که این کار نه تنها برایشان شغل نباشد که بخشی از زندگی‌شان باشد."

صلح خط: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران را چگونه توصیف می‌کنید و اگر بشود از عملکرد این گروه یک ویژگی مثبت را برجسته کرد، آن ویژگی از نظر شما چه خواهد بود؟

این‌که بعد از ۱۰ سال مجموعه فعالان را چه‌طور توصیف می‌کنم این است که باید بگویم به طور مشخص خبرگزاری شما، هرانا، یک خبرگزاری جا افتاده در حوزه‌ی حقوق بشر است و یکی از اصلی‌ترین منابع اخبار این حوزه است؛ ۱۰ سال تجربه و تداوم کار از طرفی و حجم، تنوع و گستردگی اخباری که در طول روز تولید می‌کنید از طرف دیگر، باعث می‌شود که به راحتی بتوان گفت نمونه‌ی دیگری جز هرانا نداریم؛ و خوب من فکر می‌کنم که مجموعه فعالان به هرانا گره خورده است و به نوعی یکی محسوب می‌شوند. در واقع ما مجموعه فعالان حقوق بشر را به عنوان امر جداگانه از هرانا، لااقل امروزی که این‌جا هستیم، نمی‌بینیم.

مهم‌ترین ویژگی هم تداوم کار است. دوام آوردن ۱۰ ساله در حوزه‌ی حقوق بشر به نظر من مهم‌ترین موفقیتی است که این گروه، با تمام فراز و نشیب‌هایی که داشته، به دست آورده است؛ بعضی از این فراز و نشیب‌ها را می‌دانیم و بعضی‌هایش را نمی‌دانیم. با همه‌ی سختی‌هایی که وجود داشته، وجود دارد و خواهد داشت، این مجموعه دوام آورده و به کار اصلی‌اش که رساندن خبرهای حقوق بشری ست، ادامه داده است.

صلح خط: همان طور که اشاره هم داشتید، فراز و نشیب‌ها و مشکلات مجموعه فعالان و به طور کلی جامعه‌ی مدنی و گروه‌ها و یا تشکل‌های مدافع حقوق بشر ایرانی بسیار زیاد است و همین مسئله، به دوام نیاوردن بسیاری از این گروه‌ها منجر می‌شود. با این توضیح، تفاوت سازنده‌ای که از نظر شما به ماندگاری و تداوم فعالیت یک تشکل حقوق بشری می‌انجامد، چه می‌تواند باشد؟ در این خصوص چه تفاوتی را به طور اخص می‌توانید برای مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ذکر کنید؟

منی که خارج از این مجموعه بودم، دلیل این ماندگاری و تداوم را دقیقاً نمی‌دانم که چه بوده است. مثل یک باغ میوه می‌ماند که درخت‌هایش میوه‌های خوب به عمل می‌آورد ولی باغبانش فرد دیگری است و من فقط میوه‌هایش را می‌بینم و می‌توانم از آن‌ها استفاده کنم و در نهایت می‌گویم که چقدر خوشمزه و تر و تازه هستند؛ علت موفقیت باغبان، این‌که از چه خاک، کود و آبی برای به عمل آوردن این میوه‌ها استفاده کرده و از چه روشی بهره برده را نمی‌دانم. این یک امر درونی است و قاعدتاً این خود مجموعه است که بهتر از هر کسی می‌تواند این دلایل را بگوید؛ این‌که چطور توانسته با چالش‌هایش مبارزه کند، چه چالش‌هایی را موفقیت پشت سر گذاشته است و در رویارویی با چه چالش‌هایی ناموفق بوده است.

با این حال، اگر از بیرون بخواهم قضاوت کنم، علی‌رغم این‌که هیچ وقت با همه‌ی افراد مجموعه فعالان حقوق بشر در ارتباط نبودم و همه‌شان را نمی‌شناسم، اما آن معدود افرادی را که

می‌شناسم، مهم‌ترین ویژگی‌شان این است که انگیزه‌ی بسیار بالایی برای این‌که کاری برای دیگران بکنند و با وجود تمام مشکلات کار را ادامه بدهند، دارند و این مسئله به نظرم از هر چیزی مهم‌تر است؛ آدم‌هایی که این انگیزه و به تبع تعهد را دارند که از خورد و خوراک و خواب خود بزنند و صدای قربانیان نقض حقوق بشر را به گوش همه برسانند و کاری را پیش ببرند.

بدون آدم‌هایی که چنین انگیزه‌هایی دارند، شاید هیچ گروهی نتواند دوام بیاورد. همان طور که گفتم این مسئله‌ای بسیار مهم است و هرچه می‌گذریم، خصوصاً در حوزه‌ی حقوق بشر و به خصوص در حوزه‌ی حقوق بشر ایران، این مسئله مهم‌تر هم می‌شود. ممکن است ایرادات زیادی به لحاظ تئوریک به این حرف وارد باشد اما من در عمل دیدم که گروه‌ها و سازمان‌ها و مجموعه‌هایی که افراد اصلی‌شان، خودشان هیچ وقت تجربه‌ی جدی نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی نداشتند، در نهایت یا کم‌رنگ می‌شوند و یا دوام نیاورده‌اند و یا از این عرصه بیرون رفته‌اند. علت هم این است که عرصه‌ی حقوق بشر ایران، عرصه‌ای نیست که برای بیزینس وارد آن بشوی؛ خیلی‌ها برای بیزینس وارد این عرصه می‌شوند اما برای بیزینس نمی‌شود در این عرصه ماند و خوب کار کرد. معمولاً کسانی می‌توانند بمانند که خودشان دغدغه‌ی شخصی و تجربه‌ی نقض حقوق بشر در ایران را داشته باشند و به نوعی جان به در برده از نقض حقوق بشر باشند و بخواهند که برای دیگرانی که در شرایط مشابهشان هستند، دنیا را جای بهتری کنند. در واقع آن انگیزه‌ای که ما از آن صحبت می‌کنیم در بیش‌تر موارد (البته استثنائاتی هم وجود دارد و نمی‌توان به عنوان قاعده‌ای کلی از آن سخن گفت) و با توجه به مشاهدات من از بین گروه‌ها و سازمان‌های حقوق بشر ایرانی در طول سال‌های گذشته و به خصوص سال‌هایی که خارج از ایران بودم، این است که گروه‌ها و سازمان‌هایی توانسته‌اند موفق باشند و کارهای تاثیر گذار، آن هم به شکل طولانی مدت و ماندگار انجام بدهند که این کار نه تنها برایشان شغل نباشد که بخشی از زندگی‌شان باشد. برای این‌که چنین باشد، افراد باید دغدغه‌ی شخصی و تجربه‌ی نقض حقوق بشر داشته باشند و همان طور که گفتم به خاطر آن تجربه‌شان، خودشان را در کنار آن قربانی نقض حقوق بشر ببینند و نه صرفاً یک کارشناس حقوق بشر که از بالا به همه‌ی مسائل نگاه می‌کند.

این ویژگی در افرادی که من از مجموعه فعالان می‌شناسم وجود دارد و البته از آن‌جا که همه‌ی افراد آن را نمی‌شناسم، در نتیجه نمی‌توانم در مورد همه‌ی آن‌ها قضاوت کنم.

خط صلح: خانم صدر، اگر بخواهید به همکاران و همراهان این گروه در یک دهه‌ی گذشته سخنی بگویید، آن چه خواهد بود؟

اول از همه به شما تبریک می‌گویم که در حوزه‌ی حقوق بشر ۱۰ سال دوام آورده‌اید؛ برای این‌که کار آسانی نیست و همه‌ی ما می‌دانیم که پایدار نگه داشتن یک کار جمعی آن هم در این حوزه سخت‌تر از شروع آن و تشکیل یک گروه جدید است.

با توجه به پیشینه‌ی روزنامه نگاری که دارم اجازه بدهید توصیه‌ای عمومی کنم؛ چون خبر را می‌شناسم و اهمیت سرعت عمل در خبررسانی را هم می‌دانم. این‌که وقتی در یک خبرگزاری و یا روزنامه کار می‌کنیم، خبرها با سرعت به دست مخاطب برسد، نکته‌ی بسیار مهمی است. در این‌جا، با در نظر گرفتن این‌که کار، کار حقوق بشری است و با جان آدم‌ها سر و کار دارد، به نظر من وقتی به عنوان فعال حقوق بشر در حال انجام کار حقوق بشری هستیم، بر خلاف کار روزنامه‌نگاری همیشه باید در نظر بگیریم که سرعت و دقت وزنی یکسان ندارند و دقت وزنی بیش‌تر از سرعت دارد چون با جان آدم‌ها سر و کار داریم.

خط صلح: با تشکر از این‌که وقتتان را در اختیار خط صلح، قرار دادید.

نقبی به آغازین روزهای فعالیت مجموعه فعالان حقوق بشر

بهروز صادق خانجانی

کشیش و از رهبران کلیسای ایرانیان

اولین بار در زمستان سال ۱۳۸۵در بند ۲۰۹ زندان اوین، با کیوان رفیعی آشنا شدم. جوانی که سعی می‌کرد به سهم خود برای پیشبرد حقوق بشر در ایران مفید باشد. یادم می‌آید که از انفرادی او را به سلول ما منتقل کردند و او در دست خود چند نقاشی مفهومی داشت؛ همه‌ی نقاشی‌های کیوان نشان از دغدغه‌ای داشت که برای حقوق بشر دارد.

علی‌رغم تمام خطرهایی که در آن سال‌ها وجود داشت، کیوان رفیعی سعی می‌کرد صدای زندانیان سیاسی را به بیرون برساند. در آن زمان شبکه‌های اجتماعی مثل امروز قوی نبودند و افرادی مثل کیوان با اندک توانی که داشتند سعی می‌کردند صدای زندانیان را به گوش جهانیان برسانند تا آنان فراموش نشوند. همان‌طور که اشاره کردم به دلیل عدم فراگیری و قدرت شبکه‌های اجتماعی، زیاد پیش می‌آمد که فعالین مدنی یا حقوق بشری یا سیاسی گرفتار زندان بشوند و هیچ صدایی به بیرون درز نکند. خیلی‌ها در آن سال‌ها کامل فراموش شده و دچار سرنوشت تلخی می‌شدند. فکر می‌کنم همین نیاز بود که باعث شده بود کیوان و دوستان او به فکر تاسیس مجموعه فعالان حقوق بشر بیفتند. مجموعه‌ای که توانسته است صدای بی‌طرف عده‌ی بیشماری از طیف‌ها و گروه‌های مختلف باشد. این مجموعه با اعدام‌های بی‌شمار جمهوری اسلامی که جامعه‌ی جهانی را به وحشت انداخته، مقابله کرده است، ظلمی را که به گروه‌های عقیدتی و سیاسی می‌شود، مرتباً اعلام و فشاری که بر جامعه‌ی مدنی ایران و فعالین آن روا داشته می‌شود، منعکس می‌کند.

در رابطه با اطلاع رسانی پیرامون وضعیت مسیحیان ایران، در آن زمان دو گروه فعال بودند. گروه اول دوستان خودمان و در واقع سایر مسیحان بودند که اکثراً هم غیرایرانی هستند؛ اما از میان رسانه‌های فارسی و غیر مسیحی، تنها گروه و منبع خبری، مجموعه فعالان بود. در تمام این سال‌ها هم همین طور بوده و مجموعه همواره توانسته که صدای زندانیان مسیحی در ایران، به بیرون باشد. مثلاً در همان سال بازداشت خودم، در سراسر ایران حدود ۱۵ شهروند مسیحی بازداشت شده بودند؛ در آن زمان و در آن برهوت خبری، تنها رسانه و گروهی که بازداشت ما برایش اهمیت داشت و در این خصوص در رسانه‌های فارسی زبان اطلاع رسانی کرد، مجموعه فعالان بود.

باید گفت رمز موفقیت مجموعه فعالان در این است که حقوق بشر را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده و کوچک‌ترین نیم نگاهی نیز به گرایش سبز یا بنفش و امثال آن ندارد. این در حالی‌ست که

تلاش مجموعه فعالان برای حمایت از کیوان رفیعی – ۱۳۸۶– عکس ها از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

متاسفانه بسیاری از رسانه‌های فارسی زبان با گرایش‌ها و جهت گیری‌هایی که دارند، بعضاً حقوق بشر را قربانی می‌کنند. هم چنین مجموعه فعالان توانسته بدون تبعیض، ایرانی بودنِ همه‌ی قوم‌ها و اقلیت‌ها را به رسمیت بشناسد و مهم‌تر این‌که به حقوقی که هر انسانی دارد، توجه ویژه‌ای دارد. به همین دلیل این مجموعه حتی به حقوق خلافکارانی که همه می‌دانیم فرضاً قاچاقچی مواد مخدر بوده‌اند نیز، توجه می‌کند. در این رابطه، مسئله این نیست که مجموعه فعالان قاچاق مواد مخدر را تایید می‌کند، مسئله این است که به دنبال ایجاد شفافیت در احکام قضایی و دفاع از حقوق کسانی است که جرم مرتکب شده‌اند.

به همین دلیل این مجموعه حتی به حقوق خلافکارانی که همه می‌دانیم فرضاً قاچاقچی مواد مخدر بوده‌اند نیز، توجه می‌کند. در این رابطه، مسئله این نیست که مجموعه فعالان قاچاق مواد مخدر را تایید می‌کند، مسئله این است که به دنبال ایجاد شفافیت در احکام قضایی و دفاع از حقوق کسانی است که جرم مرتکب شده‌اند.

این نگاه انسانی و عاری از خشونت و تبعیض، یک موفقیت بزرگ برای مجموعه فعالان است و بنده امیدوار هستم که تمام کسانی که به شکلی با این مجموعه همکاری می‌کنند، در هدفی که دارند روز به روز موفق‌تر و سربلندتر باشند.

مقابله با تبعیض موجود در اطلاع رسانی مسائل اتنیک‌ها

کریم خلف دحیمی

فعال حقوق بشر

در نبود رسانه‌های خبری بی طرف و آزاد، مجموعه فعالان حقوق بشر، با پوشش نقض‌های حقوق بشری بر ضد مردم عرب و دیگر اتنیک‌ها و اقلیت‌های دینی، باعث شکست فضای بسته‌ی رسانه‌های فارسی زبان در خارج شده و شاهد بودیم که این ارگان خبری به عنوان سورسی برای بعضی از سازمان‌های حقوق بشری و حتی رسانه‌ها بوده و این امر قابل تحسین است.

ارتباط با فعالان حقوق بشر قومیت‌ها و مستند کردن اخبار و نقض‌های حقوق بشر در مناطق مختلف، کار آسانی نیست و احتیاج به نیرو و امکانات زیادی دارد اما مجموعه فعالان و خبرگزاری آن هرانا تا حدی توانسته است این اخبار را پوشش دهد.

انتظار می‌رود این مجموعه‌ی حقوق بشری و ارگان خبری‌اش- هرانا-، در قبال مسئولیت انسانی که در پیش گرفته، فعالیت خود را وسیع‌تر کرده و از تبعیض موجود در اطلاع رسانی مسائل اتنیک‌ها کاسته شود و جهت شفاف سازی نقض‌های حقوق بشر موجود در مناطق مختلف خطوط قرمزی برای فعالیت خود در نظر نگیرد و بدون در نظر گرفتن باورهای سیاسی افراد، به خصوص زندانیان دربند، از آن‌ها دفاع و اخبارشان را منتشر کند.

پوشش تصویری هرانا از فعالیت‌های مردمی در حمایت از کارون در اهواز - ۱۳۹۳ - عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

مجموعه فعالان و ده سال تجربه‌ی ماندگاری و کار جمعی

علی کلائی

فعال حقوق بشر

همیشه از خاکستر هر حادثه‌ی عظیمی امری زاییده می‌شود که شاید ادامه‌ی سیر تکاملی آن رویداد بزرگ است. ققنوس از خاکستر خویش زاده می‌شود؛ هر بار این ققنوس جدید شاید شکلی متفاوت به خود بگیرد اما ادامه و سیر تکاملی همان داستانی است که دیروز بوده و امروز به صورتی نوین در آمده است.

سال‌ها پیش، در روزگاری که شمع عمر دولت اصلاحات در حال خاموش شدن بود و می‌رفت که بیم و امید روزهای آغازین پس از خرداد ۷۶ به خزان یکی شدن ساختار حاکمیت و قفل شدن صددرصدی فضا بینجامد، جوانانی برخواستند و راهی را آغاز کردند که تا امروز پیموده شده است. در روزهای پایانی دولت اصلاحات که هر چه بود، با تمام ضعف‌ها و قوت‌هایش، نسلی در آن پرورش یافتند که جامعه‌ی مدنی، مدنیت و مدرنیت را آموخته و باور کرده بودند، حرکتی آغاز شد که نتیجتاً در اسفند ماه سال بد، سال بر تخت نشستن احمدی نژاد و نامیده شدن وی به عنوان رئیسِ جمهوری که هنوز ریاست او را باور نکرده بود، مجموعه‌ای با هدف فعالیت حقوق بشری و بازتاب نقض آشکار و پنهان حقوق بشر در ایران را شکل داد. مجموعه که تا امروز به فعالیت خود، علی رغم همه‌ی مصیبت‌ها و درگیری‌ها ادامه داده است و در قیاس با سایر سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی و مدنی مستقل در ایران کاری شگفت را رقم زده است.

سال‌های زمامداری احمدی نژاد اما سال‌های آزمون برای نهادهای مدنی مستقل در ایران بود. بسیاری رسماً و با زور دگنک امنیت بانان نظام تعطیل شدند. بسیاری نیز با دیدن فضای امنیتی خود را تعطیل کردند و بسیاری دیگر هم با دیدن همین فضا کار را رها کردند و نهاد تازه متولد شده‌شان را تنها و متروک گذاشتند و به دنبال کارهایی دیگر رفتند. اما معدود نهادهای مدنی مستقل بودند که در برابر این موج ضد مدنیت که با دولت جدید جان تازه‌ای به خود گرفته بود، ایستادند و با وجود شلتاق و برخوردهای گاه و بیگاه امنیت بانان نظام ولایی بر گسترش، شفافیت و ادامه‌ی کار خود به صورت مدنی اصرار کردند.

در آن سال‌ها نهادهای حقوق بشری مستقلی در سطح ملی حضور داشتند. اما شاید از دیدگاه نگارنده سه نهاد از میان آنان برجسته جلوه کرد و حضوری پر رنگ‌تر در جامعه‌ی مدنی ایران داشت. "کانون مدافعان حقوق بشر" که کانونی از بزرگان بوده و هست اما به اعتقاد نگارنده علی‌رغم سرمایه‌ی نیروی انسانی و متخصص ارزشمند، فاقد ارتباط با زیر لایه‌های جامعه‌ی ایران بود. "کمیته

فعالیت خیابانی نیروهای داوطلب مجموعه – ۱۳۸۸ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

گزارشگران حقوق بشر" که ابتدا کمیته‌ای دانشجویی بود و بعد با فارغ التحصیل شدن اعضای آن و بر مبنای اصل صداقت با مردم، عنوان دانشجویی خود را برداشتند، نیز نهادی حقوق بشری بود که با وجود قلت اعضای آن با تلاش فراوان خدمات بسیاری زیادی را به گسترش گفتمان حقوق بشری و نشر اخبار نقض حقوق بشر در ایران کرد و "مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" که با گسترش خود به یکی از تاثیرگذارترین نهادهای حقوق بشری در ایران (در کنار دو نهاد یاد شده و نهادهای دیگر) بدل شده بود. این سه نهاد به موازات هم، گاه رفاقت و گاه رقابت، امر بسط گفتمان حقوق بشری، نشر اخبار نقض حقوق بشر در ایران و دفاع از افرادی را که حقوقشان نقض شده بود، انجام می‌دادند.

قطعاً حضور سازمان‌ها و نهادهای دیگر و موثری چون "انجمن دفاع از حقوق زندانیان" که استاد ارجمندمان آقای عمادالدین باقی از بنیادگزاران آن بودند، کمیته‌ی پیگیری بازداشت‌های خودسرانه، کمیسیون حقوق بشر ادوار تحکیم وحدت و نهادهای دیگر حقوق بشری و مستقل در ایران فراموش نشدنی است. اما این سازمان‌ها و نهادها علی‌رغم حضور جدی در عرصه‌ی کمک به زندانیان نقض حق شده، چه سیاسی و چه غیر سیاسی، یا کاملاً و یا کم‌تر در حوزه‌ی خبر و اطلاع رسانی حضوری داشتند. همین خصلت خبر و بودن صدای بی صدایان بوده و هست که مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران و کمیته گزارشگران حقوق بشر را از بقیه‌ی گروه‌ها و سازمان‌ها متمایز می‌کند.

در یک‌سال مانده به انتخابات ۸۸ و خیزش عمومی مردمی، انگار هر دو گروه مجموعه فعالان و کمیته گزارشگران به این جمع بندی رسیدند که باید شفافیت را سرلوحه‌ی کار خود کنند. پس هر دو اقدام به نشر نام‌های اعضای گروه خود در فضای مجازی کردند؛ با این جمع بندی که با انتشار اسامی فعالین و اعضای خود، هم شفافیت یک نهاد حقوق بشری را سرلوحه قرار دهند و هم از سوء استفاده‌ی افرادی به نام این دو گروه خوشنام و فراگیر جلوگیری کنند.

اما هیچ کدام، نه دوستان مجموعه فعالان حقوق بشر و نه امثال منی که در کمیته گزارشگران حقوق بشر مشغول به خدمت بودیم حتی حدس تندباد ۸۸ را نمی‌زدیم که دیو تنوره کش استبداد بیاید و با کشتار و قلع و قمع مخالفین همه‌ی فعالینی را که نامشان

لوح‌ها و سکه‌های برندگان مسابقه‌ی وبلاگ نویسی مجموعه – ۱۳۷۸– عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

منتشر شده است، ببلعد.

زمانی از آقای بنی صدر می‌پرسند که آیا درست است که انقلاب فرزندان خود را می‌خورد؟ و وی که اولین رئیس جمهور ایران است، می‌گوید که ما را انقلاب نخورد. ما را آقای خمینی خورد!

گروه‌های حقوق بشری و نهادهای مدنی مستقل که در تمام کوران‌های سال‌های ۸۴ تا ۸۸ مقاومت کرده بودند را می‌توان از زمره بنیانگذاران خیزش ۸۸ در ایران دانست. چه گفتمانی که در ایران در این زمینه نشر پیدا کرده بود ثمره‌ی تلاش همین جوانانی بود که شب و روز تمام قد ایستاده بودند و علی‌رغم تهدیدها و برخوردهای پراکنده و گاه و بیگاه امنیت بانان نظام ولایی، بی پا پس کشیدن به وظیفه‌ی حقوق بشری خود پایبند مانده بودند. در واقع و در نگاهی تحلیلی بخشی از آماده‌سازی بدنه‌ی اجتماعی برای خیزشی (که در بدنه‌ی عمومی در زمان آگاهانه بود اما در رهبری و نخبگان دیر آگاهانه) این‌چنین را باید ثمره و مرهون زحمات فعالین همین تشکل‌های حقوق بشر مستقل و جوانی دانست که با انتشار اخبار نقض آشکار و پنهان حقوق بشر در ایران و تبدیل شدن به صدای بی صدایان جامعه‌ای را از آن‌چه به واقع در کنه و زیرلایه‌های آن می‌گذرد، آگاه کرده بودند.

این نهادها حتی این‌قدر بر آرمان خود پافشاری کردند که برای بسط امر شفافیت در فضای اجتماعی و مدنی ابتدا از خود شروع کرده و با انتشار اسامی فعالین خود به الگویی برای عملکرد شفافت در عرصه‌ی عمومی و جامعه مدنی تبدیل شدند.

شاید لازم باشد در اینجا قدری در ارتباط با این تاثیر بیش‌تر توضیح داده شود. اگر خیزش ۸۸ را با نوع رویکرد زنده یاد هدی صابر، یکی از فرازهای تاریخی آزادی‌خواهانه و برابری و برادری طلبانه در ایران، به حساب بیاوریم که هست، در یک مدل سازی می‌توان از دو منحنی صعودی و نزولی برای این خیزش و یک نقطه‌ی اوج منحنی یاد کرد. در منحنی صعودی و در سربالایی میان فراز پیشین و فراز پیش رو، نیروهای اجتماعی، مدنی و سیاسی دموکراسی خواه، منادی حقوق بشر و برابری و برادری طلب در وضعیتی اقلیتی به لحاظ کمّی نسبت به بدنه‌ی جامعه قرار دارند. اما با حفظ مشعل و آرمان و حرکت دادن جامعه و آموزش دادن آن به سمت نقطه‌ی رهایی، نقطه‌ی اوج این پروسه را به پیش می‌برند. این تلاش‌ها با وجود حتی گاه پراکندگی در یک قدر مشترک و یا در یک حادثه‌ی خاص انرژی پتانسیل جمع شده در منحنی صعودی را به انرژی جنبشی تبدیل می‌کند و از نقطه‌ی اوج، حادثه و رویداد (در این‌جا انتخابات ۸۸) در منحنی نزولی خود و در سراشیبی جامعه‌ی جهش یافته و به یک‌باره سیلی حوادث خورده را با خود همراه می‌کند. در سیر این منحنی نزولی و این رها شدن انرژی دیگر این وظیفه‌ی رهبری‌های خیزش‌ها و جنبش‌ها و بدنه‌ی اجتماعی آن‌هاست که آیا می‌توانند خواست خود را همراه و با هم جهت شدن بردارها به کرسی بنشانند و یا با دیرآگاهی (چه در سطح هدایت کننده و چه در سطح هدایت شونده) انرژی آزاد شده را نه متمرکز بر هدفی مشخص که با پراکندگی و بردارهایی با سوهای متفاوت کم اثر کنند.

سازمان‌ها و نهادهای یاد شده‌ی حقوق بشری یکی یا چند مجموعه از حاملان آن سنگی هستند که قرار

شاهین نجفی با پوشیدن تی شرت مجموعه فعالان حمایت خود از این نهاد را ابراز می‌کند - ۱۳۸۹ - عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

است توسط ایشان به سوی قله هل داده شود، تا در سیر نزولی تغییر را در جامعه رقم بزنند. اگر گفته می‌شود که مجموعه فعالان، کمیته گزارشگران و یا امثال ایشان در پیش زمینه‌ی خیزش ۸۸ موثر بودند، با این تحلیل و از این روست.

اما خیزش عمومی مردمان در سال ۸۸ و پس از آن حمله‌ی تمام عیار نظام ولایت فقیه به هست و نیست جامعه‌ی ایران تلاش کرد که تمامیت این نهادهای حقوق بشری را در هم بشکند. در واقع اگر این سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری پس از خیزش ۸۸ زیر ضرب و برخورد و تعقیب و شکنجه و زندان و هزار و یک مورد مصیبت قرار گرفتند، نه از آن رو بود که سیر سریع سال ۸۸ ایشان را زمین‌گیر و ضربه‌پذیر کرد، بلکه از آن جهت بود که دیو تنوره‌کش استبداد با هدف قرار دادن گروه‌هایی که حس می‌کرد فعالیت‌شان به نشر گفتمان مدنی و عقلانی و حقوق بشری در جامعه‌ی ایران بسط می‌دهد، به دنبال آن بود که با خاموش کردن ایشان کلیت خیزش روی داده را که رو به بدل شدن به یک جنبش بود، خاموش کند. در واقع دستگاه عریض و طویل امنیتی تلاش کرد که این گروه‌ها را ببلعد و نابود کند. اما پیروز ماجرا نه دستگاه امنیتی که این گروه‌های حقوق بشری بودند.

اسفند ۸۸ زمانی بود که در سیر برخوردها با تمام فعالین مدنی در تمامی عرصه‌ها، بالاخره طاقت امنیت‌بانان نظام کودتا از دست مجموعه فعالان طاق شد و با برخوردی چکشی و گسترده به بازداشت تمامی کسانی که مرتبط یا عضو مجموعه بودند، و اسامی شان از مسئول تا عضو در چارت سازمانی مجموعه منتشر شده بود، کردند. در واقع این‌جا رژیم کودتا از شفافیت محوری مجموعه فعالان حقوق بشر سوء استفاده می‌کند و به یک بازداشت تمام عیار از فعالین آن دست می‌زند. بازداشتی که در واقع یک برخورد امنیتی و چکشی برای از کار انداختن مجموعه و جلوگیری از فعالیت‌های آن بود. امری که میسر نشد و نیروهای

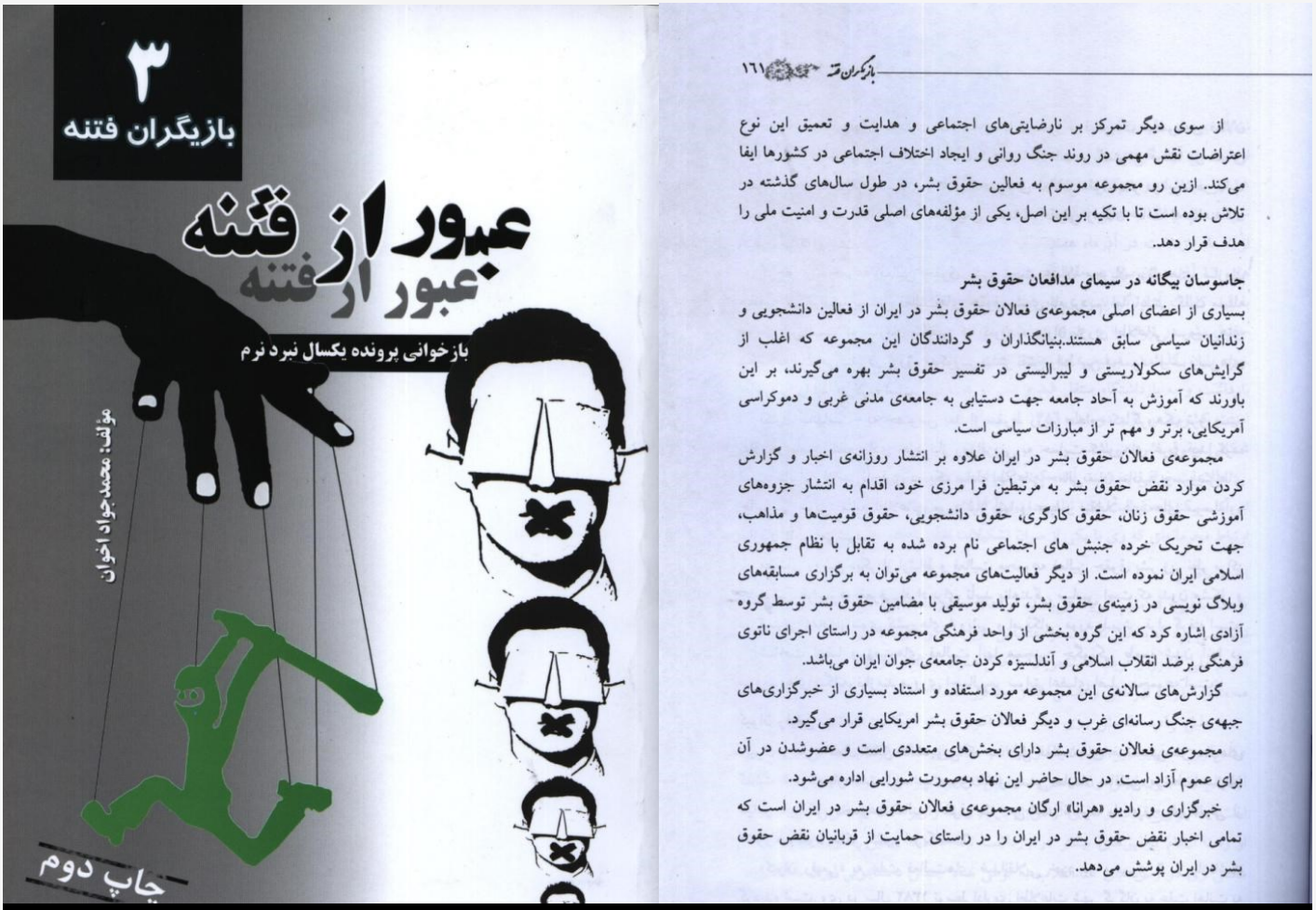

مجموعه فعالان هدف حملات و اتهامات دستگاه امنیتی قرار می‌گیرد: یک صفحه‌ی میانی و جلد کتاب "عبور از فتنه: بازخوانی یکسال نبرد نرم" که توسط بسیج دانشجویی در ایران منتشر شد – ۱۳۹۰

امنیتی در برابر نیروی صداقت و پشتکار و استمرار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران شکست خوردند.

پس از آن ضربه نیز، گرچه دیگر آن شفافیت اعلام اسامی فعالان وجود ندارد و امکان چنین امری نیز فراهم نیست، و شاید در یک نقد کلی آن انتشار اسامی توسط دو گروه زیر ضرب رفته‌ی سال ۸۸ (مجموعه فعالان و کمیته گزارشگران) زودهنگام و بر مبنای جمع بندی مقطعی از وضعیت موجود بود، اما کار مجموعه فعالان حقوق بشر علی‌رغم تمامی نامرادی‌ها، بی‌معرفتی‌های روی‌داده توسط دوستان دیروز و امروز و مصیبت‌های کمر شکنی چون از دست رفتن سردبیر فقید هرانا، زنده یاد سیدجمال حسینی، هم‌چنان با قوت و ایستادگی تمام عیار ادامه دارد.

شاید در نگاه کلی چند مسئله را بتوان به عنوان نقاط قوت این مجموعه قلمداد کرد. البته قطعاً همه‌ی مسائل در آن‌چه گفته می‌شود، منحصر نیست و نکات مطرح شده به ذهن نگارنده متبادر شده است. شاید اگر فرد دیگری این نگاشته را می‌نوشت، نکات دیگری نیز توسط وی ذکر می‌شد.

بارزترین نقطه‌ی قوت مجموعه فعالان به اعتقاد نگارنده، استمرار ده ساله‌ی آن است. تجربه‌ی کار جمعی در میان ایرانیان نشان داده که ده سال ایستادن و کار کردن در کنار هم در میان جمع ایرانی، با ذهن و زمین و ضمیر ایرانی، خود یک اتفاق بسیار بزرگ و به چیزی شبیه معجزه می‌ماند. خصلت‌های فردگرایانه‌ی ایرانی و عدم تطابق ما با کار جمعی دیگر امری پوشیده نیست. از نقدهای تاریخی و فرهنگی و روانشناختی بر جامعه‌ی ایران، از سیدعلی جمال‌زاده تا مهدی بازرگان و حسن نراقی تا تلاش‌هایی بر نقد منش کار جمعی در ایران از تقی رحمانی (که مجموعه جلسات تدوین شده ایشان در جمع مجازی با فعالین مالزی است)، همه تلاش کرده‌اند تا این خصلت و بدمنشی و بی‌منشی فعالیت جمعی در ایران را ردیابی کنند و بدانند که چرا در دیگر کشورها، در غرب و شرق عالم، مردمان در یک کار جمعی با یکدیگر همراه می‌شوند و با جمع زدن و توان دهی به نیروی جمعی می‌توانند به کارهای بزرگی دست بزنند؛ اما در ایران کمتر جمع منسجمی توانسته است که با کار جمعی و ساختارمند، نه هیئتی به شیوه های سنتی و یا فرد محور، به خروجی زمان‌دار و با انسجام تاریخی، فکری و روندی در یک بازه‌ی زمانی طولانی مدت ده ساله برسد. کاری که مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران از عهده‌ی آن بر آمده است. شاید بد نباشد به دوستان و مسئولان این مجموعه پیشنهاد شود که تجربه‌ی ده ساله‌ی فعالیت خود را با تمام فراز و نشیب‌ها در حد و وسع توان و امکان امنیتی، حفاظتی امروز بنویسند و مکتوب کنند. تاریخ نگاری در ایران عموماً امری شفاهی و سینه به سینه بوده است و این سینه به سینه بودن‌ها موجب تغییرات و تحریفات فراوانی در آن شده است. اما شاید مکتوب کردن آن امروز بتواند به ماندگاری صادقانه‌ی این تجربه به دور از نگاه‌های پیش فرض‌دار کمک کند. و شاید بتوان به الگویی و نموداری از امکان ماندگاری جمع ساختارمند ایرانی از خروجی عملکرد و سیر ده ساله‌ی این مجموعه رسید.

نکته‌ی دیگر که قدر مشترک این مجموعه و تنها یکی–دو مجموعه‌ی مشابه (که متاسفانه آن‌ها عموماً در جایی از زمان متوقف شده‌اند و در وضعیت فریز شده به حیات ادامه می‌دهند) می‌تواند باشد، صدای بی صدایان بودن آن است. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در تمامی این سال‌ها توانسته است چه در زندان‌ها و چه در نقاط به شدت دور از مرکز حضور و ارتباط و نفوذ داشته باشد و بتواند صدای کسانی باشد که با دور بودن از مرکز (و با توجه به خصلت مرکز گرا بودن رسانه‌ها در ایران)، تا پیش از آن صدایی نداشتند. گرچه این توان قدری و تنها قدری با بسط رسانه‌های قومیت محور کم‌تر شده است (که آن هم ثمره‌ی فشار سنگین امنیتی بر مجموعه فعالان از سویی و ارتباط رسانه‌های اتنیک محور با مردم محلی در آن اقلیم مشخص از سویی دیگر است)، اما هنوز اعتبار و تلاش این مجموعه برای این ارتباطات و حفظ اصل صدایی برای بی صدایان بودن، ادامه دارد. اصلی که یکی از دلایل اصلی عصبانیت حاکمیت ایران از این مجموعه و گروه‌هایی به مانند آن در طول سالیان اخیر است.

یکی دیگر از خصلت‌های این مجموعه، ساختار و سازمان مند

بودن آن است. ساختار و سازمانی که گرچه گاه به برخی از بیماری‌های بوروکراسی مبتلا می‌شود، اما نظمی مثال زدنی بدان می‌بخشد که می‌تواند در یک نظام خلاق (و نه ماشینی) در مسیر سیر کند و به جلو برود. تجربه‌ی کار جمعی سنتی در ایران هیئتی است. یک نفر میاندار و محور هیئت است و اوست که تصمیم گیر اول و آخر است و الباقی بدون سطح بندی به هر کاری که هست (نه هر کاری که موظف به آن هستند یا توان ایشان برای آن بیش‌تر است) دست می‌زنند. این بیماری کار هیئتی (که در عصر پیشامدرن در ایران جواب می‌داده و هم‌چنان نیز هیئات سنتی به همین شیوه به پیش می‌روند در کارویژه‌ی خود نیز پیروزند)، در سازمان‌ها و نهادهایی با خصلت مدرن به نقض غرض خود تبدیل می‌شود و گاه منجر به اختلافات سهمناک درونی شده، به فروپاشی یا فریز شدن نهاد و سازمان مربوطه می‌انجامد. یعنی یک نفر با تصور این‌که خود بنیانگذار هیئت (نهاد) است، حکمی را صادر می‌کند که یا باید بدان گردن بگذاری و یا عدم پذیرش آن (در وضعیتی که ساختاری نظام مند هم وجود ندارد)، به اختلاف منجر شده که با علنی شدن آن، ضربه‌ای کاری به مجموعه‌ی مذکور وارد می‌شود. مجموعه فعالان حقوق بشر با وجود تمامی فراز و نشیب‌ها و ضربات هولناک زمان و زمانه اما انگار با توسل به همین ساختارمند بودن نجات یافته است و هم‌چنان به حیات خلاق و پیش رونده‌ی خود ادامه می‌دهد.

ده سال است که مجموعه فعالان حقوق بشر به کار خود ادامه می‌دهد. در این مسیر بارها حاکمیت امنیتی جمهوری اسلامی اتهامات بی اساسی را به آن نسبت داده است. از نسبت دادنش با این گروه و آن گروه سیاسی تا تلاش برای تخریب وجهه‌ی اخلاقی نیروهای فعال آن. متاسفانه در این مسیر نه تنها امنیت بانان ولایی که برخی دوستان عجول نیز دخیل بوده و هستند. اما عملکرد این مجموعه –با تمام خطاهایی که قطعاً داشته و دارد، به حکمی که هیچ دیکته‌ی نانوشته‌ای غلط ندارد و دیکته که نوشتی و کار که انجام دادی قطعاً اشتباه و غلط هم داری–، نه تنها قابل دفاع بلکه قابل تحسین است. بسطی که این مجموعه نه تنها در وجه خبری خود که در وجه تئوریک خود (با ماهنامه‌ی خط صلح) و در سطوح دیگری از کمیته‌ی رکن چهارم گرفته تا تلاش برای مقابله با فیلترینگ، برای خود ایجاد کرده است در مسیر بسط گفتمان حقوق بشر محور در ایران به پیش می‌رود.

ده سال از بنیانگذاری این مجموعه گذشته است. امید که ده سال دیگر نیز این مجموعه سرپا و ایستاده بر آرمان، و هم‌چنان پویا و خلاق بماند و بتوان آن روز نیز به جمع بندی بیست ساله‌ی این نهاد نوجوان حقوق بشری و مدنی در ایران نشست. باشد که آن روز دیگر از ضرب سنگین امنیتی کم‌تر نشانی باشد و این مجموعه و دیگر مجموعه‌ها به عنوان یاری دهندگان بسط گفتمان دموکراسی و جامعه‌ی مدنی در ایران امکان حضور و بروز فعال و همه جانبه را داشته باشند.

مزار سید جمال حسینی- شهر نوشهیر ترکیه - عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

هرانا؛ گزارشگران بی‌نام تاریکخانه‌های نقض حقوق بشر

علی عجمی

فعال حقوق بشر

یازده اردی‌بهشت ماه سال ۱۳۸۵ بود و روز جهانی کارگر؛ قرار شد به اتفاق رفقای "چپ رادیکال" – که بعداً شدیم دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب: و نهایتاً هم درو شدیم–، مقابل سندیکای شرکت واحد با کارگران اخراجی معترض همراه شویم.

با پلاکاردها و شعارهایی که درباره‌ی تک‌تک‌شان رای گیری کرده بودیم، در محل حاضر شدیم و تصورمان این بود که هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. تجمع شکل گرفت و همراه با کارگران شروع کردیم به بالا بردن پلاکاردها و شعار دادن. هرچند پلیس مراقب بود و ماموران وزارت هم مرتباً عکس می‌گرفتند، ولی مشکل خاصی وجود نداشت و تصورمان این بود که تجمع بدون برخورد پایان خواهد یافت.

تا این‌که سر و کله‌ی چند نفر پیدا شد که ظاهراً می خواستند از تجمع گزارش تهیه کنند؛ بلافاصله پلیس حمله کرد و بازداشتشان کرد. پلیس به یک نفرشان که مقاومت می‌کرد، به سختی، با باتوم و مشت و لگد، حمله کرد؛ چند نفر از دوستانشان هم قصد کمک داشتند و نهایتاً چند نفر از آن‌ها بازداشت شدند و چند نفر از رفقای ما. بعد از تجمع فهمیدیم این دوستان فعال حقوق بشر بودند و کسی که کتک خورد هم کیوان رفیعی بود، دبیر مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران.

آن روزها ما به فعالین حقوق بشر نگاه خوشی نداشتیم و کارشان به نظرمان بیش‌تر سوسول‌بازی می‌آمد؛ ولی این که پلیس به گزارش احتمالی تجمع، بیش‌تر از خود تجمع حساس بود، برایمان جالب بود. این اولین برخورد من با مجموعه فعالان حقوق بشر بود.

پس از آذر ماه سال ۱۳۸۶ و قلع و قمع دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب هم، در حالی که احساس جمعی ما این بود که رسانه‌های بزرگ نسبت به خبررسانی درباره‌ی بازداشت بیش از چهل دانشجو، تبعیض قائل می‌شوند و یا کم کاری می‌کنند، باز مجموعه فعالان حقوق بشر از جمله گروه‌هایی بود که اخبار بازداشت رفقای ما را مرتب منتشر می‌کرد .

پس از بازداشت و زمانی که وارد بند ۳۵۰ زندان اوین شدم، صحبت از بازداشت گسترده‌ی فعالان حقوق بشر بود. همه اسفند ماه سال ۱۳۸۸ بازداشت و به بند دو–الف اوین منتقل شده بودند. با تجربه‌ای که از بازداشت گسترده‌ی گروه خودمان در سال ۱۳۸۶ داشتم، و این‌که دستگاه امنیتی در چنین پروژه‌هایی جز به محو کامل گروه راضی نمی‌شود، حدسم این بود که کارشان تمام است؛ ولی تمام نشد. بعداً و

آغاز درگیری در تجمع مقابل سندیکای شرکت واحد و بازداشت کیوان رفیعی – ۱۳۸۵ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

پس از چند ماه بازجویی، تعدادی از بچه هایشان با احکامی سنگین وارد بند ۳۵۰ شدند.

بهمن ماه سال ۱۳۸۹ بود و تازه به زندان رجایی شهر تبعید شده بودم. همه‌ی زندانیان سیاسی را در سالن ۱۲ جمع کرده بودند و محروم از تلفن؛ به این معنی که اتاقی را که تلفن‌های عمومی سالن در آن بود، قفل کرده بودند و زندانی‌ها جز در روزهای ملاقات نمی‌توانستند با دنیای بیرون ارتباط داشته باشند. دلیل محروم کردن از تلفن هم روشن بود: اخبار درون زندان و فشارهای زندانبان نباید به بیرون راه پیدا کند.

آن‌جا با بهروز جاوید تهرانی آشنا شدم؛ از نسل فعالین تیر ماه سال ۱۳۷۸ و قدیمی‌های زندان رجایی شهر. چند روز بعد یک زندانی عقیدتی گمنام، که مدتی در بازداشتگاه آزار و اذیت شده بود، تازه به بند منتقل شد و می‌خواستیم هر طور شده خبرش را منتقل کنیم به بیرون از زندان.

در زندان رجایی شهر به دلیل حضور زندانی‌های سیاسی قدیمی و ارتباطی که با زندانیان غیرسیاسی داشتند، دسترسی و امکان خرید تلفن همراه هم، اگرچه خیلی سخت و گران، وجود داشت. با این حال زندان برای جلوگیری از ارسال اخبار، دستگاه‌های ارسال پارازیت در اطراف بندها نصب می‌کرد و آنتن دهی موبایل ضعیف می‌شد. در اطراف بند سیاسی هم این دستگاه‌ها چندبرابر بود و امکان ارسال خبر با موبایل نبود. حتی یک بار تلاشمان برای شکستن و از کار انداختن دستگاه‌های پارازیت‌انداز، با سلاح ابتدایی سنگ قلاب، هم با شکست مواجه شد. تنها راه شکستن در اتاق تلفن بود؛ مسئله این بود که امکان داشت تلفن‌ها را از مرکز قطع کرده باشند و تضمینی نداشت حتی با پذیرش ریسک شکستن در، موفق شویم ولی حتی یک احتمال کوچک و یک روزنه هم در زندان، به خطر کردن می‌ارزید.

علی عجمی در دوران حبس زندان رجایی‌شهر کرج - ۱۳۹۰ - عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

بهروز در را بررسی کرده بود و می‌شد با شکستن لایه‌ی چوبی میانی قسمت پایین در و خم کردن ورق فلزی، سوراخی ایجاد کرد که سینه خیز بتوان وارد شد؛ فقط باید شکستن خیلی آرام و بی‌صدا انجام می‌شد که نه بچه‌ها بیدار شوند و نه صدا به افسرنگهبانی برسد. خلاصه شبی بهروز و دوست دیگری مشغول به کار شدند و من هم به عنوان نگهبان همراهی‌شان می‌کردم. یادم نیست با چه سختی، در یک شب توانستند بشکنند یا دو شب، ولی بالاخره موفق شدند و تنها کسی که می‌توانست سینه خیز از آن سوراخ برود داخل، من بودم. چوب و براده‌ی روی زمین مشکلی نبود، ولی زمستان بود و فوق العاده سرد و اگر هم می‌خواستم لباس بپوشم فضای حفره‌ی کوچک، اجازه‌ی عبور نمی‌داد. سینه خیز رفتم داخل، چراغ اتاق را روشن کردم، یک اتاق تلفن خالی و پنج شش کابین تلفن. گوشی تلفن یکی از کابین‌ها را برداشتم، بوق آزاد می‌زد و این یعنی این‌که تلفن‌ها وصل بود. شماره را گرفتم، امیدوار بودم کسی بیدار باشد. جواب داد، کسی که پشت خط بود، خودش را با نام اسفندیار معرفی کرد؛ جمال

بنر تبلیغی آغاز به کار خبرگزاری هرانا و لوگوی سابق آن

حسینی، سردبیر پیشین هرانا.

اگرچه بعد از چند روز، مسئولان زندان متوجه آن اقدام شدند و تلفن‌ها را قطع کردند، ولی این درسی شد برای من که همیشه راهی برای ارتباط وجود دارد؛ دریچه‌ای، روزنه‌ای رو به رهایی، و یک زندانی بهتر از هر کسی قدر این روزنه‌ها را می‌داند و آن را پیدا می‌کند.

زمانی که از ایران خارج و وارد ترکیه شدم، تصمیم گرفته بودم برای همیشه فعالیت سیاسی را کنار بگذارم؛ یعنی متوجه شدم که نمی‌توانم خودم را یک فعال سیاسی تصور کنم که از خارج کشور قصد ایجاد تغییر در جامعه‌ی ایران را دارد. تقریباً مطمئن بودم که به جز همین نوشتن‌های گاه و بیگاه در فیسبوک و یادی از هم بندیانم فعالیت بیش‌تری نخواهم کرد.

با این حال حدود یک سال از شروع فعالیتم در هرانا، با عنوان سردبیری این خبرگزاری، می‌گذرد و با فعالین بی نام و نشان و پر افتخار مجموعه، تلاش کرده‌ایم ویژگی‌های منحصر به فرد هرانا را بیش از پیش برجسته کنیم؛ گزارش دقیق و سریع و مستقل حقوق بشر با هدف ارتقاء آن، نه فقط مستقل از حکومت که مستقل از مخالفان حکومت، پرهیز از تبعیض و هرگونه نگاه سیاسی، پنجره‌ای بودن در دیوارهای زندان و بازداشتگاه‌ها، به یاد آوردن فراموش شدگان، صدای بی‌صدایان، حاشیه‌ها و فرودستان بودن و نور تاباندن به تاریک‌ترین منافذی که در آن حقوق و کرامت انسان‌ها سرکوب می‌شود.

چه آن زمان به عنوان یک ناظر بیرونی و چه امروز از درون، معتقدم عملکرد مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران کاملاً مثبت و قابل دفاع و منحصر به فرد بوده است. فعالانی که هیچ گاه محدود به نام‌هایی که می‌شناسیم نبوده‌اند، بلکه مجموعه‌ای از گزارشگران بی‌نام که راوی سرگذشت‌های دور و بی صدا بوده‌اند، نخبگانی که به دلیل فروتنی و گاه ترس از سرکوب هیچ گاه نامشان هیچ جا ذکر نمی‌شود، یا کسانی که بعضاً حتی پیش از این نمی‌توانستند باور کنند انسان خودبه‌خود حقوقی دارد و اکنون این مسئله تبدیل به باورشان شده است، زندانیانی که آزاد شده‌اند و حالا حقوقشان را می‌دانند و شاخک‌هایشان هر نقض حقوق بشری را از فاصله تشخیص می‌دهد.

معتقدم با توجه به رشد همزمان آگاهی جامعه و ابزارهای ارتباطی و در شرایطی که هر شهروند یک گزارشگر مسلح به ابزار ثبت نقض حقوق بشر است، به یمن تلاش و فداکاری گزارشگران گمنام، مجموعه فعالان حقوق بشر و هرانا، در شرایط بهتر و نویدبخش‌تری پا به دهه‌ی دوم عمر خویش می‌گذارد.

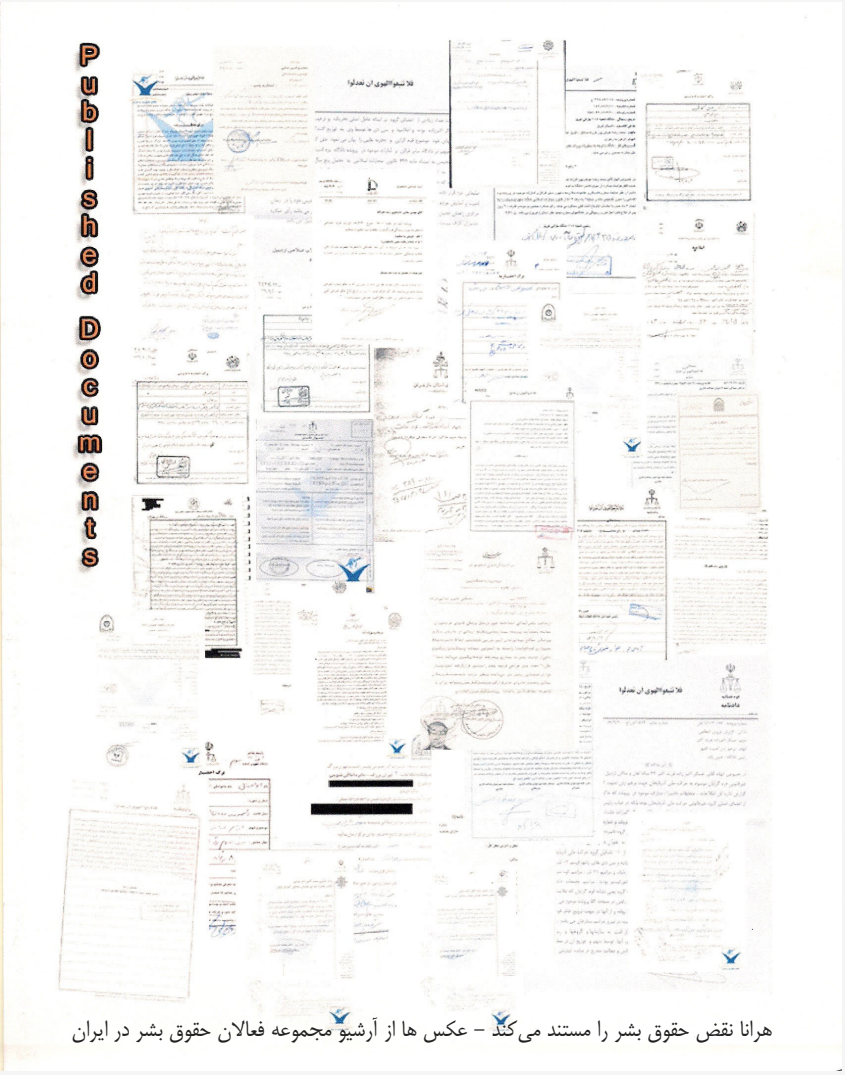

هرانا نقض حقوق بشر را مستند می‌کند – عکس ها از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

دوازده ویژگی لازم برای کار در هرانا

بهروز جاوید تهرانی

فعال حقوق بشر

از سال‌های طولانی زندان تا امروز، همواره در هر مکان و زمانی سعی کردم از حداقل فرصت‌ها برای پیش برد اهداف انسانی خودم بهره ببرم. وقتی دستگاه امنیتی با زندانی کردن امثال من سعی کرد زمین فعالیت را از ما بگیرد و ما را در محدودیت امکانات و روابط، به هدف منفعل کردن قرار بدهد، از تنها منافذ ارتباطی استفاده کردم و سعی کردم حداقل راوی نقض حقوق بشر در زندان‌ها و محیط پیرامونم شوم. شاید این موثرترین کاری بود که از من در زندان ساخته بود.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران که بعدها خبرگزاری هرانا نیز به آن اضافه شد، از روز اول اصلی‌ترین ظرف همکاری در زمینه‌ی حقوق بشر برای من بود؛ به خصوص که کیوان رفیعی را می‌شناختم و بیرون از زندان هم با یکدیگر همکاری کرده بودیم و هم‌چنین با زنده یاد جمال حسینی و سایر همکاران در تمام این سال‌ها ارتباطی مستمر را حفظ کردیم.

با این‌حال تجربه‌ی همکاری نزدیک‌تر من در هرانا در دوره‌ی پس از زندان، که حدود سه سالی طول کشید، تجربه‌ای گسترده‌تر و پیچیده‌تر نسبت به زمانی بود که عنوان اصلی‌ام در ابتدا "زندانی" بود و سپس "گزارشگر حقوق بشر".

البته قصدم به اشتراک گذاری مشاهداتم از سیر حرکت رو به جلو نهادی چون مجموعه فعالان و به طور خاص خبرگزاری هرانا نیست، بلکه مایلم از این فرصت استفاده کنم و برای دوستان علاقمندی که مایل هستند بدانند چنین نهادی چگونه توانسته ده سال رو به جلو حرکت کند و این‌که چه شرایطی برای همکاری به عنوان مسئول در این نهاد لازم است، دوازده ویژگی ضروری را که تجربه کردم برشمارم.

برای این‌که در هرانا به عنوان مسئول کار کنید باید این ویژگی‌ها را در خود داشته باشید یا ایجاد کنید:

- تا حد زیادی زندگی شخصی را فراموش کنید.
- بتوانید با کم غذا خوردن یا به موقع غذا نخوردن کنار بیایید.
- بتوانید روزانه حداقل ۱۶ ساعت کار مفید داشته باشید.
- ظرفیت شنیدن حرف و حدیث‌های بی پایان از همه سو داشته باشید.
- بتوانید کمر درد ناشی از نشستن طولانی را تحمل کنید.
- بتوانید در روز حداقل چند ساعت پیوسته تلفنی صحبت کنید.
- ظرفیت انتقال خبر اعدام یک انسان را به مادرش داشته باشید.
- هر روز اخبار اعدام و داغ و درفش منتشر کنید اما بتوانید فردا صبح باز با امید کار را شروع کنید.
- قابلیت نخوابیدن یا بیدار شدن در هر زمان شبانه روز را داشته باشید.
- همیشه در استرس زندگی کنید.
- همیشه بی پول بمانید.
- همه‌ی موارد بالا را برای سالیان سال به صورت هر روزه تکرار کنید!

اگر می‌توانید چنین انسانی باشید، به شما تبریک می‌گویم و توصیه می‌کنم با هرانا جهت همکاری تماس بگیرید؛ چنین گروهی با دشواری‌های کاری که دارد، به وجود افرادی چون شما نیاز دارد.

گزارشات تصویری مجموعه از زندان – زندان رجایی شهر کرج – ۱۳۸۹ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

هرانا
ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
HRANA - Human Rights Activists News Agency

اقتراح؛ هرانا از دیدگاه اهالی رسانه و روزنامه‌نگاران

"هرانا" که به عنوان نخستین خبرگزاری تخصصی حقوق بشر در ایران فعالیت می‌کند، رسالت خود را اطلاع رسانی با هدف تنویر افکار عمومی به نفع قربانیان نقض حقوق بشر اعلام کرده است. این خبرگزاری که تلفیقی از اصول روزنامه‌نگاری با چاشنی و موضوعیت حقوق بشر است چه عملکردی از خود به جای گذاشته است؟ به عنوان یک روزنامه‌نگار، برجسته‌ترین نقطه‌ی قوت یا تفاوت مثبت خبرگزاری هرانا را در دوران فعالیت آن چه می‌دانید؟

این سوال–موضوع با اهالی رسانه و روزنامه‌نگاران به اقتراح گذاشته شده است. در ادامه چکیده‌ای از دیدگاه و نظرات ایشان در رابطه با "ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران"، در آستانه‌ی دهمین سالگرد تاسیس این تشکل می‌آید. لازم به اشاره است که خبرگزاری هرانا، در سومین سال حیات این تشکل و در اسفند ماه ۱۳۸۷، فعالیت خود را آغاز کرده است.

هرانا، اولین منبع انتشار اخبار زندانیان سیاسی

کامبیز غفوری

روزنامه‌نگار آزاد

اطلاع‌رسانی در حوزه‌ی اخبار مربوط به نقض حقوق بشر در حکومت‌های خودکامه، از اساس کار دشواری است. ناقض حقوق بشر هیچ‌گاه به این امر اعتراف نمی‌کند، آن را جار نمی‌زند و به‌راحتی اخبار و شواهد را به دست شما نمی‌دهد.

اطلاع‌رسانی صحیح و دقیق، کاری است که هرانا از بدو آغاز به کار، در جهت انجام آن تلاش کرده است. این وب‌سایت توانست با بهره‌گیری از منابع قابل اتکاء، رفته رفته جایگاه مناسبی را در میان اصحاب رسانه به دست آورد؛ تا جایی که امروزه، گاه اولین یا تنها منبع انتشار برخی خبرها در حوزه‌هایی مانند زندانیان سیاسی است.

یکی از ویژگی‌های تحسین‌برانگیز هرانا، پوشش خبرهای مربوط به تمامی زندانیان و قربانیان نقض حقوق بشر، بدون نگاه به جهت سیاسی، اعتقادی یا نژادی آنان است. بسیاری از زندانیان گمنام به واسطه‌ی این وب‌سایت مهم شناخته شده‌اند.

امیدوارم روند رو به رشد هرانا کماکان ادامه داشته باشد و این وب‌سایت روز به روز حرفه‌ای‌تر و موثرتر به کار خود ادامه دهد. بدون‌شک اگر هرانا نمی‌بود، جامعه‌ی رسانه‌ای یک همراه خوب که به طور تخصصی بر پوشش مسائل مربوط به حقوق انسان‌ها تمرکز داشته باشد، کم می‌داشت.

به دشواری موجود در کار هرانا آگاهم

جمشید برزگر

رئیس رادیو و وب‌سایت بخش فارسی بی. بی. سی

خبرگزاری هرانا، از معدود رسانه‌هایی است که در سال‌های اخیر نه تنها توانسته به حیات و فعالیت پربار خود ادامه دهد، بلکه روز به روز کیفیت خود را به قراری که خواهم گفت بهبود بخشیده است. برای من این دو عامل، در بررسی یک رسانه نقشی مهم و بنیادین دارند.

در سال‌های اخیر، وبسایت‌های مختلفی با اهدافی کم و بیش مشابه هرانا شکل گرفته‌اند، اما بسیاری از آن‌ها عمری کوتاه داشته‌اند و یا نتوانسته‌اند با پیگیری و فراگیری هرانا به کار خود ادامه دهند.

مشکل اساسی برای رسانه‌هایی که بر ایران متمرکز هستند، دسترسی آزادانه به اطلاعات و اخبار است. این مشکل برای رسانه‌هایی که در خارج از ایران فعالیت می‌کنند دو چندان و برای خبرگزاری‌هایی مثل هرانا که روی موضوعات ویژه‌ای مثل حقوق بشر کار می‌کنند، چندین و چند برابر است.

موانع موجود بر سر پوشش اخبار مربوط به نقض حقوق بشر، پیامدهایی منفی برای این رسانه‌ها دارد و از جمله می‌تواند باعث بروز اشتباهاتی در بیان واقعیت‌ها شود.

هرانا در بسیاری از موارد، رسانه‌ای بوده که توانسته موضوع و خبری را برای نخستین بار منعکس کند؛ با این حال، از اشتباه نیز بری و عاری نبوده است. به گمان من، هر چه هرانا بتواند بر دقت خود بیفزاید، اخبار دقیق‌تر و موثق‌تری را منعکس کند و از انتشار اخباری که به تمامی از صحت و سقم آن مطلع نیست خودداری کند، در جلب اعتماد مخاطب و در نتیجه افزایش تاثیر خود موفق‌تر خواهد بود. من به خوبی از دشواری کار شما آگاهم، اما مطمئن هستم که شما نیز به خوبی بر این نکته واقفید.

با این همه، هرانا نشان داده که به خوبی می‌داند که انجام کاری دشوار اما ضروری، الزاماتی دارد که اگرچه رعایت همیشگی همه‌ی آن‌ها، گاه بیرون از امکانات و توان موجود است، اما به اندازه‌ی خود هدف مهم و ضروری است.

و سر آخر اینکه، پرونده‌های موضوعی و بایگانی غنی هرانا را نیز باید از نقاط قوت و برجستگی‌های این رسانه دانست. برای شما در پیمودن مسیر دشوار ولی مهمی که در پیش گرفته اید، آرزوی موفقیت می‌کنم.

در جهت عقربه های ساعت: دکتر سیما سمر، برایان کورین، دکتر علی الیامی، میشل کرومارتی، زنده یاد طاهر ایلچی (عفو فقید برد که اخیرا در ترکیه جان باخت)، ژوانه میشل، شانر بورداتچن و دکتر فرهاد ثابتان اعضای پرآوازه ی برد مشاوران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران.

ارتقاء روزافزون خروجی و کیفیت هرانا محسوس است

مرتضی کاظمیان

روزنامه‌نگارآزاد

نقض حقوق بشر در ایران در حوزه‌های گوناگون، حکایتی غیرقابل اغماض و انکار است. گستردگی و ابعاد موضوع نیز چنان است که رصد پیوسته و انعکاس دائم را ضروری و واجد اهمیت و اولویت می‌کند.

تحریف حقیقت و نشر دروغ و سانسور اخبار مربوط به نقض حقوق بنیادین شهروندان ایران توسط بازوهای رسانه‌ای و تبلیغاتی حکومت، اعمال ممیزی بر نشریات مستقل و ناهمسو با کانون مرکزی قدرت با سودجستن از ابزار تهدید و ارعاب و بازداشت و توقیف و نیز تعمیق خودسانسوری در انتشار اخبار مربوط به نقض حقوق اساسی و مدنی ایرانیان توسط رسانه‌های داخل کشور؛ ازجمله عواملی هستند که تعقیب مقوله‌ی حقوق بشر و رصد وضع و کیفیت آن در ایران و منتشر کردن اخبار مربوط به نقض حقوق بشر توسط استبداد دینی مسلط را توسط رسانه‌های مستقل و پیگیر این موضوع، بسیار مهم و ضروری کرده است.

اگرچه در عصر ارتباطات و فن‌آوری اطلاعات، شمار رسانه‌ها و پایگاه‌های خبری که هر یک از زاویه‌ی خود و بسته به اولویت‌های سیاسی یا ایدئولوژیک و حتی رسانه‌ای خویش، به موضوع موارد نقض حقوق بشر در ایران می‌پردازند، کم نیست؛ اما به گمان من، "هرانا" توانسته با تمرکز بر این مسئله، و با سماجت و مداومت و پیگیری جدی و در خور تقدیر، اخبار مربوطه را با برخورداری از کانال‌های خبری متعدد و نیز اختصاصی خود، و با سرعت مناسب، درج و منتشر کند.

تلاش هرانا به‌ویژه پس از کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ و سرکوب‌های خشن و خونین مترتب بر آن، در همین راستا، قابل اشاره و در خور تجلیل است.

هرچند خروجی "هرانا" خالی از کاستی یا اشتباه نبوده ـ که در کار خبررسانی، به‌ویژه زیر سایه‌ی عوارض استبداد داخل کشور ـ گریزناپذیر می‌نماید؛ اما ارتقاء روزافزون خروجی و کیفیت سایت، محسوس بوده، آن را به یکی از منابع خبری در خور اعتنا در حوزه‌ی اخبار مرتبط با نقض حقوق بشر مبدل ساخته است.

القصه، می‌توان از تداوم کار سایت، خروجی حقوق بشری آن و بی‌اعتنایی‌اش به مرزبندی‌های مغایر با مقوله‌ی حقوق بشر و افزایش کیفیت و کمیت و سرعت در انتشار اخبار و مطالب، به‌عنوان ویژگی‌هایی یاد کرد که متاسفانه ـ و به علل و دلایل گوناگون ـ در حوزه‌ی فعالیت رسانه‌های مشابه، چندان فراگیر و پرشمار نیستند.

ابوسعید ابوالخیر، عارف مشهور قرن چهارم و پنجم، فرموده: "خدا رحمت کناد هرکه را گامی فراپیش نهد".

از چنین منظری، تلاش بانیان و کنشگران مرتبط با "هرانا" درخور "خسته نباشید" و "خدا قوت"ی صمیمانه است.

تعدادی از همکاران وقت مجموعه خواستار آزادی فرزاد کمانگر می‌شوند – ابن بابویه – ۱۳۸۸ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

باور و ایمانی قوی، علت تداوم کار هرانا

سیامک قادری

روزنامه‌نگار آزاد

در ابتدا لازم است از نحوه‌ی آشنایی خود با مجموعه فعالان بگویم که به دو وجه بود:

وجه اول مربوط به سال‌هایی زندانی بودنم می‌شود. در آن دوران با چند تن از نیروهای جوان مجموعه فعالان هم بند بودم. این جوانان علی‌رغم این‌که فعال سیاسی خبره نبودند، اما آن‌چنان پایبند به راه و آرمان خودشان بودند که در تمام دوران حبس نیز بر سر همان آرمان‌ها پافشاری کرده و ایستادند؛ کما این‌که آزادی ایشان هم با اتمام محکومیت و طی شدن روند قضایی مرسوم همراه بود. از این جهت مواجهه با این جوانان برای من بسیار جالب توجه بود.

نوع دوم آشنایی من، به سبب عدم تبعیض در اطلاع رسانی این خبرگزاری بود. در واقع برای همه‌ی ما چه در زمانی که در زندان بودیم و اخبار زندان را رسانه‌ای می‌کردیم(من در دوران قبل از زندان و در زندان در این خصوص با وبسایت کلمه همکاری داشتم و اساساً یکی از اتهاماتم نیز در همین رابطه بود)، چه اکنون، این مسئله که یک ارگان خبری بدون جهت گیری‌های سیاسی به پوشش اخبار نقض حقوق بشر بپردازد و بتوانیم به آن اعتماد داشته باشیم، همواره مهم و مورد توجه بوده است. این نقطه‌ی ضعف و انتقاد، بسیار کم‌تر از سایر رسانه‌ها و حتی رسانه‌های بزرگ‌تر، متوجه هرانا می‌شود و همین مسئله دقیقاً هم‌خوان با ساختار فکری است که در بیانیه‌های مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران هم شاهد آن بوده‌ام.

باید گفت که مجموعه فعالان و خبرگزاری هرانا به عنوان یک منبع مستقل برای اخبار مربوط به حقوق بشر در ۱۰ سال اخیر و همزمان با جنبش‌های مدنی اعتراضی، بسیار مهم و موثر بوده‌اند. هرانا تا جایی که می‌دانم از سال ۸۸ و نزدیکی‌های جنبش اعتراضی مردم ایران فعالیت‌اش را شروع کرد و در حال حاضر بیش از ۶ سال است که مشغول فعالیت است. این در حالیست که در این مدت شاهد ظهور سایت‌های قدرتمند بسیاری با پشتوانه‌های قوی اقتصادی و خصوصاً سیاسی مثل کلمه، جرس و روز بودیم که آمدند و تلاش‌های بسیاری هم کردند و ما نیز به عنوان اصحاب رسانه قدردان زحماتشان هستیم و کارشان را مهم و مناسب می‌دانیم؛ اما مسئله این است که رسانه‌ای بتواند در این تلاطم و امواج خودش را حفظ کند.

با توجه به تجربه‌ی بیست ساله‌ای که در زمینه‌ی روزنامه‌نگاری و فعالیت رسانه‌ای دارم، به تاسیس یک خبرگزاری مستقل و سختی‌ها و مشکلات آن اعم از مسائل مالی و سازماندگی پرسنلی واقف هستم و همیشه برای من این سوال بود که چطور می‌شود رسانه‌ای بدون بودجه و یا بدون بودجه‌ی مشخص و تعیین شده‌ی قوی، سال‌ها مداومت داشته باشد و این دقیقاً همان کاری‌ست که هرانا کرده است. به شخصه نیز علت آن را وجود یک باور و ایمان قوی می‌دانم. در واقع فعالانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند به کارشان باور دارند و چنین باور، دلسوزی و در نهایت سازماندهی را به سادگی نمی‌شود ایجاد کرد.

این نکته‌ی جالبی است که مجموعه فعالان، با به کار گیری آرمان‌های مرتبط با اصول و راه حقوق بشر، تلاش‌های افراد را سازماندهی و آنالیزه کرده و در یک جهت خبری مناسب و خوب قرار داده؛ نتیجه و برون رفت آن هم وبسایت هرانا بوده است. در این زمینه باید از مسئولان این تشکل که چنین سازماندهی را ترتیب و ادامه دادند، تشکر کرد. در این‌جا می‌خواهم که مشخصاً از مرحوم جمال حسینی که سال‌ها سردبیر هرانا بود و در این زمینه تلاش بسیار داشت نیز، یادی کرده باشم. در تاریخ کار رسانه‌ای از ایشان به عنوان یک انسان تاثیر گذار و باورمند یاد می‌شود و به خاطر حفظ همین اصول حرفه‌ای کار، می‌شود به ایشان تعظیم کرد و کلاه را از سر برداشت.

می‌گفتند هرانا دروغ گوست

رضا حقیقت‌نژاد

از مسئولان وب سایت ایران وایر

غروب سرد یکی از روزهای آذر ۹۲، خیابان سرد و خلوتی را در شهر نوشهیر ترکیه بالا می‌روم، محل قرارمان یک رستوران است، برای دیدن چند پناهجوی ایرانی. دوست روزنامه نگارم، نرسیده به رستوران، ساختمانی را نشانم می‌دهد: "این دفتر هراناست". خودش هم آن‌جا کار می‌کرد. دوست داشتم بیش‌تر بدانم، مثلاً بروم بالا و ببینم چه خبر است، ولی نشد.

نام هرانا را قبل‌تر شنیده بودم. یکی دو بار خبرهایی نقل شده بود، دوستان روزنامه‌نگار گفته بودند "باز این هرانا خبر دروغ کار کرد"، حتی وقتی می‌خواستیم در ایران‌وایر گزارشی درباره‌ی زندانیان سیاسی یا عقیدتی منتشر کنیم، یک جوری این گفته‌ها تاثیرش را گذاشته بود و حواسمان بود که منبع‌مان هرانا نباشد و اگر بود، با چند جای دیگر چک کنیم.

اسفند ۹۲ می‌خواستم گزارشی درباره درویشان ایران بنویسم. نیاز به اطلاعات اولیه داشتم، به هر طرف که رفتم، به هرانا رسیدم. منبع کاملی بود، چند بار اطلاعاتش را با جاهای دیگر چک کردم، دقیق بودند.

چند تا ویژگی هم داشتند. اول این‌که خیلی خبرهای هرانا دست اول بودند. معلوم بود یک شبکه‌ی اطلاع رسانی قوی دارد که خیلی خوب و دقیق خبرها را به هرانا می‌رسانند. بسیاری از اخبار از داخل زندان بودند. بچه‌هایی که قبلاً زندان بودند و الان از ایران خارج شده بودند، ارتباط‌شان با زندان قطع نشده بود و توانسته بودند این ارتباط را به پتانسیل یک رسانه و حتی به نقطه‌ی تمایزش با دیگر رسانه‌ها تبدیل کنند.

ویژگی دوم هرانا، پرونده داشتن بود. هرانا خبر را ول نکرده بود. وقتی یک نفر بازداشت شده بود، می‌توانستی روند طی شده‌ی پرونده، صدور حکم، صدور وثیقه و یا آزادی‌اش را در هرانا رصد کنید. نکته‌ی خیلی مهم این بود که تبعیض جاری نبود، زندانی مشهور و گمنام، زندانی عقیدتی یا سیاسی، اهل این مذهب و آن مذهب، این دسته بندی‌ها حاکم نبود و به نحو مناسبی همه‌ی زندانیان پوشش داده شده بودند. این وضعیت سبب شده بود هرانا یک آرشیو قوی جدی و قابل اعتنا و تکیه داشته باشد.

بعدها دیدم یک گزارش ماهانه هم دارند از وضعیت حقوق بشر در ایران. این موارد نشان می‌داد که در هرانا یک مجموعه وجود دارد که فکر می‌کنند، برنامه‌ریزی دارند و هدف دارند. این مشاهدات خودم را وقتی با بخش‌های خوبی مثل روزنامه، نامه‌های زندان یا کتابخانه‌ی سایت گره می‌زدم، به روشنی می‌دیدم که خیلی قضاوت‌های پیشین درباره‌ی هرانا اشتباه بوده است.

من خیلی جدی اعتقاد داشتم و دارم که هرانا یک خلاء مهم در اطلاع رسانی را پر کرد. اپوزیسیون و فعالان حقوق بشر و حوزه‌ی آزادی بیان به سایت‌های تخصصی مثل هرانا نیاز دارند. این را از قول یک فعال حقوق بشر شنیدم. گفته بود درباره‌ی ظلم‌هایی که به زنان کرد در اوایل انقلاب رفته است، حرف زیاد است؛ این‌که با دختران باکره چه کرده‌اند و امثالهم. قصد داشتیم گزارشی تهیه کنیم و این حرف‌ها را راستی آزمایی کنیم ولی اسناد در دسترس، بسیار اندک بودند. فعالان کرد برای ثبت این ظلم‌ها، کم‌کاری کرده‌اند. باید ظلم حکومت‌ها را مستندسازی کرد، ثبت کرد و جمع کرد. این کارها ربط مهمی به اطلاع رسانی ندارد، خیلی از خبرهای هرانا را ممکن بود سایت‌های دیگر هم کار کنند و یا بدون اشاره به منبعی چون هرانا، به نام خودشان منتشر کنند. این‌ها غصه و قصه نیست، قصه و غصه‌ی اصلی نبودن استنادات کافی برای ثبت جنایت‌های سه دهه‌ی گذشته در ایران است. خوشبختانه هرانا بخشی از این خلا را پوشش داده و این مهم‌ترین دلیل قابل احترام و ستایش بودن این مجموعه است.

اما آن روزها، سردبیر هرانا یعنی سید جمال حسینی را نمی‌شناختم، ندیده بودمش هم. دوست روزنامه نگارم هم نکته‌ی خاصی درباره‌اش نگفت. از کوتاهی خودم بود یا خصوصیت خاص مهاجرت، پیگیری هم نکردم که رابطه‌ای بین‌مان ایجاد شود. تابستان سال ۹۳ وقتی خبر پر از غم مرگش را شنیدم، خیلی حسرت خوردم، ولی چه فایده.

یادم هست آن روزها رفتم درباره‌ی جمال حسینی خواندم و پرس و جو کردم. حجم خبرها درباره‌ی مرگ و علت مرگش زیاد بود. زندگی‌اش برایم نکته‌های جالبی داشت. اول این‌که کار شبکه‌ای کرده بود، سال‌های زیاد. دوم این‌که اهل نهاد بود و در کنار مجموعه‌ای از فعالان حقوق بشری که هرانا هم یکی از محصولات‌شان بود، سال‌ها کار کرده بود. سوم این‌که اهل کار بود و پشتکار قوی داشت. این خصوصیات در خیلی از ما روزنامه نگاران نیست.

معمولاً خیلی از ما وقتی امکاناتی داریم یا فرصتی پیش می‌آید، بیش از این‌که بخواهیم در فکر تاسیس یک رسانه باشیم، می‌خواهیم خودمان را به عنوان یک رسانه جا بزنیم، به همین جهت هم است که درباره‌ی همه چی حرف می‌زنیم و تظاهر می‌کنیم بلدیم. جمال حسینی همراه با همکاران خود برای رسیدن به یک حوزه‌ی خاص، در تاسیس یک نهاد و یک شبکه‌ی پشتیبان ایفای نقش کرده بود، خودش هم بدون هیاهو کارش را پیش برده بود، وقت و پول را هدر نداده بود.

در ماه‌های اخیر کم‌تر درباره زندان نوشته‌ام و کم‌تر هم هرانا را دیده‌ام، قبلاً هم با دوستی صحبت کردم که پس از جمال، هرانا چه می شود. البته هرانا فقط جمال نبود، او عضو یک مجموعه‌ی بزرگ‌تر بود ولی یک مهره‌ی موثر بود. دوستم خوش بین بود که سایت و مجموعه راه خودشان را ادامه می‌دهند، من هم امیدوار بودم که هرانا به همان خوبی گذشته به کارش ادامه دهد، چند باری که چک کرده‌ام، می بینم شاکله‌ی کار حفظ شده است.

میراث داری به نظرم کار خیلی مهمی است. خیلی از جنگ‌های زندگی تان را مرور کنید، از درون خانواده بر سر ارث پدر تا بالادست حکومت بر سر ارث رهبر، خیلی از تنش ها، انحراف‌ها و ماجراها به خاطر بلد نبودن آداب میراث داری است. از بیرون که ایستاده‌ام و با توجه به اطلاعاتم می‌توانم بگویم میراث جمال حفظ شده است. فکر می‌کنم این مهم‌ترین هدیه‌ای است که می‌توان هر سال در روز تولد هرانا، در روز تولد جمال و حتی در سالروز مرگش، درباره‌اش نوشت و حرف زد.

مجموعه فعالان در اولین سالگرد درگذشت جمال حسینی به او ادای احترام می‌کند – ۱۳۹۳– عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

هرانا، یک مرجع و رسانه‌ی شناخته شده

رضا حاجی حسینی

دبیر بخش اجتماعی رادیو زمانه

به نظر می‌رسد ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران مجموعه‌ای است که توانسته شبکه‌ای هوشمند و قابل اعتماد به خصوص در داخل ایران ایجاد کند، آن را فعال نگه دارد و با چابکی اخبار مربوط به حوزه‌ی حقوق بشر را در زمینه‌های مختلف، در این ارگان خبری منتشر کند.

عملکرد این مجموعه در اطلاع‌رسانی، شرایطی فراهم کرده که هرانا خود را به عنوان یک مرجع معرفی کند.

باید گفت که رسانه‌ای با سابقه‌ی هفت سال فعالیت، عملاً جوان محسوب می‌شود؛ البته درست است که اگر در ایران مجموعه‌ای شش ماه سرپا بماند، خیلی عمر کرده است، اما استانداردهای رایج چیز دیگری‌ست و بر همین اساس، این‌که هرانا توانسته در این مدت به یک رسانه‌ی شناخته شده و مرجع تبدیل شود، نکته‌ی مثبتی است.

طبیعی‌ست که در کار روزنامه‌نگاری همیشه درصدی از خطا وجود دارد، اما در حال حاضر هرانا جایگاهی دارد که می‌توان به عنوان یک منبع قابل اعتماد به آن رجوع کرد. نکته‌ی دیگری که به نظر من مهم است، این است که معمولاً نمی‌بینم اخبار و اطلاعات مربوط به فرد یا گروهی خاص در هرانا منتشر نشود و شاهد تنوع اخبار گروه‌ها و زندانیان سیاسی هستیم. یعنی این طور نیست که به بهانه‌ی این‌که کسی متعلق به فلان گروه و دسته است، خبرش منتشر نشود یا به آن بی‌توجهی و کم‌توجهی بشود.

در رابطه با مخاطب و جذب مخاطب اما دو نکته در رابطه با هرانا به ذهن من می‌رسد: نکته‌ی اول به شکل سایت مربوط است و فکر می‌کنم سایت هرانا می‌تواند جذاب‌تر از چیزی بشود که در حال حاضر هست. به نظر من سایت در حال حاضر فضای عبوسی دارد؛ البته شاید این احساس به این خاطر منتقل می‌شود که متاسفانه خبرهای هرانا به آن معنا اخبار خوشایندی نیستند و طبیعی‌ست که جنس خبر بر نگاه مخاطب به سایت تاثیر بگذارد، اما اگر بشود به شکل و شمایل سایت رسید و در فرم و ظاهر، قدری شاداب‌ترش کرد، ممکن است بشود جذابیت‌های بصری بیش‌تری برای مخاطب ایجاد کرد.

نکته‌ی دیگر هم این است که باید دید هرانا چقدر می‌تواند یا می‌خواهد مخاطب هدفش را تغییر دهد. در حال حاضر به نظر می‌رسد عمده‌ی فعالیت‌های مجموعه فعالان حقوق بشر برای دیگر رسانه‌ها یا مجموعه‌های دیگری از فعالان حقوق بشر است. من البته در این‌باره اطلاع قطعی ندارم و احتمالاً شما خودتان در ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران بهتر می‌دانید و متوجه هستید که تا چه اندازه توانسته‌اید رسانه‌ای عمومی باشید؛ یعنی چقدر عموم مردم از سایت شما بازدید می‌کنند و توانسته‌اید کاربران متنوع اینترنت را جذب کنید. هرچند که اگر تعریف، خواست و سیاست‌گذاری‌های خود مجموعه اساساً این باشد که لزوماً سایتی برای عموم نباشد هم، نمی‌شود ایرادی به آن وارد کرد.

هنر برای ارتقای حقوق بشر – کاری از سهیل اکبرپور

پرداختن به ابهامات و تناقضات حقوق بشر، نقشه‌ی راه هرانا

کاوه قریشی

روزنامه‌نگار آزاد

مجموعه، گروه‌ها، نهادها و کمیته‌های حقوق بشری که یکی بعد از دیگری شروع به فعالیت کردند، محصول عصر اصلاحات سیاسی و اجتماعی (دوران اصلاحات – خاتمی) در ایران بودند و شاید عمرشان نیز باید با خاتمه‌ی این دوران به سر می‌آمد؛ دورانی که بحث جامعه‌ی مدنی، فرمالیسم حقوق بشر و حقوق شهروندی جایگزین مباحث مستقیم اعتراضی و سیاسی شده بود.

طبیعتاً فعالیت رسانه‌ها نقش مثبتی در آشنایی مخاطبان فارسی‌زبان با گزارش‌ها و مستندات جهانی حقوق بشر داشته و دارد. هرانا از همان ابتدا توجه ویژه‌ای به حقوق زندانیان اقلیت‌ها نشان داد و در این راستا و در شرایطی که اخبار نقض حقوق آن‌ها در رسانه‌های جریان اصلی خورده می‌شد، تا حد توان، فعالیت کرد. این مورد هرانا را از رسانه‌های تا آن‌زمان فارسی‌زبان مربوط به ایران متمایز می‌کرد. گرچه بعد و همزمان با هرانا، این اقلیت‌ها خودشان بودند که داوطلبانه در سایت‌ها و وبلاگ‌هایی که به مرور ایجاد کردند، اخبارشان را پوشش می‌دادند.

فعالیت پروژه‌های حقوق بشری در ایران، خواسته یا ناخواسته طی این سال‌ها بیش‌تر ناظر بر فرم حقوق بشر بوده‌اند و نه محتوای آن؛ تلاششان در مسیری بوده که از ایده‌ی حقوق بشر سیاست‌زدایی شود و همواره جدا یا در تقابل با امر سیاسی قرار بگیرد. حقوق بشر از آن‌جا که با سیستم سر و کار دارد، امری تماماً

گزارشگری مجموعه از کردستان – ۱۳۸۷ – عکس از آرشیو مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سیاسی است و هرگونه تلاش برای جدا کردن این مقوله از ساختار قدرت از قبل محکوم به شکست است. زیرا همین که حقوق مورد مطالبه با سیستم دربیفتد، مطالبه‌کنندگان آن آشکارا به حوزه‌ی سیاست غلطیده‌اند؛ حتی اگر خود این مساله را انکار کنند یا متوجه آن نباشند.

فعالیت مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران طی سال‌های گذشته محدود و منحصر به اطلاع‌رسانی نقض حقوق زندانیان یا "قربانیان" بوده است. سوژه‌ی حقوق بشر در واقع همان سوژه‌ی سیاست است، بنابراین نباید آن را با حقوق قربانیان، زندانیان یا آنان که محروم از هر حقی هستند، یکی دانست.

یک نقشه‌ی راه برای ادامه‌ی پروژه‌هایی مانند هرانا در این مرحله، پرداختن به ابهامات و تناقضات حقوق بشر یا همان حقوق شهروند است تا بدین‌ترتیب علاوه بر پیشبرد ایده‌ی حقوق انسان‌ها، مشروط بودن این حقوق بر عضویت در اجتماعات ملی یا دولت–ملت‌ها نیز به چالش کشیده شود.

حقوق بشر، به شکلی که در ایران و توسط نهادهای مدافع آن معرفی شده، حقوق بشری مبتنی بر وجود یک دولت–ملت و شناسایی شدن در آن است. بر همین اساس می‌بینیم که هرانا و پروژه‌های مشابه در سال‌های فعالیت خود از پرداختن به حقوق افرادی که کلیت دولت–ملت ایران را نفی می‌کنند یا خود را در تقابل با آن می‌بینند، خودداری می‌کند. با وجود مطالبه‌ی حق تعیین سرنوشت نزد برخی از اقلیت‌های ایران، پروژه‌های حقوق بشری اهمیتی به آن نمی‌دهند.

در چنین شرایطی باید دید سازمان‌های حقوق بشری مرتبط به ایران در ادامه‌ی راه می‌توانند تلقی رایج از حقوق بشر را به چالش بکشند. تاثیر مفاهیمی مانند "هویت ملی و تمامیت ارضی" بر این حقوق و طرفداران ایرانی آن تا کجاست؟ آیا این پروژه‌ها می‌توانند برای مثال به صورت عادلانه و به همان اندازه که به حقوق انسان بر محیط زیست و طبیعت اهمیت می‌دهند، به حق تعیین سرنوشت تا حد جدایی سیاسی و جغرافیایی نیز بپردازند؟ رفع تبعیض‌های اساسی و گروهی از جمله حق طبیعی اختیار خود در آموزش به زبان مادری و استفاده از آن در زندگی و کار، حق خودمدیریتی سیاسی و حقوقی دیگر از این دست در پروژه‌های حقوق بشری چه جایگاهی دارد؟

پاسخ به این سوالات می‌تواند نقشه‌ی راه و مسیریاب متناسب با آینده برای ادامه و بهبود فعالیت سازمان‌های حقوق بشری و از جمله خبرگزاری هرانا ایجاد کند.

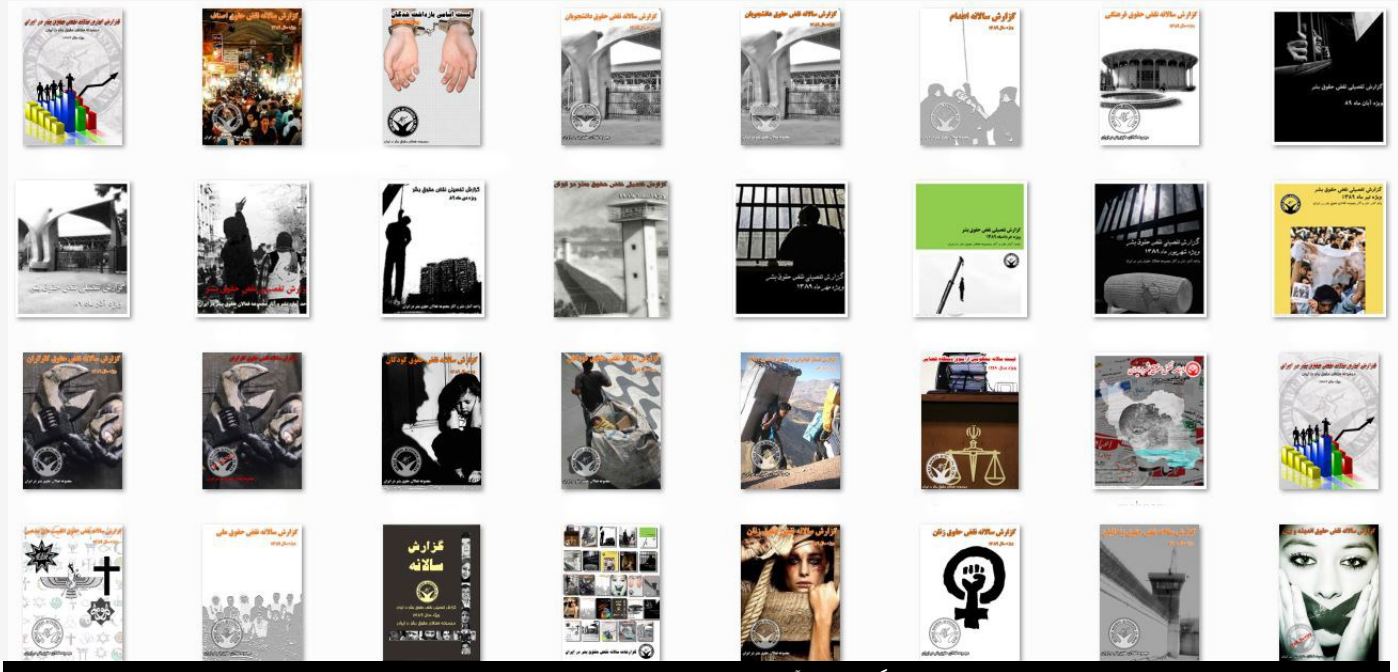

گزارشات آماری مناسبتی و دوره ای مجموعه

فعالیت‌های اخیر خیابانی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران و توزیع ماهنامه‌ی خط صلح— عکس از آرشیو مجموعه

خط صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی

شماره ۵۸ – اسفند ماه ۱۳۹۴ – سال ششم

Peace Mark Journal